

مالیه عمومی اسلامی

دکتر بیژن بیدآباد^۱

چکیده:

در این مقاله به مباحث اصلی در مالیه عمومی اسلامی می‌پردازیم. پس از شرحی بر اصل حکمت در اصول فقه مسائل و ویژگی‌های نرخ و پایه مالیاتی در انواع منابع مالیه عمومی را بررسی می‌نماییم. زکات و عشریه، خمس، انفال، زکات فطره، کفارات، موهوبات، موقوفات و صدقات از جمله مواردی است که بررسی می‌گردند. نظر به اینکه زکات عشر در زمان غیبت مهمترین نوع مالیات اسلامی است، بحث مفصلی را در این باب آغاز نمودیم که نشان می‌دهد این حکم از زمان حضرت یوسف ع از جمله مالیات‌های اساسی شرعی در شرایع مختلف بوده و همچنان توسط پیامبران بعدی نظیر موسی ع و عیسی ع و رسول اکرم ص و ائمه معصومین ع امضاء شده است و معذالک کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بکارگیری وجوه مختلف عشر در تورات و انجیل و قرآن و کتب روایی شیعه و اهل تسنن و متون ادبی-تاریخی و در حکومت‌های قبل و بعد از اسلام در دول مختلف بررسی می‌گردد و زوایا و پیچیدگی‌های زکوی آن تحلیل می‌شود. نظریات و سیر تحول و تطور خمس نیز از مباحث اصلی است که به آن اشاره می‌گردد. در این جهت به آراء فقهاء در دوران مختلف از صدر اسلام تا کنون اشاره و تطور فتوایی کیفیت وجوب و عدم وجوب پرداخت خمس از نظر ایشان بررسی می‌شود. آنچه که برمی‌آید این است که علی‌القاعده خمس و عشر هر دو نرخ‌های مالیاتی هستند که برحسب شرایط زمان و مکان باید توسط اولی‌الامر مشخص و یا زیاد و کم و دریافت و جمع‌آوری شوند. از طرفی هر دو یک نوع مالیات هستند و هر دو بر پایه مالیاتی ارزش افزوده تولید شده در اقتصاد وضع می‌شوند و انحصار زکات و عشر به موارد نه‌گانه تأیید نمی‌شود بلکه کلیه فعالیت‌های اقتصادی که باعث خلق ارزش افزوده می‌شود را شامل می‌شود. در باب موارد مصرف و هزینه درآمد‌های زکوی گذری داشته و تصریح می‌شود که در توزیع خمس به خویشاوندان رسول اکرم ص و سادات منظور از «لذی القربی» سادات نباید باشد بلکه اولی‌الامر است که سیادت معنوی رسول اکرم ص را وارث است. از طرفی سهمی که به رسول از خمس تعلق می‌یابد نه از بابت تصرف شخصی بلکه از باب هزینه اجتماعی به نفع مصالح مورد نظر آن حضرت است.

مقدمه

مباحث اساسی در مالیه درآمدها و هزینه‌های یک بنگاه یا دولت می‌باشد. چنانچه بخواهیم مباحث مالیه را بررسی نمائیم علی‌القاعده می‌بایست منابع درآمدی و مصارف هزینه‌ای را تک تک برشمیریم و ویژگی هر یک را بررسی نمائیم. بررسی منابع و مصارف یک بنگاه در حیطة قلمرو مالیه خصوصی است و چنانچه نهاد مورد بررسی دولت باشد در قلمرو مالیه عمومی قرار خواهیم گرفت. به هر حال گرچه از لحاظ اینکه چه مباحثی از درآمدها یا هزینه مطرح است بسیار لازم است قبلاً قلمرو مالیه را از پیش از بابت خصوصی یا عمومی مشخص نمائیم ولی در این بررسی با اغماضهایی سعی می‌کنیم حتی‌المقدور وارد ویژگی‌ها و تفاوت‌های مالیه خصوصی و عمومی نشویم و به این مبحث بیشتر توجه کنیم که منابع درآمدی مالیات‌های اسلامی و مصارف هزینه‌ای آن چه کم و کیف و اسلوبی دارند. فرض می‌کنیم گیرنده مالیات (وجوه شرعی) به نحوی حکومت شرعی و فقهی براساس موازین لازم برای احراز این سمت را دارد. ابعاد این حکومت و وسعت سلطه آن بر افراد هم از لحاظ مشروعیت سیاسی و هم از نقطه نظر چگونگی شمول وظایف حکومتی می‌تواند متفاوت باشد. در مقاله بیدآباد و هرسینی (۱۳۸۲) به بسیاری از ویژگی‌های حکومت اسلامی اشاره شد ولی اگر بخواهیم در باب کلیه وظایف حکومتی مطالب را بسط نموده و باز نمائیم سخن بسیار به درازا خواهد کشید که وظایف حکومتی اعم از اجرایی، قضائی، تقنینی، دفاعی، فرهنگی، حمایتی، سیاسی، اجتماعی، امنیتی، بین‌المللی، دینی، آموزشی، بهداشتی، اطلاع‌رسانی، و بسیاری از موارد دیگر آنقدر وسیع است که هر کدام سرفصل موضوعی خاصی را می‌طلبد. لذا در این مقاله به سمت هزینه‌ها نمی‌پردازیم. بسیاری از موضوعات مرتبط با این بحث قبلاً در مقاله بیدآباد (۱۳۸۲) در باب بیمه و وظایف حکومت اسلامی آمده است.

در مباحث اصلی مالیات‌ها دو موضوع اساسی وجود دارد که به پایه و نرخ مالیاتی مشهور است. پایه مالیاتی عبارت از آن درآمد یا ثروتی است که مشمول محاسبه مالیات می‌گردد و نرخ مجموعه‌ای از ضرائب و روشهای محاسبه مالیات بر مبنای پایه مالیاتی می‌باشد. نرخ می‌تواند در مورد افراد با درآمدها و یا ثروت‌ها یا مصارف خاص متفاوت باشد. به عبارت دیگر، برای مثال با افزایش درآمد می‌توان نرخ‌های بالاتر را مد نظر داشت که به مالیات تصاعدی مشهور است و یا با یک نرخ ثابت نسبت به تمامی طبقات درآمدی مالیات را محاسبه و اعمال نمود.

در مالیات‌های اسلامی شبهه زیادی در مورد پایه مالیاتی مشاهده می‌شود برای مثال هر مالیاتی مشمول کالاها و دارائی‌های خاص می‌شود و شاید تصاویر غیرمنصفانه‌ای از مالیات‌های اسلامی را نیز در نظر ایجاد کند. برای مثال بسیاری زکات را منحصر به غلات و دام و نقود طلا و نقره می‌نمایند که به نظر نمی‌رسد که با اصل عدالت که عقل به آن حکم کند موافق باشد. به عبارت دیگر چون عقل به آن حکم نمی‌کند علی‌القاعده شرع نیز نباید حکم کند. این حکم بر اساس صغری و کبری منطقی است که چون انحصار زکات به ۹ قلم کالای مزبور باعث بخشودگی باقی صاحبان ارباب مکاسب است که می‌توانند بسیار متمول نیز باشند نتیجتاً به این تناقض اصلی برمی‌گردیم که یا قاعده «کَلِمَا حَكَمَ بِه الْعَقْلُ حَكَمَ بِه الشَّرْعُ»^۲ صادق نباشد یا به حکمت اخذ مالیات بی‌توجهی شده و صورت مسئله در انحصار زکات به ۹ قلم دچار اشکال است.

^۲ - آنچه را که عقل به آن حکم کرده شرع نیز به آن حکم می‌کند.

اصل حکمت

به طور کلی پویائی فقه امامیه در حل و عقد مسائل و یافتن حکمت تشریحی در شریعت مطهر می‌باشد. به عبارت دیگر در فقه شیعه با درک حکمتی که شارع مد نظر داشته اقدام به تعمیم احکام به موارد بیشتری از پدیده‌ها می‌شود که در زمان وضع شریعت اسلام وجود نداشته‌اند. در این باب باید گفت عدم توجه به اصل حکمت در اصول فقه همواره باعث عدم توسعه احکام به زمینه‌های جدیدتر شده است. اصل حکمت در فقه امامیه بر این مبنا استوار است که شارع بر مبنای عقل اقدام به وضع احکام نموده و هیچ حکمی را عبث و بیهوده نفرموده و همواره در پشت هر حکمی حکمتی بالغ نهفته است. در بسیاری از موارد تقنینی جدید نیز موارد بسیاری مشاهده می‌شود که بدون توجه به این اصل وضع گردیده‌اند و علت اختلاف بسیاری از نظرات فقهی و اجتماعی فقها در باب مسائل گوناگون به دلیل بی‌توجهی به این اصل می‌باشد. لذا تناقضات و کثرت پاسخهای متفاوت و حتی متناقض یکی از آثار این عدم توجه است. برای مثال می‌توان به دیات اشاره نمود که اقسام گوناگون برای آن قائل شده‌اند. تنوع این اقسام و مخیر بودن جانی در انتخاب دیه جهت پرداخت به مجنی‌علیه باعث شده است که همواره جانی اقدام به پرداخت کم بهاترین دیه نماید. از طرفی این قاعده به تمام ازمه و امکانه قابل تعمیم نیست. حضرت آقای دکتر تابنده در این موضوع در مقالات مختلف شرح‌های مختصری در این باب مرقوم می‌فرمایند که بخش‌هایی از آنها مستقیماً نقل می‌شود:

می‌نویسند: «... تفکر و تعقل نیز وظیفه‌ای دارد. وظیفه آن این است که در مورد مسائلی که نه طریقتی و نه شریعتی است، بنا به تصمیم خودش، تصمیم بگیرد. این قلمرو تعقل است. با این تفاوت که تعقل زبردست مسائل شریعتی و طریقتی می‌باشد و حاکم بر آنها نیست. مثلاً نمی‌توان گفت عقل اینطور می‌گوید و شریعت آنطور دستور داده، پس حکم عقل نادرست است و یا برعکس حکم شریعت را احمقانه بدانیم و دستورالعمل عقل را اجرا کنیم. اگر دیدیم عقل چیز دیگری غیر از شریعت می‌گوید، باید به دنبال اصل حکم شریعت بگردیم. چرا که یا ما آن حکم را غلط فهمیده‌ایم و یا آن را بر اساس اقتضای زمان درست تفسیر نکرده‌ایم. مثلاً در مورد دیه به پرداخت شتر و درهم و دینار حکم شده است. ما نباید بگوییم که چون حالا درهم و دینار نیست پس این حکم با عقل جور در نمی‌آید. باید به دنبال اصل حکم باشیم و آن را درست بفهمیم. بنابراین عقل تابع حکم واقعی شریعت می‌باشد. هیچ یک از احکام واقعی شریعت با حکم عقل مغایرت ندارد. بنابراین نباید پاسخ همه چیز را و هر مسأله‌ای را از طریقت و شریعت بخواهیم. حل برخی مسائل بر عهده خود ماست. بسیاری از تصمیمات روزمره با تعقل و تفکر حل می‌شود و در قلمرو شریعت و طریقت جایی ندارند ولی باید به امکانات موجود توجه کنیم. ... قوه تفکر و تعقل عصای دست شما در قلمرو شریعت و طریقت است...»^۳

در مقاله دیگری می‌نویسند:^۴ «به موجب صریح آیه ۱۱۰ سوره کهف پیغمبر ص مأمور است که اعلام فرماید: "من بشری هستم مثل شما جز این که به من وحی می‌رسد که ..."^۵. این اعلام حاکی از آن است که خارج از قلمرو وحی آنچه پیغمبر از قبیل لشکرکشی‌ها و تنظیم قشون، ماموریت دادن‌ها، و اداره امور حکومت

^۳ - شریعت، طریقت و عقل. صفحات ۴۸-۴۶. انتشارات حقیقت، تهران ۱۳۸۲.

^۴ - مجموعه مقالات فقهی - اجتماعی، انتشارات حقیقت، تهران ۱۳۸۰.

^۵ - قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ...

اسلامی انجام می‌دهد، به عنوان یک بشر عادی است، منتها بشری معصوم از گناه. خداوند خواسته است برای هدایت بندگان خود به آنان الگوی زندگی ارائه دهد و پیغمبر ص را الگوی زندگی مسلمین قرار داده است: **لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ**. روش پیغمبر برای شما مردم الگویی زیبا و مناسب است. و لذا وی را از خطا محفوظ می‌دارد و او را در مقام عصمت متمکن می‌فرماید و در این زمینه خصوصیت این حضرت را چنین بیان می‌فرماید: **مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ**، یار و مصاحب شما گمراه نشد و از سر هوای نفس سخن نگفت و سخن او جز وحی نیست.^۶ و چنین مقرر فرموده است که پیغمبر و دختر گرامی او و علی ع جانشین او و یازده فرزند علی ع در مقام عصمت متمکن باشند. اما عصمت مانع آن نیست که پیغمبر ص نیز مانند سایر افراد بشر اعمال و گفتار بشری هم داشته باشد. تشخیص این امور از یکدیگر بسیار مهم و لازم است. استاد و فقیه ارجمند شادروان محمود شهبابی در کتاب ارزشمند خویش^۷ مطلبی را در این زمینه و در ارتباط با فقه بیان کرده است که ذیلاً خلاصه آن آورده می‌شود:

"آری علمای شیعه می‌گویند تصرف پیغمبر ص قولی باشد یا فعلی بر یکی از سه وجه زیر است:

۱- بر وجه تبلیغ که از آن به فتوا تعبیر شده.

۲- بر وجه امامت.

۳- بر وجه قضا و حکومت."

شهید اول در کتاب *القواعد و الفوائد* این موضوع را تحت عنوان *فایده تحقیق کرده که شهید دوم نیز عین آن را با اندک زیادتیی در کتاب تمهید القواعد* آورده است در اینجا آن قسمت تلخیص و ترجمه می‌شود. سپس شادروان استاد شهبابی به ترجمه قسمت مورد نظر پرداخته و آن ترجمه را چنین آورده است: "تصرف پیغمبر فعلی باشد یا قولی، یک بار به طریق تبلیغ است و آن فتوا می‌باشد و باری به طریق امامت است مانند جهاد و تصرف در بیت‌المال و بار دیگر به طریق قضا است مانند فصل خصومت میان متداعیین از راه بینه یا سوگند یا اقرار... و هر تصرفی در عبادات از باب تبلیغ می‌باشد... گاهی نسبت به موردی تردید پیش می‌آید که آیا از قبیل تبلیغ است یا از قبیل قضا یا...". در جلد سوم کتاب یاد شده^۸ در قسمت استدراکات نیز به توضیح بیشتری در این مورد پرداخته و ترجمه‌ای را از کتاب *زاد المعاد فی هدی العباد ابن قیم* جوزی آورده است که وی در شرح غزوه حنین چنین توضیح داده است: "مأخذ نزاع فقیهان این است که نبی صلی الله علیه و سلم امام و حاکم و مفتی بوده و در حالی که رسول می‌بوده است. پس گاهی به منصب رسالت حکمی می‌گفته... و گاهی به منصب فتوا می‌گفته... و گاهی به منصب امامت می‌گفته. پس در آن وقت و در آن مکان و با آن اوضاع و احوال مصلحت امت را در آن دیده که گفته است و در این مورد پیشوایان بعد از او لازم است که آن گفته را به اقتضای مصلحت امت زماناً و مکاناً رعایت کنند، چنان که پیغمبر ص رعایت کرده بود." آن گاه استاد در همان جلد اثر یاد شده^۹ چنین می‌فرماید: "از این دو قسمت که در اینجا نقل شد چند مطلب فقهی دانسته می‌شود:

^۶ - سوره احزاب، آیه ۲۱.

^۷ - سوره نجم، آیات ۲ و ۳ و ۴.

^۸ - شهبابی، محمود: ادوار فقه: ج ۱، ص ۵۱۶ و ج ۳، ص ۵۷.

^۹ - صفحات ۵۶ و ۵۷.

^{۱۰} - ص ۵۹.

- ۱- اتفاق میان علمای شیعه و سنی در این که تصرف پیغمبر را سه وجه است.
- ۲- اینکه منشاء اختلاف در بعضی از مسایل صغروی و مصداقی است نه کبروی و مفهومی.
- ۳- اینکه علمای تسنن اجتهاد و رای را حتی در برابر نص جایز و روا دانسته‌اند.^{۱۱}

در هر مورد تشخیص اینکه تصرف پیغمبر ص یا امام معصوم ع از کدام وجه است، مسأله‌ای دقیق است و شاید بتوان گفت این تشخیص می‌تواند موضوع مهم‌ترین کوشش‌های مجتهدین عظام باشد. لازمه حصول نتیجه مطلوب از چنین کوشش و اجتهادی آن است که مجتهد آگاهی کامل به شرایط زمانی، مکانی و حالی جامعه داشته باشد. چه بسا به تدریج و با پیشرفت جوامع اسلامی و جوامع بشری به طور اعم بسیاری از تصرفات را که گروهی از وجه رسالت می‌دانسته‌اند متأخرترین بر آنان از وجه امامت تلقی کرده و خود را مجاز در تغییر آن‌ها و انطباق با شرایط جامعه بدانند. حقوق واقعی اسلام (فقه اسلامی) بعد از انقضای خلافت حضرت امام حسن ع دیگر حکومتی نداشت و علی‌هذا احکام مربوط به حکومت و مسایل حقوق جزای اسلامی به واسطه عدم اجرا نتوانست با مقتضیات زمان و مکان تطابق شرعی پیدا کند و به صورت راکد و در قالب جامعه اسلامی دوران خلافت اولیه باقی مانده است. ائمه بعد از آن حضرت هیچ‌یک حکومت نداشتند، حتی حضرت رضاع که مدت کوتاهی به قبول ولایتعهدی مجبور شدند، به صحابه فرموده بودند: حکومت ما اهل بیت جز در زمان قائم آل محمد تحقق نخواهد یافت. بر همین مبنا قبول ولایتعهدی را مشروط به آن فرمودند که در هیچ یک از امور حکومت دخالت نفرمایند و حتی از قبول امامت در نماز عید نیز اکراه داشتند که داستان این نماز مشهور است. آنچه از فقه اسلامی مربوط به قلمرو حقوق خصوصی بود مانند عقود و معاملات، نکاح و طلاق، ارث و وصیت، تحول بالنسبه کافی پیدا کرد، به نحوی که امروز به حق می‌توان مدعی بود حقوق خصوصی فقه اسلامی مترقی‌ترین نظام حقوقی است. اما حقوق جزای اسلامی در ارتباط با شرایط زمان و مکان جامعه، مورد بحث و عمل قرار نگرفت و این مباحث حتی غالباً از طرف فقهای عظام نیز تدریس نمی‌شد و ندرتاً اگر مورد بحث و فحص قرار می‌گرفت چون امکان اجرای آن نبود و ضروری نمی‌دیدند که تطابق آن را با مقتضیات و نیازهای جامعه، مورد نظر و بحث قرار دهند زیرا امکان این که در عمل به مشکلات آن برخورد کنند نبود. به طور مثال اخباری در مورد تعیین مقدار و نوع دیه وارد شده است و اخباری مشابه آن در مورد مهرالمتعه^{۱۱} آمده است که نوع کالایی که مردان متفاوت باید بپردازند بیان گردیده است. در مورد اخبار مهرالمتعه تحول ایجاد شده و نظری بیان گردیده است که شرح مفصل‌تر آن خواهد آمد اما در مورد اخبار مربوط به دیه چنین تحولی به وجود نیامده است.^{۱۲} به عبارت دیگر: «مسایل مربوط به معاملات، عقود و ایقاعات چون مورد عمل شیعیان بوده است، بررسی‌های مربوط به آن در طی تحول جامعه متکامل شده است به طوری که امروز این مبحث حقوقی اسلام، مترقی‌ترین نظام حقوقی است، اما چون بعد از خلافت کوتاه مدت حضرت امام حسن ع شیعه دیگر حکومت مستقل و مستقری نداشت، لذا مباحث مربوط به حکومت و امامت ملت و تصویب مقررات جدید در مورد امور مستحدثه در زمینه امور سابق الذکر و مسایل حقوق جزا رشد و توسعه لازم را پیدا نکرد و حال آن که علم حقوق با تحولات زمانی و مکانی باید متحول و متکامل شود و مبحث قضایی و حقوق جزای فقه اسلامی - که به هر جهت تحت سیطره اصول و قواعد لایتغیر

^{۱۱} - هر گاه در ازدواج دایم مهر تعیین نشود، اگر قبل از زفاف طلاق واقع گردد، زن استحقاق مهری را دارد که متناسب با استطاعت مرد تعیین شود. این مهر را اصطلاحاً مهرالمتعه گویند.

^{۱۲} - مجموعه مقالات فقهی - اجتماعی، صفحات ۸۷ - ۸۴.

عبادی و اخلاقی اسلام است - نیز از این قاعده مستثنا نیست. فقهای معاصر اخیر اصولاً این مباحث را مورد بحث و تدریس قرار نمی‌دادند و آنان که استثنائاً به بررسی این مسایل می‌پرداختند، شرایط همان زمان و مکان را که حکومت شیعه قطع شد ملاک قرار می‌دادند.^{۱۳}

«گذشته از مواردی که شرعاً و قانوناً حکم قصاص داده نمی‌شود (خطا، شبه عمد، عدم امکان قصاص معادل جنایت...) در کلیه مواردی هم که می‌توان حکم به قصاص داد، از لحاظ اخلاقی به اولیای دم یا مجنی‌علیه توصیه شده است از قصاص منصرف شوند و قاتل را عفو کرده یا به دریافت دیه رضایت دهند. آیه ۳۵ سوره بنی اسرائیل می‌فرماید: «... کسی که مظلوم کشته شده باشد ما به حسب شرع برای صاحب او سلطنت قرار دادیم تا اگر خواست قاتل را قصاص کند و اگر خواست خون‌بها بگیرد و اگر هم خواست عفو کند حال صاحب خون هم باید در کشتن اسراف نکند و غیر قاتل را نکشد و یا بیش از یک نفر را به قتل نرساند.»^{۱۴} «دیه^{۱۵} قتل مرد مسلمان یکی از امور ششگانه ذیل است که قاتل در انتخاب هر یک از آنها مخیر می‌باشد و تلفیق آن‌ها جایز نیست.

- ۱- یکصد شتر سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.
- ۲- دویست گاو سالم بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.
- ۳- یکهزار گوسفند سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.
- ۴- دویست دست لباس سالم از حله های یمن.
- ۵- یکهزار دینار مسکوک سالم و غیر مغشوش که هر دینار یک مثقال شرعی طلا به وزن ۱۸ نخود است.
- ۶- ده هزار درهم مسکوک و غیر مغشوش که هر درهم به وزن ۱۳/۶ نخود نقره می‌باشد.

امروز معمولاً جانی درهم نقره را انتخاب می‌کند و حکم به پرداخت درهم داده می‌شود. اجرای حکم به این صورت است که وزن نقره، تعداد دراهم مورد محکومیت را قیمت‌گذاری می‌کنند و به مجنی‌علیه یا اولیای دم می‌پردازند و حال آنکه چون ماده قانونی متکی بر اخبار واصله از امام معصوم است، علی‌القاعده باید درمی پرداخت گردد که مورد نظر و اشاره امام ع بوده است و چنین درمی هم اکنون نیز وجود دارد منتها در موزه‌ها نگهداری می‌شود. اگر قایل شویم که به استناد تعدّر پرداخت درهم می‌توان بهای آن را پرداخت کرد باید بهای درهم موجود در زمان امام معصوم را ارزیابی کرد و بر حسب قیمتی که موزه‌ها تعیین کنند، دیه را پرداخت نمود. زیرا قیمت سکه به میزان فلز آن نیست مثلاً سکه بهار آزادی را که فعلاً متجاوز از بیست هزار تومان قیمت دارد، اگر ذوب کنند قیمت طلای آن شاید از ده درصد این مبلغ کمتر باشد یا سکه‌های کوچک ۱ تومانی و ۲ تومانی فعلی را اگر ذوب کنند ارزش فلز آن شاید بیش از یک ریال نباشد. ارزش سکه به ضرب آن است و نه به فلز آن. تعیین نوع و میزان دیه در قانون، مقتبس از بعضی اخبار ائمه معصومین ع است. در تعیین میزان دیه از طرف بعضی فقها ادعای اجماع شده است و مبنای این نظر چند روایت است که در وسایل الشیعه (جزو ۱۹ باب اول) مبحث دیات ذکر شده است:

۱- صحیحه عبدالرحمان بن الحجاج گفت: از ابن ابی لیلی شنیدم که می‌گفت: در جاهلیت دیه انسان صد شتر بود. پیامبر اکرم این قاعده را تنفیذ کرد و سپس «... فرض علی اهل البقر ماتی بقرة و علی اهل الیمن ماتی

^{۱۳} - مجموعه مقالات فقهی - اجتماعی، صفحات ۷۹ - ۷۸.

^{۱۴} - همان کتاب، ج ۲۵، ص ۲۵۷.

^{۱۵} - ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ و ماده ۳ قانون سابق دیات.

حله...»، بر صاحبان گاو، دویست رأس گاو، اهل یمن دویست حله یمانی و بر اهل طلا هزار دینار... مقرر داشت. آنگاه عبدالرحمن می‌گوید: من این شنیده خود را بر حضرت اباعبدالله ع عرضه داشتم. آن حضرت فرمود که علی ع دیه را هزار دینار می‌فرمود و برای اهل بادیه و صحرا صد شتر، برای اهل آبادی ۲۰۰ گاو و یا هزار گوسفند...

۲- ابن ابی عمیر از جمیل بن دراج روایت می‌کند که گفت دیه هزار دینار یا ده هزار درهم است ولی از صاحبان حله، حله گرفته می‌شود و از صاحبان شتر، شتر و... و روایات بسیار دیگری که برای احتراز از تطویل از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود.

به دنبال ذکر این اخبار بعضی از فقها نظر خویش را ابراز کرده و گفته‌اند^{۱۶}: «این روایات ظاهراً اختیار در انتخاب یکی از انواع دیه را بیان می‌کند نه این که بخواهد اهل هر شغل و صنفی را موظف به دیه خاص شغل و صنف خود نماید زیرا ظاهراً این روایات در مقام ارفاق و آسان‌گیری است نه این که تعیین وظیفه خاص نماید»^{۱۷}. «اسلام آخرین دین الهی است که احکام آن تا قیام قیامت نسخ نخواهد شد. در تمام ازمنه و امکانه و در تمام حالات، قواعد و مقررات آن قابلیت اجرایی داشته و منطبق با صفت دین سمحه سهله می‌باشد. آیا ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی ما در امکانی از قبیل آلاسکا، سبیری، سوئد، نروژ و... امکان اجرا دارد؟ و چون جواب منفی است پس باید پرسید: چگونه این ماده در قانون ما تصویب شده است؟ در اخباری که مبنای تعیین نوع و میزان دیه قرار گرفته است غالباً اصل دیه را مسکوک (پول رایج زمان) قرار داده‌اند نهایت آن که به واسطه سبک اقتصادی معاملات در آن زمان که غالباً تهاتری و بدون مبادله پول بود و همچنین به واسطه کمبود پول رایج، در پاسخ سؤال کننده‌ای اجازه داده شده است که «اهل الابل ابل و اهل البقر بقر و اهل الیمن...»، هر کدام از کالای دم دست خود دیه را پرداخت کنند. حال اگر امروز ما توفیق زیارت حضرت صادق ع را داشتیم یا ظهور حضرت ولی عصر (عج) در زمان ما واقع می‌شد، آیا آن بزرگواران در پاسخ شیعیان ایرانی خود چنین فرمایشی می‌کردند؟ این اخبار و فرمایشات معصوم ع را می‌توان از باب تصرفات حکومتی دانست که بنا به مقتضای ازمنه و امکانه می‌تواند از طرف ولی امر به نحو دیگری مقرر شود و چون ولایت امر در امور تقنینی با مجلس شورای اسلامی است، آن مجلس می‌تواند با رعایت روح فرمایشات امام معصوم ع قاعده سهله و سمحه را با تصویب قانون متناسب با زمان تحقق بخشد. بدین گونه که با در نظر گرفتن قدرت خرید درهم و دینار آن زمان و تطبیق آن با ارزش مسکوک طلای امروزی (اسکناس پول تلقی نمی‌شود بلکه به منزله رسیدی است از مقدار معینی طلا یا نقره که به عنوان پشتوانه اسکناس در خزانه بانک موجود می‌باشد) میزان دیه را بر حسب مسکوک طلای رایج تعیین کند و در هر مورد مسکوک طلا به نرخ روز اجرای حکم محاسبه شود.^{۱۸} در بعضی موارد نیاز است که ثلث دیه حساب شود (دیه عضوی که کمتر از ثلث دیه کامل باشد برای زن و مرد مساوی است و دیه عضوی که مازاد بر آن باشد برای زن نصف مرد است، دیه قتل در ایام خاص و در اماکن خاص یک ثلث بیشتر از دیه کامل است...) و حال آن که هیچ‌یک از ارقام ششگانه ماده ۲۹۷ (صد شتر، دویست گاو، هزار گوسفند، دویست حله یمانی، هزار دینار و ده هزار درهم) قابل تقسیم بر سه نیست که ناچاریم برای احتساب ثلث قیمت آن‌ها را در نظر بگیریم و از طرفی اذعان مقامات

^{۱۶} - مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۱۸۷.

^{۱۷} - مجموعه مقالات فقهی-اجتماعی، صفحات ۹۵-۹۳.

^{۱۸} - همچنین نگاه کنید به: مجموعه مقالات فقهی-اجتماعی، صفحات ۷۹-۷۸.

مسئول قضایی به این که در مورد پرداخت یکی از شقوق دیه ذکر شده تعذر در پرداخت وجود دارد ما را بدان جا رهبری می کند که اخبار واصله در مورد نوع و میزان دیه را از قبیل ذکر مثال بدانیم بخصوص که تناسب بهای اقلام شش گانه امروز مانند ایام سابق نیست. مورد دیگر مشابهی در فقه وجود دارد که اتخاذ چنین تصمیمی را می تواند توجیه کند و آن در مورد مهرالتمعه است. در عقد دائم بدون ذکر مهر اگر قبل از نزدیکی طلاق واقع شد، مرد باید مهرالتمعه بپردازد که میزان آن بستگی به استطاعت مرد دارد. در این مورد در جلد ۱۵ وسائل الشیعه (کتاب نکاح، باب ۴۹) اخبار متعددی به مضمون مشابه بلکه واحد آمده است و به طور نمونه به ذکر یکی از آنها اکتفا می شود: "اذا كان الرجل موسعا عليه منع امراته بالبعد و الامه و المعسر يمتنع بالحنطه و الزيب و الثوب و الدراهم...". وقتی مرد ثروتمند بود مهرالتمعه زن را غلام و کنیز می دهد و تنگ دست گندم و مویز و لباس و درهم می پردازد...". در زمینه شرح این اخبار و استناد بدانها فقها فقط قاعده کلی آن را مورد عمل قرار می دهند و می گویند مهرالتمعه بر حسب استطاعت مرد تعیین می شود که چون مساله در قلمرو حقوق خصوصی بوده، مورد بحث و عمل مداوم قرار داشته و تحول یافته است و امروز فقها (و قانون مدنی) معتقدند تأدیه عین کالایی که در اخبار آمده است ضروری نیست. "در مقدار متعه حال مرد از حیث فقر و غنی ملاحظه می شود. نظر به صریح آیه مزبور مثلاً اگر توانگر است از قبیل خانه یا غلام و کنیز یا حیوان یا ثوب نفیس می دهد و اگر متوسط الحال باشد از قبیل پارچه یا انگشتر متوسط و اگر فقیر است از قبیل انگشتر و پارچه مناسب حال خود می دهد و اشیای مذکوره که در اخبار اسم برده شده ظاهراً از باب مثال است نه از جهت حصر و تعیین..."^{۱۹} اما در مورد دیه چون مورد عمل نبوده است تحول ضروری پیدا نشده و در تعیین نوع و میزان آن به ترجمه عین عبارات اخبار اکتفا شده است حتی در مبانی تکلمه المنهاج که اخبار وارده را از بعضی جهات برای تسهیل دانسته است، این تسهیل را به جهات دیگر تسری نداده است.^{۲۰}

استدلالات فوق دقیقاً بر مسائل مالیه و گسترش پایه مالیاتی صادق است. همچنین به وضوح می توان این احتیاط را نیز در باب نرخهای مالیاتی نیز ملحوظ داشت. در باقی این مقاله به تصریح به این مبحث خواهیم پرداخت. نکته حائز اهمیت در طرح این مسئله توجه به حکمت شرایع است اگر بدون توجه به این اصل فقهی اقدام به بررسی و تفسیر قواعد فقهی نمائیم عملاً قوه عقل را معطل کرده ایم در صورتی که علت بعثت انبیا تحریک قوه عاقله بشریت است و در سایه این تعقل و تفکر است که کمالات انسانی حاصل می گردد.

عشریه

یکی از نرخهای مهم در مبحث مالیاتهای اسلامی عشر است. علیرغم اهمیت زیاد عشریه متاسفانه کمتر به این بخش از مالیه اسلامی توجه می شود. بعضاً برخی هم در باب آن اظهار نظر نموده و آن را از مسائل جدید خوانده اند.

^{۱۹} - آیت الله زاده مازندرانی حایری، شیخ محمد باقر، ازدواج و طلاق در اسلام و سایر ادیان، صفحات ۴۲-۴۱.

^{۲۰} - مجموعه مقالات فقهی و حقوقی، صفحات ۹۹-۹۶.

عشر در لغت به معنی ده یک اموال را گرفتن^{۲۱} ده یک بستدن^{۲۲} یا دهم حصه از چیزی گرفتن^{۲۳} یا یکی از ده گرفتن یا یکی بر نه زیاده نمودن^{۲۴}، ده بکردن^{۲۵}، دهم شدن^{۲۶}، ده یک^{۲۷}، یک جزء از ده^{۲۸}، ده بوده یعنی یک پاره از ده پاره هر چیزی^{۲۹}.

در لغتنامه دهخدا^{۳۰} در مدخل عشر آمده است که: عشریه مترادف با واژه «ما-عشر» (Ma-Asher) و با واژه آسوری «عیش-رو-یو» (Ish-Ru-U) خراجی جنسی بر مبنای یک دهم بوده است^{۳۱} و نیز مالیاتی بوده که توسط سلاطین وصول می‌شده و همچنین قانونی اجباری منسوب به حضرت موسی ع در مورد پرداخت مالیات زکوی بوده است.^{۳۲} در متون انگلیسی از واژه‌های one-tenth و tithe برای عشریه استفاده می‌شود. در شرح بیشتر عشر در فرهنگ دهخدا عشر را در اصطلاح فقه بدین شکل تعریف می‌نماید: «یک دهمی که به تمام محصولات زمینی تعلق می‌گرفت. در بین فقها اختلاف است در این که کدام محصول از پرداخت عشر معاف است، و نیز در مورد نصاب عشر میان فقیهان اتفاق آراء وجود ندارد. نرخی که برحسب آن می‌بایست عشر وصول شود مختلف و عبارت بود از نیم‌دهم، یک‌دهم، یک‌ونیم‌دهم و مضاعف عشر. بطور کلی در صدر اسلام از زمینهایی که با آب جاری مشروب می‌شد یک‌دهم و از زمینهایی که با وسایل مصنوعی آبیاری می‌گشت نیم‌دهم به عنوان عشر می‌گرفتند، و مجوز این عمل را می‌توان در معامله‌ای که حضرت رسول ص با مردم بیشه کرد، سراغ نمود. معمولاً عشر را مسلمانان می‌پرداختند.^{۳۳} مکس، عشر که در جاهلیت در بازار از بایع می‌گرفتند.^{۳۴} (اصطلاح فقه) آنچه گرفته می‌شد از زکات زمین قبول کنندگان اسلام و یا زمینی که مسلم آن را احیا کرده بود.^{۳۵} ده یک زکاتی که از محصولاتی که زکات بر آنها تعلق می‌گیرد گرفته می‌شود بشرط آنکه محصولات مزبور بدون هزینه آبیاری شود.^{۳۶}

۲۱ - منتهی الارب. ناظم الاطباء. تاج‌المصادر بیهقی. المصادر زوزنی.

۲۲ - دهار.

۲۳ - غیث اللغات. آندراج.

۲۴ - منتهی الارب. اقرب الموارد.

۲۵ - تاج‌المصادر بیهقی، دهار.

۲۶ - تاج‌المصادر بیهقی، دهار.

۲۷ - منتهی الارب. دهار.

۲۸ - از اقرب الموارد.

۲۹ - ناظم الاطباء.

۳۰ - لوح فشرده لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، موسسه دهخدا، روایت دوم.

۳۱ - قرشی، انور اقبال ... صفحه ۱۵۳.

۳۲ - Shorter Encyclopedia of Islam, p610

۳۳ - فرهنگ فارسی معین.

۳۴ - ناظم الاطباء.

۳۵ - یادداشت مرحوم دهخدا.

۳۶ - فرهنگ فارسی معین.

قرشی می‌نویسد: «واژه "عشریه" در قرآن ذکر نشده است^{۳۷} لکن فقهای اسلامی غالباً آن را بکار برده‌اند و البته مرز مشخصی بین زکات و عشریه نمی‌توان ترسیم نمود». همچنین در کتاب الخراج اثر ابویوسف^{۳۸} آمده است که: «عشریه غالباً به مفهوم خراج به کار می‌رود و برخی دیگر نیز عشریه را به همین مفهوم به کار برده‌اند ولی این تعبیر مشخصاً در زمان سلطه اعراب بر سایر کشورها و وضع خراج به جای عشریه مصداق دارد و عشریه به عنوان زکات بر محصول زمین همچنان موضوعی است که مورد بحث فقهای اسلامی اعم از شیعه و سنی می‌باشد و این لفظ شامل بر خراج نیز هست»^{۳۹}.

در کتب بسیار قدیمی از عشریه به انحاء گوناگون نام برده می‌شود. در تفسیر مجموع القوانين همورایی متعلق به ۱۷۸۰ سال پیش از میلاد مسیح، مزد دستگیری برده فراری را عشر ارزش متوسط آن احتساب می‌کند و عشریه را میزان حق الاجاره زمین برای خدا می‌داند.^{۴۰} در قانون مانو نوشته شده ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح به پرداخت عشریه بعنوان مالیات پرداختنی به پادشاه اشاره شده است.^{۴۱} در منتخبات کنفسیوس در ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح از عشریه به عنوان مالیات رایج ذکر می‌شود و در مورد افزایش آن به خمس در زمان کسری درآمد حاکم نیز ذکری به میان آمده است.^{۴۲} در تاریخ هرودت^{۴۳} که حدود ۴۳۰ سال قبل از میلاد مسیح نوشته شده و در کتب آریستوفن^{۴۴} در ۴۲۴ و ۴۲۲ سال قبل از میلاد به عشریه اشاره می‌شود و

^{۳۷} - لفظ معشار در قرآن کریم آمده است که به شرح آن خواهیم پرداخت.

^{۳۸} - Muhammad Ali, Religion of Islam, P. 471

^{۳۹} - نگاه کنید به قرشی، انور اقبال ... صفحات ۱۶۶ - ۱۳۷.

^{۴۰} - The code of Hammurabi commentary (1780 BC), Rev. Claude Hermann Walter Johns, M.A. Litt.D. Translated by L. W. King, With commentary from Charles F. Horne, Ph.D. (1915), The 11th Edition of the Encyclopedia Britannica, 1910 Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.

The tithe seems to have been the composition for the rent due to the god for his land. It is not clear that all lands paid tithe, perhaps only such as once had a special connexion with the temple.

^{۴۱} - The law of Manu, translated by G. Buhler, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc., Religious document laws of Manu (Hindu) (1500 BC) - The oldest book of the Hindu religion. The "Laws of Manu," (also called the "Code of Manu") was more a code of ethics than an actual set of legislative laws. Manu was the mythical ancestor of the Manava tribe (or school) of Brahmans near Delhi. Represented as the son of a god, it was believed that he received his laws from Brahma himself. This translation by G. Buhler is from the "Sacred books of the east".

Chapter VIII, 33. Now the king, remembering the duty of good men, may take one-sixth part of property lost and afterwards found, or one-tenth, or at least one-twelfth. 107. A man who, without being ill, does not give evidence in (cases of) loans and the like within three fortnights (after the summons), shall become responsible for the whole debt and (pay) a tenth part of the whole (as a fine to the king).

^{۴۲} - Confucius (500 BC), Confucian analects, Confucius, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc., Confucius (~551-479 BC) - The great Chinese philosopher whose ideas and teachings became China's major philosophy by the 2nd century BC. Analects (500 BC) - one of the Chinese four books, the principle works of Confucianism. The Analects are a collection of the sayings of Confucius and stories about him. Chapter 12.

^{۴۳} - Herodotus (~430 BC), The history of Herodotus, Herodotus, translated by George Rawlinson, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc., Herodotus (484-425 BC) - A Greek historian who traveled over most of the known world during his lifetime. His richly detailed systematic treatment of his subjects and unquestioned mastery as a writer have earned him the title of the Father of History. History of herodotus (~430 BC) - Herodotus' great work is a history of the Persian invasion of Greece. It is divided into nine books, each of which is named after one of the nine Muses.

^{۴۴} - Aristophanes, The knights (424 BC), anonymous translator. Aristophanes, The Wasps, (422 BC), anonymous translator, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc., Aristophanes (445-380 BC) - Greek comic playwright who wrote in the style known as Old Comedy, a free and farcical form that allowed him to ridicule the public figures and institutions of his time.

در قانون اساسی آتن نوشته ارسطو در ۳۲۸ سال پیش از میلاد مسیح آمده است که پیزستراتوس عشریه را بر تمام محصولات کشاورزی وضع نمود.^{۴۵}

در قدمت عشریه می‌توان از تورات استنباط نمود که این مالیات قبل از ظهور موسی ع نیز وجود داشته است. در سفر پیدایش باب ۲۸ آیه ۲۲ درباره یعقوب ع آورده شده که به درگاه پروردگار عرض کرد: «آنچه به من بدهی ده یک آن را به تو خواهم داد». در همان اوان خمس هم تشریح شده بود در باب ۴۷ از سفر پیدایش آیات ۲۶-۲۳ می‌فرماید: «و یوسف به قوم گفت اینک امروز شما را و زمین شما را برای فرعون خریدم همانا برای شما بذر است تا زمین را بکارید و چون حاصل برسد یک خمس به فرعون دهید و چهار حصه از آن شما باشد برای زراعت زمین و برای خوراک شما و اهل خانه‌های شما و طعام به جهت اطفال شما. گفتند تو ما را احیا ساختی در نظر آقای خود التفات بیاییم تا غلام فرعون باشیم. پس یوسف این قانون را بر زمین مصر تا امروز^{۴۶} قرار داد که خمس از آن فرعون باشد». منظور از فرعون در این آیات اشاره به عزیز مصر است و ماجرا مربوط به هفت سال دوم دوران تصدی یوسف ع بر سرزمین مصر است که قحطی همه جا را فرا گرفته بود.^{۴۷}

متعاقباً در دوران بعد نیز عشریه مبنای مالیات‌های مذهبی بوده. در تورات مکرراً از عشریه به عنوان قاعده اصلی زکات نام برده شده است. در سفر لاویان^{۴۸} به صراحت آمده است: «و تمامی ده یک زمین چه از تخم زمین چه از میوه درخت از آن خداوند است و برای خداوند مقدس می‌باشد. و اگر کسی از ده یک خود چیزی فدییه^{۴۹} دهد پنج یک آن را بر آن بیفزاید و تمامی ده یک گاو و گوسفند یعنی هر چه زیر عصا بگذرد دهم آن برای خداوند مقدس خواهد بود. در خوبی و بدی آن تفحص ننماید و آن را مبادله نکند و اگر آن را مبادله کند هم آن و هم بدل آن مقدس خواهد بود و فدییه داده نشود این است اوامری که خداوند به موسی برای بنی‌اسرائیل در کوه سینا امر فرمود». در جای دیگر خطاب به موسی ع می‌فرماید^{۵۰}: «عشر تمامی

^{۴۵} - Aristotle (328 BC), The Athenian constitution, translated by Sir Frederic G. Kenyon, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc., chapter 16. Aristotle (348-322) - One of the most prominent Greek philosophers, he is said to have reflected on every subject which came within the range of ancient thought. Called "the master of those who know," by Dante, his influence on the history of thought and knowledge is unparalleled. Athenian Constitution - This treatise, the only work Aristotle actually prepared for publication and the only surviving ancient Greek constitution, covers the history and politics of Athens to about 328 BC.

^{۴۶} - در اقتصاد روستائی تا این اواخر در ایران و بسیاری از کشورهای دیگر که ماشین‌آلات کشاورزی به عنوان عامل تولید وارد فعالیت‌های زراعی نشده بود تولید محصولات زراعی تابع ۵ عامل مرد، بذر، زمین، آب و گاو در نظر گرفته می‌شد. و بر اساس اینکه مالک یا زارع، مالک کدام یک از عوامل بودند حاصل تولید را بین صاحبان عوامل توزیع می‌کردند. برای مثال مالک زمین خمس تولید را دریافت می‌نمود و مالک بذر و آب و گاو و مرد نیز هر کدام خمس تولید را دریافت می‌نمودند.

^{۴۷} - سورة یوسف در قرآن کریم و شرح آن در تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد، تالیف حضرت حاج ملا سلطان‌محمد بیدختی گنابادی، ترجمه حشمت الله ریاضی و محمد رضاخانی، انتشارات محسن، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

^{۴۸} - تورات، سفر لاویان، باب ۲۷، آیات ۳۴ - ۳۰، کتاب مقدس عهد عتیق، انجمن پخش کتب مقدسه (۱۹۰۴ میلادی) تجدید چاپ ۱۹۷۵ میلادی.

^{۴۹} - فدییه و فدا، بدل یا عوضی است که مکلف بدان از مکروهی که به وی متوجه است رهایی یابد. از تعریفات جرجانی، لغت نامه دهخدا.

^{۵۰} - عهد عتیق، سفر تثین، باب ۱۴، آیه ۲۲.

محصولات مزرعه خود را که سال به سال از زمین برآید البته بده» در سفر تثئیه آمده^{۵۱}: «و در سال سوم که سال عشر است چون از گرفتن تمامی عشر محصول خود فارغ شدی آن را به لاوی و غریب و یتیم و بیوه زن بده تا در اندرون دروازه های تو بخورند و سیر شوند».

در تورات از خمس نیز نام برده شده است. کاربرد خمس در تورات در نذر و خیریه بسیار جالب است و خطاب به موسی ع می‌فرماید: «بنی اسرائیل را خطاب کرده به ایشان بگو چون کسی نذر مخصوص نماید نفوس بر حسب برآورد تو از آن خداوند باشند ... پیش کاهن حاضر کند و کاهن آن را چه خوب و چه بد قیمت کند و بر حسب برآورد تو ای کاهن چنین باشد و اگر آن را فدیه دهد پنج یک بر برآورد تو زیاده دهد...»^{۵۲} نرخ خمس در فدیه برای انواع دارائی‌ها در آیات بعدی از قبیل بهایم، خانه، زمین، و به طور کلی «کل ما یملک»^{۵۳} ذکر می‌گردد. علت ذکر خمس در این باب به این دلیل است که خمس از دو عشر تشکیل می‌شود اگر کسی می‌خواست دارایی را فدیه دهد بایست یک عشر آن را بر اساس آیاتی که از تورات برای عشریه ذکر شد پرداخت می‌کرد و یک عشر دیگر هم از بابت فدا تقدیم می‌نمود که جمعاً دو عشر می‌شود که همان خمس است. این تحلیل تطبیق زیادی نیز با آیه شریفه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»^{۵۴} دارد زیرا در این آیه نیز اشاره به دریافت خمس از غنیمت شیعی است.

در همین آیات تورات در باب برآورد ارزش دارائی‌ها نیز به صراحت ذکر شده است یعنی می‌فرماید هنگام دادن خیریه ارزش دارایی را برآورد کن و بر ارزش نقد آن پنج یک بیفزای. در باب ۲۷ سفر لاویان این تاکید چند ده بار تکرار می‌شود و می‌فرماید: «کاهن نقد آن را ... برای وی بشمارد ...»^{۵۵} «آن را بر حسب برآورد تو فدیه دهد و پنج یک به آن بیفزاید و اگر فدیه داده نشود بی‌موافق برآورد تو فروخته شود»^{۵۶} این نکته بسیار حائز اهمیت است در آیه خمس نیز بر همین اساس می‌توان خمس همه دارائی‌ها و درآمدها را محاسبه و نقد آن را پرداخت کرد. به عبارت دیگر خمس را می‌توان از احکام امضائی دانست و نه تأسیسی.

در تلمود-روش هشانا (Rosh Hashanah) که مربوط به احکام روزهای عید سال نو می‌باشد. اول ماه الول برای احتساب عشریه از گله ذکر شده است.^{۵۷} «مسخت» (Massekhet) یا رساله هشتم از «سدر» یا بخش «موعد» یعنی عید می‌باشد که از «سدرایم» (جمع سدر Seder) یا بخش‌های میشنا Mishnah یا تفسیر تورات می‌باشد. در سدر زراعیم (Zeraiim) یا بذرها «مسخت» یا رساله معسروت (Maaseroth) به معنی «عشریه‌ها» درباره احکام مربوط به عشریه‌هایی است که بایستی از محصولات زمین بدهند. این احکام مرتبط با آیات ۲۱ به بعد از باب ۱۸ سفر اعداد در تورات می‌باشد. در همین سدر مسخت «معسر شنی»

۵۱ - عهد عتیق، سفر تثئیه، باب ۲۶، آیه ۱۲.

۵۲ - تورات، عهد عتیق، سفر لاویان، باب ۲۷، آیات ۱ الی ۳۰.

۵۳ - آیه ۲۸.

۵۴ - سوره انفال، آیه ۴۱، بدانید آنچه را که به غنیمت می‌برید یک پنجم آن برای خدا و برای رسول و برای خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و در راه ماندگان است.

۵۵ - تورات، باب ۲۷ سفر لاویان، آیه ۱۸.

۵۶ - تورات، باب ۲۷ سفر لاویان، آیه ۲۷.

۵۷ - نگاه کنید به: <http://www.iranjewish.com/Tora&nature.htm>

(Maasersheni) به معنی «عشریه دوم» درباره مقرراتی است که به متن آیه‌های ۲۷-۲۲ از باب ۱۴ از سفر تثینیه مربوط می‌شود.^{۵۸}

با بررسی تاریخی می‌بینیم این قاعده در زمان عیسی ع نیز نسخ نگردید و عشریه همچنان مالیات اصلی بر حاصل تولیدات و درآمد افراد بوده است.

در انجیل متی در باب کارهای غلط فریسیان و ملایان یهود آمده است^{۵۹}: «عیسی به مردم و شاگردان خود گفت: چون ملایان و فریسیان برکسی موسی نشسته‌اند، شما باید به هرچه آنها می‌گویند، گوش دهید و مطابق آن عمل نمایید؛ اما از اعمال آنان پیروی نکنید؛ زیرا خود آنها آنچه می‌گویند، نمی‌کنند. ... وای بر شما ای راهنمایان کورا شما از نعناع و شوید و زیره ده یک (عشریه) می‌دهید، اما مهمترین احکام شریعت را که عدالت و رحمت و صداقت است، نادیده گرفته‌اید».

در انجیل برنابا که در مقایسه با سایر انجیل از روح عرفانی بیشتری نیز برخوردار است آمده^{۶۰}: «...گفت شکر می‌کنم ترا ای پروردگار من که من مثل باقی مردم خطاکار که هر گناهی را مرتکب می‌شوند نیستیم... خصوصاً زیرا که در هفته دوبار روزه می‌گیرم و ده یک آنچه بدست می‌آورم می‌دهم». از مقایسه این آیه و آیات تورات که به آنها اشاره گردید واضح است که تفاوتی بین درآمد و ثروت از لحاظ پرداخت عشر وجود ندارد و خمس به معنی دو عشر است که یک عشر آن به دلیل پرداخت نکردن یک دهم واجب‌الپرداخت قبلی بوده- وقتی که درآمد حاصل شده یا دارایی ارزش یافته یا معامله شده- و یک دهم دیگر از باب فدیة است.

شاید ذکر آیه کریمه سوره مریم به عنوان قرینه‌ای بر آیه فوق از انجیل برنابا خالی از لطف نباشد. «عیسی ع فرمود: من بنده خدایم به من کتاب داده و مرا پیامبر گردانیده است و مرا مبارک قرار داده است و تا زنده‌ام به نماز و زکات توصیه می‌کنم».^{۶۱} اگر هر دو قرینه را بگیریم- که البته سهل است ولی از باب مسامحه در ادله- می‌توان بر حسب قرینه زکات توصیه شده عیسی ع را عشریه دانست.

در کتاب مورمون که به فرمایشات عیسی مسیح ع منتسب است نیز پرداخت عشریه به صراحت ذکر شده است.^{۶۲}

معین می‌نویسد:^{۶۳} به طور کلی عهد ساسانیان بزرگترین دوره رونق آئین مزدیسنا بود. روحانیت زرتشتی

^{۵۸} - نگاه کنید به گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه یهودا حی، مهر ۱۳۵۰.

^{۵۹} - انجیل متی، ۲۳.

^{۶۰} - انجیل برنابا، فصل ۱۲۸، آیات ۱۳-۱۲، ترجمه حیدرقلیخان قزلباش (سردار کابلی)، با مقدمه سید محمود طالقانی، دفتر نشر الكتاب، بهار ۱۳۶۲.

^{۶۱} - آیات ۳۱-۳۰ سوره مریم: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا».

^{۶۲} - Latter Day Saints (the Mormons) (1830), The book of Mormon, another testament of Jesus Christ, an account written by the hand of Mormon upon plates taken from the plates of Nephi, Religious document book of Mormon (1830) (Latter-Day Saints) - One of the principal religious texts of the Church of Jesus Christ of Latter Day Saints (the Mormons). The Mormons believe it contains the gospel of Jesus Christ as taught to the ancient inhabitants of the American continent. Used by the Mormons as a companion and complement to the Bible. Book of Alma, Chapter 13: ALMA 13:15. And it was this same Melchizedek to whom Abraham paid tithes; yea, even our father Abraham paid tithes of one-tenth part of all he possessed.

^{۶۳} - محمد معین، مزدیسنا و ادب پارسی، چاپ دوم، صفحات ۱۲-۹.

در این عهد به کمال اقتدار رسید چنانکه گاهی موبدان و اشراف ضد شاه متحد می‌شدند. نفوذ موبدان در جامعه به حدی مسلم بود که حتی در زندگانی فردی شهروان نیز دخالت می‌کردند. تقریباً همه مسائل می‌بایست توسط همین طبقه قطع و فصل شود. سپس از کریستین سن ایران شناس نقل می‌کند: «نفوذ موبدان فقط بر پایه قدرت روحانی ایشان و همچنین داورهای عرفی که از طرف دولت موافقت شده بود و نیز قدرت آنان در تبرک بخشیدن ولادتها ازدواجها و غیره... و اقدام به تطهیر و قربانیها متکی نبود، بلکه دارا بودن املاک ارضی و منابع سرشاری که از طریق جرایم دینی و عشریه و صدقات و هدایا وصول می‌شد. مؤید نفوذ آنان بود. بعلاوه، روحانیت زرتشتی دارای نوعی استقلال وسیع بود و می‌توان گفت که موبدان تقریباً دولتی در میان دولت ایجاد کرده بودند».^{۶۴}

عشریه در مذهب مانوی نیز وجود داشته است. به نقل از ابوریحان بیرونی می‌نویسند:^{۶۵} «مانی مردم را به کشتن نفس و ایثار درویشانه، کشتن شهوت، ترک دنیا، زهد گزینی، قناعت و... فرا می‌خواند و همچنین مردم عادی را به قناعت در زندگی زناشوئی با یک زن و ده یک صدقه دادن و یک روز در هفته روزه داشتن دعوت می‌نمود.»

راغب اصفهانی در معنای عُشر و مشتقات آن در ذیل کلمه عشر می‌نویسد:^{۶۶} «العِشْرَةُ و العِشْرُ و العِشْرُونَ و العِشْرِ و العِشْرِ مَعْرُوفَةٌ» قال تعالی: «تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ، عِشْرُونَ صَابِرُونَ، تِسْعَةَ عَشَرَ» وَ عَشْرَتُهُمْ أَغْشِرُهُمْ، صَرْتُ عَاشِرَهُمْ، وَ عَشْرَهُمْ أَحَدَ عَشَرَ مَالِهِمْ وَعَشْرَتُهُمْ صَبْرٌ مَالَهُمْ عَشْرَةٌ وَ ذَلِكَ أَنْ تَجْعَلَ التَّسْعَ عَشْرَةَ، وَ مِعْشَارُ الشَّيْ عَشْرَةٌ، قال تعالی: «وَ مَا بَلَّغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ» وَ نَاقَةٌ عُشْرَاءُ مَرَّتْ مِنْ حَمَلِهَا عَشْرَةٌ أَشْهَرٌ وَ جَمْعُهَا عِشَارٌ، قال تعالی: «وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ» وَ جَاءُوا عُشَارِي عَشْرَةَ عَشْرَةَ وَ الْعُشَارِيُّ مَا طَوْلُهُ عَشْرَةَ أُذْرَعٍ، وَ الْعِشْرُ فِي الْإِظْمَاءِ وَ إِبِلٌ عَوَاشِيرٌ وَ قَدْحٌ أَغْشَارٌ مُنْكَسِرٌ وَ أَصْلُهُ أَنْ يَكُونَ عَلِي عَشْرَةَ أَقْطَاعٍ وَ عَنْهُ اسْتَعْبِرَ قَوْلُ الشَّاعِرِ: بِسَهْمِيكَ فِي أَغْشَارِ قَلْبٍ مُقْتَلٍ. وَ الْعُشُورُ فِي الْمَصَاحِفِ عَلَامَةٌ الْعِشْرِ الْآيَاتِ...»

در عبارات فوق قسمتی از آیه ۴۵ سوره سبا می‌درخشد که می‌فرماید: «وَ مَا بَلَّغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ» یعنی عشریه یا ده یک آنچه را به ایشان دادیم نرساندند. از لحاظ علم هرمنوتیک (Hermenotic) یا علم تفسیر علی‌الاصول معانی که با ظاهر عبارت مغایرت نداشته باشد را می‌توان به عنوان تأویل آن عبارت ارائه نمود ولی شرح عبارت‌ها اگر با کلمات عبارات نیز منطبق باشند تفسیر آن عبارت خواهد بود. به عبارت دیگر،

^{۶۴} - کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، صفحه ۱۳۸.

^{۶۵} - نگاه کنید به: http://mazaheb.blogspot.com/2003_0601_mazaheb_archive.html تصوف و عرفان باباکوهی، ۳۰ ژوئن، ۲۰۰۳.

^{۶۶} - اصفهانی، راغب (مفردات الفاظ قرآن، انتشارات دارالفکر، بیروت، لبنان. صفحه ۳۴۷. عَشْرَةٌ و العِشْرُ و العِشْرُونَ و العِشْرِ و العِشْرِ مَعْرُوفَةٌ. خداوند فرمود: «این ده تا کامل (سوره بقره، آیه ۱۹۶)، بیست بردبار (سوره انفال، آیه ۶۵)، نوزده نفر (سوره مدثر، آیه ۳۰) و عَشْرَتُهُمْ أَغْشِرُهُمْ ده‌تایی معنی دهد، و عَشْرَهُمْ یعنی یک دهم مالش را اخذ کرد و عَشْرَتُهُمْ به معنی ده تا کردن مال است و این که نه تا از ده تا را بگذارد. و معشار شیئی یعنی یک دهم آن شیئی. خداوند می‌فرماید: عشریه یا ده یک آنچه را به ایشان دادیم نرساندند. و نَاقَةٌ عُشْرَاءُ به معنای شتری است که از حمل آن ده ماه بگذرد و جمع عُشْرَاءُ عُشَارٌ است، خداوند می‌فرماید: «آنگاه که شتران ده ماهه که آبستند به کلی رها کنند و به دور افکنند» (سوره تکویر، آیه ۴). عُشَارِي به معنای ده‌تایی ده‌تایی آمدن و عُشَارِي آنچه که طولش ۱۰ ذرع باشد و عشر در اظماء (تشنگی) به معنی شتری است که ۹ روز آب نخورده و روز دهم آب می‌خورد. کاسه شکسته به ده تکه و اصل آن ده قطعه شدن است و از آن به قول شاعر استعاره می‌کنم: با تیر تو قلبم ده تکه شد. و عشور در کتب علامت ده آیه است...»

تفسیر، منطبق با کلمات عبارت است و تأویل منطبق با معانی کلمات عبارت یا مفهوم آن است. با این توضیح و تدقیقی که در ذیل انجام خواهیم داد واضح می شود که کلمه «معشار» در آیه فوق دقیقاً همان عشریه است که بر اساس شرحی که داده شد نوعی زکات^{۶۷} یا مالیات می باشد.

۶۷ - در تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادہ نگارش حضرت حاج ملا سلطان محمد گنابادی، زکات به معنی بخشش مازاد مال و پاکیزه کردن بقیه آن معنی شده است. جلد ۱، ص ۴۵۱، ترجمه محمد رضاخانی و حشمت الله ریاضی. آیات زیر در همین معانی مورد زکات و تأکید بر پرداخت آن است:

سوره بقره، آیه ۴۳: وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاٰكِعِينَ (و به پا دارید نماز را و بدهید زکات را و با رکوع کنندگان رکوع کنید).

سوره بقره، آیه ۸۳: وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِأَوْلَادَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ (ما با بنی اسرائیل پیمان بستیم: جز خدا را نپرستید. به والدین خود و به خویشاوندان، یتیمان و تهیدستان احسان کنند و به مردم خوش بگویند. نماز را به پا دارند و زکات دهند. اما جز معدودی از شما، بقیه روی گردانند و مخالفت کردید).

سوره بقره، آیه ۱۱۰: وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (نماز را به پا دارید و زکات دهید. هر کار نیکی که از پیش برای نفس خویش بفرستید، آن را نزد خدا خواهید یافت. خدا به آنچه می کنید، بیناست).

سوره بقره، آیه ۱۷۷: لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (نیکی آن نیست که روی خود را به سوی شرق یا غرب بگردانید، بلکه نیکوکار کسی است که به خدا، روز آخر، فرشتگان، کتاب و پیامبران ایمان دارد و مال خود را با رغبت به خویشاوندان، یتیمان، مساکین، راهماندگان، فقیران و نیازمندان و برای آزاد کردن بردگان انفاق می کند؛ و نماز را به پا می دارد و زکات می پردازد؛ و هرگاه قولی دهند، به قول خود وفا می کنند و در برابر آزارها و سختی ها صبورانه استقامت می کنند. اینان راستگویانند و اینان پرهیزکارانند).

سوره بقره، آیه ۲۷۷: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (همانا کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح کردند و نماز به پا دارند و زکات دهند، پاداش آنان نزد پروردگارشانست نه از چیزی می ترسند و نه اندوهگین می شوند).

سوره نساء، آیه ۷۷: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا (آیا توجه کرده ای که به آنان گفته شد: "لازم نیست بجنگید؛ کافی است نماز بخوانید و زکات بدهید." سپس، چون جنگ بر آنان مقرر شد، چنان از مردم ترسیدند که از خدا ترسیدند، یا حتی بیشتر؟ و گفتند: "پروردگار ما، چرا این جنگ را بر ما تحمیل کردی؟ ای کاش مدتی ما را مهلت دهی!" بگو: "مادیات این دنیا پوچ است، در حالی که آخرت برای پرهیزکاران بسیار بهتر است و شما هرگز از کوچک ترین بی عدالتی رنج نخواهید برد).

سوره نساء، آیه ۱۶۲: لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا (و اما از فرو رفتگان در علم و مؤمنان، به آنچه بر تو نازل شد و به آنچه پیش از تو نازل شد، ایمان دارند. آنها از نمازگزاران و زکات دهندگانند و به خدا و روز آخر ایمان دارند. ما به زودی به اینان پاداشی بزرگ عطا می کنیم).

سوره مائده، آیه ۱۲: وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (خدا از فرزندان اسرائیل پیمانی گرفت و ما دوازده تن از ایشان را به عنوان سران قوم برگزیدیم. و خدا گفت: من با شما هستم، تا زمانی که نماز بر پا دارید و زکات دهید و به رسولانم ایمان آورید و آنان را عزیز دارید و به خدا قرض

دهید قرضی نیک. سپس من گناهانتان را از شما خواهیم پوشید و شما را در باغ‌هایی که نهرهای روان در آن جاری است داخل خواهیم کرد. هر کس پس از این کافر شود، بی گمان از راه راست منحرف شده است).

سوره مائده، آیه ۵۵: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ** (یاران حقیقی شما، خدا و رسولش هستند و کسانی که ایمان آوردند نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و به رکوع می‌روند).

سوره اعراف، آیه ۱۵۶: **وَكَتَبْنَا لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُنَا لَإِلَيْكَ قَالٌ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ** (و برای ما در این دنیا و در آخرت نیکی ثبت فرما. همانا به تو ایمان آوردیم. گفت: عذاب من به هر که بخواهم می‌رسد، و رحمت من همه چیز را در بر می‌گیرد. پس، آن را بر کسانی مقرر داریم که پرهیزکنند و زکات دهند، و کسانی که به آیات ما ایمان آورند)

سوره توبه، آیه ۵: **فَإِذَا انْسَلَخْتُمُ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخَذُواهُمْ وَخَذُواهُمْ وَأَخْضَرُوهُمْ وَأَقْعَدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ** (هنگامی که ماه‌های حرام سپری شد، هرگاه مشرکان را بباید آنها را بکشید و دستگیرشان کنید و تنگ بگیرید بر ایشان و در هر کمینگاهی مترصدشان باشید پس اگر توبه کردند و نماز به پا داشتند و زکات دادند، راهشان را باز گذارید برونند همانا خدا عفوکننده، مهربان است).

سوره توبه، آیه ۱۱: **فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ فِي الدِّينِ وَفَصَّلَ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ** (پس اگر توبه کنند و نماز به پا دارند و زکات دهند، برادران دینی شما هستند و ما آیات را برای مردمی که می‌دانند، توضیح می‌دهیم).

سوره توبه، آیه ۱۸: **إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُتَّقِينَ** (همانا نیست جز اینکه کسانی می‌توانند مسجد خدا را عمارت کنند که به خدا و روز آخر ایمان دارند و نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و از غیر خدا نمی‌ترسند. که اینان از هدایت یافتگانند).

سوره توبه، آیه ۷۱: **وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ** (مردان و زنان مؤمن برخی یاران یکدیگرند. آنها را به معروف امر و از پلیدی نهی می‌کنند. نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و از خدا و رسولش اطاعت می‌کنند. زود است خدا بر ایشان رحمت کند که خداست عزیز حکیم).

سوره کهف، آیه ۸۱: **فَارْتَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا** (خواستیم که پروردگارشان جایگزین کند برای آنها بهتری از آن، پاک و نزدیکترین رحما).

سوره مریم، آیه ۱۳: **وَحَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا** (و از نزد خود پاکی هبه کردیم، و او پرهیزکاری بود).

سوره مریم، آیه ۳۱: **وَجَعَلْنِي مَبْرُكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصِنِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا** (هر جا که روم، مرا مبارک گردانیده و تا زمانی که زنده هستم به نماز و زکات سفارش کرده است).

سوره مریم، آیه ۵۵: **وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا** (به خانواده‌اش سفارش نماز و زکات می‌کرد و او نزد پروردگارش پسندیده بود).

سوره انبیا، آیه ۷۳: **وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةَ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةَ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ** (ما آنها را امامان قرار دادیم تا بر امر ما هدایت کنند و به آنها انجام خوبی و به پا داشتن نماز و داده زکات را وحی کردیم و برای ما عبادت کنندگان).

سوره حج، آیه ۴۱: **الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ** (کسانی هستند که اگر آنان را در زمین مکتب می‌دادیم، نماز به پا می‌داشتند و زکات می‌دادند و به معروف امر و از پلیدی منع می‌نمودند و فرجام کارها بر خداست).

سوره حج، آیه ۷۸: **وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ** (و در خدا آنچنان که باید، کوشش کنید. او شما را برگزید و در تکالیف دینتان از سختی دین پدرتان ابراهیم برای شما قرار نداد. اوست که از قبل و در این شما را مسلمان نامید. تا رسول شهادی باشد بر شما و شما شهادی باشید بر مردم. پس، نماز بر پا دارید و زکات دهید و به خدا متوسل شوید. اوست مولای شما، بهترین مولا و بهترین یاور).

این آیه در این سوره می‌تواند جمله مستأنفی تلقی شود که عطف به معنی آیات قبل و بعد دارد و می‌تواند جواب سئوال مقدری باشد. می‌تواند حال از کلماتی در آیات قبل باشد (الذین). یا تفسیر کننده جمله سابق خود یا حالیه باشد (یعنی در حالی که عشریه نمی‌دهند) یا مفسره باشد (آنان که عشریه نمی‌دهند کسانی هستند که پیامبران را تکذیب می‌نمایند) یا مفعولیّه باشد یعنی مفهوم تکذیب در آیه قبل را با کسانی که عشریه ندهند وارد می‌کنیم یعنی تکذیب کنندگان عشریه نمی‌دهند یا مستأنفه باشد یعنی کلاً آنان که پیامبران را تکذیب می‌کنند عشریه نمی‌دهند. این فروض دور از واقع نیست و استحکام معانی در روح این سوره موضوع را القاء می‌نماید. برای روشن شدن موضوع قطعاتی از آیات قبل از این آیه را پشت سرهم قرار می‌دهیم و برخی از قسمت‌های آیات که محتوای آنان شبه جمله‌های معترضه در متن آیات است را ذکر

سوره مؤمنون، آیه ۴: وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ (و آنانند که زکات می‌دهند).

سوره نور، آیه ۳۷: رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (مردانی که نه تجارت و نه معامله آنها را از یاد خدا غافل نمی‌کند؛ آنها نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و از روزی که دل‌ها و دیده‌ها می‌گردد آگاه هستند).

سوره نور، آیه ۵۶: وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (نماز به پا دارید و زکات دهید و از رسول اطاعت کنید، شاید که بر شما رحم شود).

سوره نمل، آیه ۳ و سوره لقمان، آیه ۴: الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (کسانی که نماز به پا دارند و زکات می‌دهند و به آخرت یقین دارند).

سوره روم، آیه ۳۹: وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَا لِيُرِيَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرِيوَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضَعِفُونَ (و آنچه از ربا بدست آرید تا به ثروت مردم بیفزاید، نزد خدا چیزی نمی‌افزاید و آنچه از زکات آرید برای آنکه روی خدا را بخواهید پس آنانند افزونی گیرندگان).

سوره احزاب، آیه ۳۳: وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتَيْنَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (در خانه‌های خود بمانید و مانند خودنمائی جاهلیت نخستین خودنمائی نکنید، و نماز به پا دارید و زکات دهید و خدا و رسولش را اطاعت کنید. جز این نیست که خدا خواهد از شما ای اهل خانه پلیدی را ببرد و پاک سازد شما را پاک کردنی).

سوره فصلت، آیه ۷: الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (کسانی که زکات نمی‌دهند به آخرت ایمان ندارند).

سوره مجادله، آیه ۱۳: ءَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (اگر پیش از مشورت صدقه ندادید و توبه کرد خدا برای شما پس نماز به پا دارید و زکات دهید و خدا و رسولش را اطاعت کنید و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است).

سوره مزمل، آیه ۲۰: إِنْ رَبُّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَى مِنْ ثُلثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَى وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (همانا پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از کسانی که با تواند از دوسوم شب، یا نیمی از آن، یا یک سوم آن برمی‌خیزی. و خداست اندازه دهنده شب و روز و او می‌داند داند که نمی‌توانید همیشه این کار را انجام دهید. پس او بر شما توبه کرده است. پس از قرآن بخوانید هر قدر که می‌توانید. داند که بعضی از شما بیمار باشند و بعضی در پی فضل خدا بر زمین سفر کنند و برخی در راه خدا پیکار کنند پس هر قدر که می‌توانید از آن بخوانید و نماز به پا دارید و زکات دهید و به خدا قرضی حسنه قرض دهید. و آنچه از خوبی برای خود از پیش فرستید، پاداش آن را نزد خدا بهتر و بزرگتر بیابید و از خدا طلب بخشش کنید. خداست عفوکننده مهربان).

سوره بینه، آیه ۵: وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ (و به پاک دارندگان دین برای او امر نکردیم مگر این که خدا را به یکتائی بندگی کنند، نماز به پا دارند و زکات دهند و این است دین استوار).

نمی‌کنیم و جملات معترضه‌ای در بین این قطعات قرار می‌دهیم. توجه کنید:

«شفاعت نزد او مگر درباره کسی که او خود اجازت دهد (یعنی تو ای پیامبر) سود نکند ... (ای پیامبر) بگو چه کسی از آسمانها و زمین روزی شما را می‌دهد؟ ... (و ما) تو را نفرستادیم مگر بر همه مردم مژده‌دهنده و بیم‌دهنده باشی ... و ما هر بیم‌دهنده‌ای را به قریه‌ای فرستادیم، توانگران عیاشش به او کافر شدند و گفتند اموال و اولاد ما از همه بیشتر است ... (ای پیامبر) بگو پروردگار من است که روزی هر کس را که بخوهد فراوان می‌کند و بر هر که بخوهد تنگ می‌گیرد ... (و) اموال و اولادتان چیزی نیست که شما را به ما نزدیک سازد مگر آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند ... و کسانی که به عاجز کردن آیات ما (یعنی تو ای پیامبر) سعی می‌کنند در عذاب قرار گیرند. (آنان به گمان اشتباه بر این باورند که اموال و دارائی آنها از آن آنهاست) (ای پیامبر به آنها) بگو پروردگار من است که روزی هر کس از بندگانش را که بخوهد فراوان می‌کند یا او را به تنگی می‌افکند و اگر چیزی انفاق کنید عوضش را خواهد داد و او بهترین روزی دهندگان است ... چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شد گفتند: جز این نیست که این مردی است که می‌خواهد شما را از آنچه پدرانانتان می‌پرستیدند باز دارد ... و کسانی که پیش از آنها بودند (نیز) پیامبران را تکذیب کردند و اینان (نیز همانند باقی کسانی که پیامبران را قبول نکردند) ده یک (یا عشریه یا معشار) آن چیزی را (از روزی) که به آنها داده بودیم نرساندند (و کمتر از عشر پرداختند و پرداخت آنها به عشر بالغ نشد). با این حال پیامبران مرا تکذیب کردند ... (ای پیامبر برای اینکه گمان نکنند که این انفاقات را برای خود می‌خواهی) بگو من از شما دستمزدی نمی‌خواهم (و اگر خواستم) از آن خودتان باد. مزد من تنها بر عهده خداست و او بر همه چیز ناظر است.»^{۶۸}

در روایات نیز کلمه معشار مکرر استعمال شده است. مفهوم مورد نظر در روایات نیز حاصل معنی ده یک یا عشریه است. برای مثال: «معشار جزء من مائة الف جزء»^{۶۹} و «قولوا في فضلنا ما شئتم فانكم لن تبلغوا من فضلنا كنه ما جعله الله لنا ولا معشار العشر»^{۷۰} و «ما كان بلغ معشار ما بلغ صلوات الله عليه»^{۷۱} و «ما بلغوا معشار ما آتاه الله تبارك و تعالی»^{۷۲} و «ذلك فصحاء العرب كافة لم يبلغوا الي معشار ما نطق به رسول الصادق ص»^{۷۳} و «و اذا انا

^{۶۸} - سورة سبا : «و لا تنفع الشفاعة عنده الا لمن اذن له (۲۳) ... قل من يرزقكم من السموات و الارض (۲۴) ... و ما ارسلناك الا كافة للناس بشيراً و نذيراً (۲۸) ... و ما ارسلنا في قريه من نذير الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به كافرون (۳۴) و قالوا نحن اكثر اموالاً و اولاداً (۳۵) ... قل ان ربي يسط الرزق لمن يشاء و يقدر (۳۶) ... و ما اموالكم و لا اولادكم بالتي تقرّبكم عندنا زلفي الا من امن و عمل صالحاً (۳۷) ... و الذين يسعون في آياتنا معاجزين اولئك في العذاب محضرون (۳۸) قل ان ربي يسط الرزق لمن يشاء من عباده و يقدر له و ما انفقتم من شيء فهو يخلفه و هو خير الرازقين (۳۹) ... و اذا نثلي عليهم آياتنا بينات قالوا ما هذا الا رجل يريد ان يصدكم عما كان يعبد اباءكم (۴۳) ... و كذب الذين من قبلهم و ما بلغوا معشار ما آتيناهم فكذبوا رسلي (۴۵) ... قل ما سألتكم من اجر فهو لكم ان اجري الا علي الله و هو علي كل شيء شهيد».

^{۶۹} - مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ح ۳۳۵، باب ۴۰، بحار الانوار ج ۲۶، ح ۲۳۸ باب ۳. ده یک از صد هزار قسمت. «يفعله بعض من لا يعشر معشار جزء من مائة الف جزء من اجابه». تفسير الامام العسگری، ص ۵۸۸.

^{۷۰} - بحار الانوار، ج ۲۶ ح ۵ باب ۱۴. در فضائل ما آنچه که خواستند گفتند. پس بدرستی که از یک دهم عشر آنچه را که خداوند بر ما قرار داده بود از فضل ما، بیان نکردند.

^{۷۱} - بحار الانوار، ج ۳۴، ح ۳۸۶. یک دهم آنچه را که پیامبر ابلاغ کرد نرساندند.

^{۷۲} - بحار الانوار، ج ۴۰، ح ۷، باب ۹۱ و الامالی للصدوق، ص ۵۵۷، روضه الواعظین ج، ص ۱۲۷. نرساندند یک دهم آنچه را که خداوند تبارک و تعالی به او داده بود.

محیط باسرار من العلوم لو كان عمري عمر نوح ع و اطلب هذه المعرفة لما احطت بعشر معشار ذلك»^{۷۴} و «ما بلغ ما آتينا رسلهم معشار ما آتينا محمداً و آل محمدع»^{۷۵} و «هو عشر عشر معشار ما قاله من فضائله و من الف الف فضيله»^{۷۶} و «كانت آلامه تربو علي لذاته و السرور به لا يبلغ معشار حسراته»^{۷۷} و «كيف يقوم عليه من لم يبلغ معشار من نبه و فضله»^{۷۸} و «قَالَ الصَّادِقُ ع أَعْظَمُ النَّاسِ حَسْرَةً رَجُلٌ جَمَعَ مَالًا عَظِيمًا بَكْدٌ شَدِيدٌ وَمُبَاشَرَةٌ الْأَهْوَالِ وَ تَعَرُّضٌ الْأَخْطَارِ ثُمَّ أَفْتَى مَالَهُ فِي صَدَقَاتٍ وَ مَبْرَاتٍ وَ أَفْتَى شَبَابَهُ وَ قُوَّتَهُ فِي عِبَادَاتٍ وَ صَلَوَاتٍ وَ هُوَ مَعَ ذَلِكَ لَا يَرَى لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع حَقَّهُ وَ لَا يَعْرِفُ لَهُ فِي الْإِسْلَامِ مَحَلَّهُ وَ يَرَى أَنَّ مَنْ لَا بَعْشَرَهُ وَ لَا بَعْشَرَ عَشِيرِ مِعْشَارِهِ»^{۷۹} و «لا ينطبق دليل التطبيق علي عشر معشارها»^{۸۰}.

در متون مختلف ادبی- مذهبی عربی نیز معشار بکار برده شده. موارد زیر نمونه‌هایی هستند:

«لکلت ایادیهیم و افی مدادهم	و ما حصلو عشار من فضل حیدر» ^{۸۱}
«لارخذ لوان عشار جودها	علي البر صار البر أندي من البحر» ^{۸۲}
«و كيف بري ابليس معشار ما اري	و قد فتحت عينان لي و هو اعور» ^{۸۳}
«و كيف بعدله قوم و ان علموا علما	و ما بلغوا معشار ما علما» ^{۸۴}

همه دلالت بر یک جزء از اجزاء دهگانه دارند و همه به نحوی عُشر یا عُشریه هستند گرچه عرب لفظ عُشریه را استعمال نمی‌کند همانطور «ی» نسبت را معمول عُشر و خمس و مشابه نمی‌نماید ولی منظور کفایت غرض می‌نماید.

^{۷۳} - بحارالانوار، ج ۴۰، ح ۷۹، باب ۹۱؛ همچنين شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۶۶. اينکه تمام فحاء عرب به یک دهم بيان آنچه رسول صادق ص فرمود نرسيدند.

^{۷۴} - بحارالانوار، ج ۵۳، ح ۲۸۰. اگر محیط به اسرار علوم شوم و اگر عمرم عمر نوح ع بود در حالی که این معرفت را طلب کنم هنوز به عُشری از یک دهم آن مسلط نخواهم شد.

^{۷۵} - تفسير القمی، ج ۳ ص ۲۰۴، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۷۱، باب ۶. آنچه را که رسولانش آوردند به یک دهم آنچه که محمد و آل محمد ص آوردند نرسيد.

^{۷۶} - الفضائل، ص ۸۵. و آنچه که از فضائل ایشان گفته می‌شود یک دهم یک دهم یکدهم هزاران هزاران فضيلتش نمی‌رسد.

^{۷۷} - مسکن الفواد، ص ۱۳.

^{۷۸} - الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۱۷۸. چگونه از آنها مواظبت می‌کند کسی که نجابت و بزرگواریش به یک دهم او نمی‌رسد.

^{۷۹} - مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۶۲، باب ۲۷ و بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۸۶، باب ۷ و ۸۹، ۲۵۲، باب ۲۹ و ۱۰۰، ۱۵، باب ۱ تفسير الامام العسگری ۴۰ و عدة الداعی ۱۰۴. امام صادق ع فرمود: بیشترین مردمی که حسرت و افسوس می‌خورند کسی است که مال زیادی را با زحمت فراوان جمع‌آوری کند در حالی که در هراس از خطر تعرض دیگران است، سپس مالش را در امور خیر و خوبی ببخشد و نیرو و توانش را در عبادات و نماز صرف کند، با این وجود حقی برای علی ابن ابیطالب و همچنین جایگاه او در اسلام را نشناسد به یک دهم و به یک دهم از یک دهم یک دهم آنکه حق علی را بداند نرسد.

^{۸۰} - بحارالانوار، ۱۰۶، ۱۲۷، فائدة ۲۶. دليل مقایسه بر یک دهم از ده یک آن مطابقت ندارد.

^{۸۱} - الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۱۵۴.

^{۸۲} - المناقب، ج ۲، ص ۱۱۸.

^{۸۳} - المناقب، ج ۲، ص ۲۵۰.

^{۸۴} - المناقب، ج ۲، ص ۳۵۹.

آیات دیگری در قرآن نیز به نحوی در ارتباط با عشریه تفسیر شده‌اند. به نظر می‌رسد که این تفاسیر بیشتر مرتبط به دورانی است که هنوز رسول اکرم ص به تشریح جزئیات نپرداخته بودند. جواد علی می‌نویسد: «درباره نسبت مالیات‌هایی که در زمان جاهلیت عرب گرفته می‌شده است از آن زمان نصّ خاصی در دست نیست اما در قرآن کریم و تفاسیر آیات به آن اشاره شده است. برای مثال ذیل آیات ۱۳۶ تا ۱۴۱ در سوره انعام «... هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا...» آمده است که اعراب هنگام جمع آوری محصول، عُشر آن را اخراج می‌کردند.^{۸۵} همچنین در نامه‌های پیامبر اکرم ص به ملوک و روسای قبایل اشاره به این عُشر شده است.^{۸۶}

در احادیث و اخبار و کتب روایی واژه عُشر زیاد بکار برده شده است. طیف کیفیت استعمال این واژه نیز بسیار متنوع است بطوری که در برخی روایات عشر به عنوان یک نرخ مالیاتی بکار برده شده و در برخی دیگر زکات منحصر به عشر شده است: «زَكَاتُكُمْ رُبْعُ الْمَالِ وَ زَكَاتُ الْعَشْرِ»^{۸۷} و همچنین «وَ إِنَّمَا عَلَيْهِ صَدَقَةُ الْعَشْرِ»^{۸۸} و «لَيْسَ فِيهِ زَكَاةٌ إِذَا كَانَ قَدْ أُخِذَ مِنْهُ الْعَشْرُ»^{۸۹} و «لَيْسَ عَلَيَّ جَمِيعَ مَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا الْعَشْرَ إِنَّمَا عَلَيْكَ الْعَشْرَ فِيمَا يَحْضُلُ فِي يَدِكَ بَعْدَ مَقَاسَمَتِهِ لَكَ»^{۹۰}

برای ملاحظه کثرت استعمال عشر در کتب روایی موارد زیر نمونه آورده شده‌اند: «فَأَخْرَجَ مِنْهُ الْعَشْرَ مِنَ الْجَمِيعِ مِمَّا سَقَتِ السَّمَاءُ أَوْ سَقِيَ سَيْحًا وَ نَصَفَ الْعَشْرَ مِمَّا سَقِيَ بِالذَّوَالِي وَ التَّوَاضِحِ... وَ يُؤْخَذُ بَعْدَ مَا بَقِيَ مِنَ الْعَشْرِ فَيُقَسَّمُ بَيْنَ الْوَالِي وَ بَيْنَ شُرَكَائِهِ الَّذِينَ هُمْ عُمَّالُ الْأَرْضِ»^{۹۱} و «فِي كُلِّ خَمْسَةِ أَوْسَاقٍ وَسَقٌ وَ الْوَسْقُ سِتُونَ صَاعًا وَ الزَّكَاةُ فِيهِمَا سَوَاءٌ فَأَمَّا الطَّعَامُ فَالْعَشْرُ فِيمَا سَقَتِ السَّمَاءُ وَ أَمَّا مَا سَقِيَ بِالْغَرْبِ وَ الذَّوَالِي فَإِنَّمَا عَلَيْهِ نِصْفُ الْعَشْرِ»^{۹۲} و «أُخِذَ مِنْهُ الْعَشْرُ مِمَّا سَقَتِ السَّمَاءُ وَ الْأَنْهَارُ وَ نِصْفُ الْعَشْرِ مِمَّا كَانَ بِالرِّشَاءِ فِيمَا عَمَرُوهُ مِنْهَا وَ مَا لَمْ يَعْمُرُوهُ مِنْهَا أَخَذَهُ الْإِمَامُ فَبَلَّغَهُ مَنْ يَعْمُرُهُ وَ كَانَ لِلْمُسْلِمِينَ وَ عَلَى الْمُتَقَبِّلِينَ فِي حِصَصِهِمُ الْعَشْرَ وَ نِصْفُ الْعَشْرِ وَ لَيْسَ فِي أَقَلِّ مِنْ خَمْسَةِ أَوْسَاقٍ شَيْءٌ مِنَ الزَّكَاةِ وَ مَا أُخِذَ بِالسَّيْفِ فَذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ يُقْبَلُهُ بِالَّذِي يَرَى كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِخَيْرٍ قَبْلَ سَوَادِهَا وَ بِيَاضِهَا يَعْنِي أَرْضَهَا وَ نَخْلَهَا وَ النَّاسُ يَقُولُونَ لَا يَصْلُحُ قِبَالَةُ الْأَرْضِ وَ النَّخْلُ وَ قَدْ قَبِلَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَيْرَ وَ عَلَى الْمُتَقَبِّلِينَ سِوَى قِبَالَةِ الْأَرْضِ الْعَشْرَ وَ نِصْفُ الْعَشْرِ فِي حِصَصِهِمْ وَ قَالَ إِنَّ أَهْلَ الطَّائِفِ أَسْلَمُوا وَ جَعَلُوا عَلَيْهِمُ

^{۸۵} - جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب، ج ۷، صفحات ۴۸۴ - ۴۸۳ به نقل از تفسیر طبری، ج ۸، ص ۳۰. همچنین نگاه کنید به مجید رضایی، سعید فراهانی، علی معصومی نیا، نظام مالی دولت‌های مسلمان از ظهور اسلام تا قرن چهارم هجری، صفحه ۱۰۸، نظام مالی اسلام، احمد علی یوسفی، سعید فراهانی و علیرضا شکر، مجموعه مقالات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

^{۸۶} - همان به نقل از ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱، صفحه ۲۶۸.

^{۸۷} - بحار الأنوار، ۲۲، ۴۴۸، باب ۱۴ - فضائل ائمه. و روضة الواعظین، ۲، ۳۰۲، مجلس فی ذکر فضائل ائمه محمد ص. زکات آنها ربع مال است و زکات ما عشر (مال).

^{۸۸} - تهذیب الأحکام، ۴، ۴۰، ۱۰ - باب وقت الزکاة. و بر آنها جز عشر صدقه (زکاتی) نیست.

^{۸۹} - مستدرک الوسائل، ۷، ۸۰، ۵ - باب اشتراط وجوب النصاب. بر چیزی که عشر آن خارج شده باشد زکاتی نیست.

^{۹۰} - الکافی، ۳، ۵۱۳، باب أقل ما يجب فيه الزکاة من الحرث. بر تمامی آنچه که خداوند از زمین خارج می‌کند عشر نیست، بلکه عشر بر ماحصل بعد از تقسیم تعلق می‌گیرد.

^{۹۱} - الکافی، ۱، ۵۴۱، باب الفیء و الأنفال و تفسیر الخمس. پس خارج کن از آن عشر را از جمع آنچه که آبیاری می‌شود با باران و یا آبیاری می‌شود با آب روان و نصف عشر از آنچه که با دلو یا دولا ب آبیاری می‌شود... .

^{۹۲} - الکافی، ۳، ۵۱۲، باب أقل ما يجب فيه الزکاة من الحرث.

العشر وَ نِصْفَ العِشْرِ»^{٩٣} وَ «فِي الصَّدَقَةِ فِيمَا سَقَّتِ السَّمَاءُ وَ الْأَنْهَارُ إِذَا كَانَ سَيِّحًا أَوْ كَانَ بَعْلًا العِشْرَ وَ مَا سَقَّتِ السَّوَانِي وَ الدَّوَالِي أَوْ سَقِيَ بِالْغَرْبِ فِصْفُ العِشْرِ»^{٩٤} وَ «فِيمَا سَقَّتِ السَّمَاءُ وَ الْأَنْهَارُ أَوْ كَانَ بَعْلًا العِشْرَ وَ أَمَّا مَا سَقَّتِ السَّوَانِي وَ الدَّوَالِي فِصْفُ العِشْرِ فَقُلْتُ لَهُ فَالْأَرْضُ تُكُونُ عِنْدَنَا تُسْقَى بِالدَّوَالِي ثُمَّ يَزِيدُ الْمَاءُ فَتُسْقَى سَيِّحًا فَقَالَ وَ إِنَّ ذَا لِيَكُونُ عِنْدَكُمْ كَذَلِكَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ التَّنْصُفُ وَ النَّصْفُ نِصْفُ بِنِصْفِ العِشْرِ وَ نِصْفُ بِالعِشْرِ فَقُلْتُ الْأَرْضُ تُسْقَى بِالدَّوَالِي ثُمَّ يَزِيدُ الْمَاءُ فَتُسْقَى السَّقِيَّةَ وَ السَّقِيَّتَيْنِ سَيِّحًا قَالَ وَ فِي كَمْ تُسْقَى السَّقِيَّةَ وَ السَّقِيَّتَيْنِ سَيِّحًا قُلْتُ فِي ثَلَاثِينَ لَيْلَةً أَوْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ قَدْ مَضَتْ قَبْلَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ سِتَّةَ أَشْهُرٍ سَبْعَةَ أَشْهُرٍ قَالَ نِصْفُ العِشْرِ»^{٩٥} وَ «وَ إِنَّ ثَبْتَ ذَلِكَ أَلْفَ عَامٍ إِذَا كَانَ بَعِينَهُ فَإِنَّمَا عَلَيْهِ فِيهِ صَدَقَةُ العِشْرِ فَإِذَا آذَاهَا مَرَّةً وَاحِدَةً فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ فِيهَا حَتَّى يُحَوَّلَهُ مَالًا وَ يَحْوَلَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ وَ هُوَ عِنْدَهُ»^{٩٦} وَ «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ عَمَّنْ يَلِي صَدَقَةَ العِشْرِ عَلَى مَنْ لَا بَأْسَ بِهِ فَقَالَ إِنْ كَانَ ثِقَةً فَمَرَّةً يَصْعُقُهَا فِي مَوَاضِعِهَا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ ثِقَةً فَخُذْهَا مِنْهُ وَ ضَعُفُهَا فِي مَوَاضِعِهَا»^{٩٧} وَ «أَمَّا الَّذِي تُؤْخَذُ بِهِ فَالعِشْرَ وَ نِصْفُ العِشْرِ وَ أَمَّا الَّذِي تُعْطِيهِ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حِصَادِهِ يَعْنِي مِنْ حِصَادِكَ الشَّيْءَ بَعْدَ الشَّيْءِ»^{٩٨} وَ «آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حِصَادِهِ قَالَ تُعْطَى الْمُسْكِينِ يَوْمَ حِصَادِكَ الضَّعْفُ ثُمَّ إِذَا وَقَعَ فِي الْبَيْدْرِ ثُمَّ إِذَا وَقَعَ فِي الصَّاعِ العِشْرَ وَ نِصْفُ العِشْرِ»^{٩٩} وَ «سُئِلَ وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنْ رَجُلٍ أَحْيَا أَرْضًا مَوَاتًا فَكَرَى فِيهَا نَهْرًا وَ بَنَى بُيُوتًا وَ غَرَسَ نَخْلًا وَ شَجَرَ فَقَالَ هِيَ لَهُ وَ لَهُ أَجْرُ بُيُوتِهَا وَ عَلَيْهِ فِيهَا العِشْرَ فِيمَا سَقَّتِ السَّمَاءُ أَوْ سَيْلٌ وَادٍ أَوْ عَيْنٌ وَ عَلَيْهِ فِيمَا سَقَّتِ الدَّوَالِي وَ الْغَرْبُ نِصْفُ العِشْرِ»^{١٠٠} وَ «فَإِذَا بَلَغَ أَحَدٌ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ خَمْسَةَ أَوْسَاقٍ وَجِبَتْ فِيهِ الزَّكَاةُ يُخْرَجُ مِنْهُ العِشْرُ إِنْ كَانَ سَقِيَ سَيِّحًا وَ نِصْفُ العِشْرِ إِنْ كَانَ سَقِيَ بِالْغَرْبِ وَ النَّوَاضِحِ وَ الدَّوَالِي»^{١٠١} وَ «مَا أَنْبَتِ الْأَرْضُ مِنَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ التَّمْرِ وَ الزَّرْبِيبِ مَا بَلَغَ خَمْسَةَ أَوْسَاقٍ وَ الْوَسْقُ سِتُونَ صَاعًا فَذَلِكَ ثَلَاثِمِائَةَ صَاعٍ فَفِيهِ العِشْرَ وَ مَا كَانَ مِنْهُ يُسْقَى بِالرِّشَاءِ وَ الدَّوَالِي وَ النَّوَاضِحِ فَفِيهِ نِصْفُ العِشْرِ وَ مَا سَقَّتِ السَّمَاءُ أَوْ السَّيْحُ أَوْ كَانَ بَعْلًا فَفِيهِ العِشْرَ تَامًا»^{١٠٢} وَ «وَ الزَّكَاةُ فِيهَا العِشْرَ فِيمَا سَقَّتِ السَّمَاءُ أَوْ كَانَ سَيِّحًا أَوْ نِصْفُ العِشْرِ فِيمَا سَقِيَ بِالْغَرْبِ وَ النَّوَاضِحِ»^{١٠٣} وَ «فَالصَّدَقَةُ وَ هُوَ العِشْرَ وَ مَا سَقِيَ بِالدَّوَالِي أَوْ بِالْغَرْبِ فِصْفُ العِشْرِ»^{١٠٤} وَ «فِي كُلِّ خَمْسَةِ أَوْسَاقٍ وَسَقٌ وَ الْوَسْقُ سِتُونَ صَاعًا وَ الزَّكَاةُ فِيهِمَا سَوَاءً فَأَمَّا الطَّعَامُ فَالعِشْرَ فِيمَا سَقَّتِ السَّمَاءُ وَ أَمَّا مَا سَقِيَ بِالْغَرْبِ وَ الدَّوَالِي فَإِنَّمَا عَلَيْهِ نِصْفُ العِشْرِ»^{١٠٥} وَ «أَصَابَ مِنْ ضَيْعَتِهِ مِنْ

٩٣ - الكافي، ٣، ٥١٢، باب أقل ما يجب فيه الزكاة من الحرث.

٩٤ - الكافي، ٣، ٥١٣، باب أقل ما يجب فيه الزكاة من الحرث.

٩٥ - الكافي، ٣، ٥١٤، باب أقل ما يجب فيه الزكاة من الحرث.

٩٦ - الكافي، ٣، ٥١٥، باب أن الصدقة في التمر مرة واحدة.

٩٧ - الكافي، ٣، ٥٣٩، باب أدب المصدق.

٩٨ - الكافي، ٣، ٥٦٤، باب الحصاد و الجداد.

٩٩ - الكافي، ٣، ٥٦٥، باب الحصاد و الجداد.

١٠٠ - من لايحضره الفقيه، ٣، ٢٤١، باب إحياء الموات و الأرضين.

١٠١ - تهذيب الأحكام، ٤، ١٣، ٤ - باب زكاة الحنطة و الشعير و التمر.

١٠٢ - تهذيب الأحكام، ٤، ١٣، ٤ - باب زكاة الحنطة و الشعير و التمر.

١٠٣ - تهذيب الأحكام، ٤، ١٤، ٤ - باب زكاة الحنطة و الشعير و التمر.

١٠٤ - تهذيب الأحكام، ٤، ١٤، ٤ - باب زكاة الحنطة و الشعير و التمر.

١٠٥ - تهذيب الأحكام، ٤، ١٥، ٤ - باب زكاة الحنطة و الشعير و التمر.

الْحِنْطَةِ مِائَةَ كُرًّا مَا يُزَكَّى فَأُخِذَ مِنْهُ الْعَشْرُ عَشْرَةَ أَكْرَارًا وَ ذَهَبَ مِنْهُ بِسَبَبِ عِمَارَةَ الصَّيْعَةِ ثَلَاثُونَ كُرًّا وَ بَقِيَ فِي يَدِهِ سِتُونَ كُرًّا مَا الَّذِي يَجِبُ لَكَ مِنْ ذَلِكَ وَ هَلْ يَجِبُ لِأَصْحَابِهِ مِنْ ذَلِكَ عَلَيْهِ شَيْءٌ فَوَقَّعَ عَ لِي مِنْهُ الْخُمْسُ مِمَّا يُفْضَلُ مِنْ مَثُونَتِهِ»^{١٠٦} و «وَ يَزِيدُ مَا قَدَّمْنَا بَيَانًا مِنْ أَنَّهُ لَا يَجِبُ فِي هَذِهِ الْأَشْيَاءِ أَكْثَرُ مِنَ الْعَشْرِ وَ نِصْفِ الْعَشْرِ مَا رَوَاهُ»^{١٠٧} و «فِي الزَّكَاةِ مَا كَانَ يُعَالَجُ بِالرِّشَاءِ وَ الدَّلَاءِ وَ التَّوَاضِحِ فَفِيهِ نِصْفُ الْعَشْرِ وَ إِنْ كَانَ يُسْتَقَى مِنْ غَيْرِ عِلَاجٍ بِنَهْرٍ أَوْ عَيْنٍ أَوْ بَعْلِ أَوْ سَمَاءٍ فَفِيهِ الْعَشْرُ كَامِلًا»^{١٠٨} و «الْعَشْرُ وَ نِصْفُ الْعَشْرِ الْعَشْرُ فِيمَا سَقَّتِ السَّمَاءُ وَ نِصْفُ الْعَشْرِ مِمَّا سَقَّى بِالسَّوَانِي فَقُلْتُ لَيْسَ عَنْ هَذَا أَسْأَلُكَ إِنَّمَا أَسْأَلُكَ عَمَّا خَرَجَ مِنْهُ قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيرًا أَلَهُ حَدٌّ يُزَكَّى مِمَّا خَرَجَ مِنْهُ فَقَالَ يُزَكَّى مِمَّا خَرَجَ مِنْهُ قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيرًا مِنْ كُلِّ عَشْرَةٍ وَاحِدٌ وَ مِنْ كُلِّ عَشْرَةٍ نِصْفٌ وَاحِدٌ قُلْتُ فَالْحِنْطَةُ وَ التَّمْرُ سِوَاهُ قَالَ نَعَمْ»^{١٠٩} و «وَ يُزَكَّى سَائِرُ الْحُبُوبِ مِمَّا أَتَيْتِ الْأَرْضَ فَدَخَلَ الْقَفِيزُ وَ الْمِكْيَالُ بِالْعَشْرِ وَ نِصْفِ الْعَشْرِ»^{١١٠} و «أَنَّ الزَّكَاةَ الْوَاجِبَةَ فِي الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ هِيَ رُبْعُ الْعَشْرِ مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ وَاحِدًا»^{١١١} و «الْوَاجِبُ فِي زَكَاةِ الْغَلَّتِ الْأَرْبَعُ هُوَ الْعَشْرُ إِنْ سَقِيَ سَيْحًا أَوْ بَعْلًا أَوْ مِنْ نَهْرٍ أَوْ عَيْنٍ أَوْ سَمَاءٍ وَ نِصْفُ الْعَشْرِ إِنْ سَقِيَ بِالتَّوَاضِحِ وَ الدَّوَالِي وَ نَحْوِهَا»^{١١٢} و «الْعَشْرُ وَ نِصْفُ الْعَشْرِ عَلَى مَنْ أَسْلَمَ»^{١١٣} و «وَ الْعَشْرُ مِنَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ التَّمْرِ وَ الزَّيْبِ وَ كُلِّ مَا يَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الْحُبُوبِ إِذَا بَلَغَتْ خُمْسَةَ أَوْ سَقِيَ فِيهَا الْعَشْرُ إِنْ كَانَ يُسْتَقَى سَيْحًا وَ إِنْ كَانَ يُسْتَقَى بِالدَّوَالِي فَفِيهَا نِصْفُ الْعَشْرِ لِلْمُعْسِرِ وَ الْمُوسِرِ وَ يُخْرَجُ مِنَ الْحُبُوبِ الْقَبْضَةُ وَ الْقَبْضَتَانِ»^{١١٤} و «عَلَيْهِمْ فِي حِصَصِهِمُ الْعَشْرُ وَ نِصْفُ الْعَشْرِ»^{١١٥} و «الصَّدُوقُ فِي الْمُقْنَعِ، فَإِذَا بَلَغَ ذَلِكَ وَ حَصَلَ بَعْدَ خَرَاكِ السُّلْطَانِ وَ مَثُونَةِ الْعِمَارَةِ وَ الْقَرْيَةِ أُخْرِجَ مِنْهُ الْعَشْرُ»^{١١٦} و «إِنَّ فِي الزَّرْعِ حَقَّيْنِ حَقٌّ تُؤْخَذُ بِهِ وَ حَقٌّ تُعْطِيهِ فَأَمَّا الَّذِي تُؤْخَذُ بِهِ فَالْعَشْرُ وَ نِصْفُ الْعَشْرِ»^{١١٧} و «بَابُ أَنْ مَنْ اشْتَرَى جَارِيَةً فَوَطَّنَهَا ثُمَّ عَلِمَ أَنَّهَا كَانَتْ حُبْلَى جَازَ لَهُ رُدُّهَا وَ يَرُدُّ مَعَهَا نِصْفَ عَشْرِ قِيمَتِهَا إِنْ كَانَتْ تَيْبًا وَ الْعَشْرُ إِنْ كَانَتْ بَكْرًا»^{١١٨}

و «إِثْمٌ كَانُوا يَعْلَمُونَ تَغْيِيرَ الدَّرَاهِمِ وَ نَقْصَهَا وَ إِنَّمَا اشْتَبَهَ عَلَيْهِمْ أَنَّهُ لَمْ لَا يَجْزِي فِي مَائَتِي دِرْهَمٍ مِنْ دِرَاهِمِ زَمَنِ الرَّسُولِ صَ خُمْسَةَ مِنْ دِرَاهِمِ زَمَانِهِمْ فَأَجَابَ عَ بِأَنَّ النَّبِيَّ صَ قَرَّرَ لِذَلِكَ نِصْفَ الْعَشْرِ حَيْثُ جَعَلَ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ أَوْ قِيَّةً أَوْ قِيَّةً فَلَا يَجْزِي فِي تَيْنِكَ الْمَائَتِينَ إِلَّا سَبْعَةَ مِنْ دِرَاهِمِ زَمَانِهِمْ حَتَّى يَكُونَ رُبْعُ الْعَشْرِ فَحَسْبُوهُ فَوَجَدُوهُ كَمَا قَالَ عَ قَوْلُهُ مِثْلُ هَذَا أَيْ مِثْلُ هَذَا

^{١٠٦} - تهذيب الأحكام، ٤، ١٦، ٤ - باب زكاة الحنطة والشعير والتمر.

^{١٠٧} - تهذيب الأحكام، ٤، ١٦، ٤ - باب زكاة الحنطة والشعير والتمر.

^{١٠٨} - تهذيب الأحكام، ٤، ١٦، ٤ - باب زكاة الحنطة والشعير والتمر.

^{١٠٩} - تهذيب الأحكام، ٤، ١٧، ٤ - باب زكاة الحنطة والشعير والتمر.

^{١١٠} - تهذيب الأحكام، ٤، ٦٤، ١٧ - باب حكم الحبوب بأسرها في الزكاة.

^{١١١} - وسائل الشيعة، ٩، ١٤٦، ٣ - باب أن الزكاة الواجبة في الذهب.

^{١١٢} - وسائل الشيعة، ٩، ١٨٢، ٤ - باب أن الواجب في زكاة الغلات.

^{١١٣} - وسائل الشيعة، ٩، ١٨٤، ٤ - باب أن الواجب في زكاة الغلات.

^{١١٤} - وسائل الشيعة، ٩، ١٨٥، ٤ - باب أن الواجب في زكاة الغلات.

^{١١٥} - وسائل الشيعة، ٩، ١٨٩، ٧ - باب وجوب الزكاة في حصة العامل.

^{١١٦} - مستدرک الوسائل، ٧، ٩١، ٦ - باب حكم حصة السلطان والخراج.

^{١١٧} - مستدرک الوسائل، ٧، ٩٢، ٨ - باب استحباب الصدقة من الزرع.

^{١١٨} - مستدرک الوسائل، ١٣، ٣٢٦، ٤ - باب أن من اشترى جارية فوطئها.

الرجل أو هذا الجواب»^{١١٩} و «إذا كان لك صديق فولي ولاية فأصبتته على العشر مما كان لك عليه قبل ولايته فليس بصديق سوء»^{١٢٠} و «وضعها رسول الله ص على تسعة أصناف الذهب و الفضة و الحنطة و الشعير و التمر و الزبيب و الإبل و البقر و الغنم و روي عن الجواهر و الطيب و ما أشبه هذه الصنوف من الأموال و كل ما دخل القفيز و الميزان ربع العشر إذا كان سبيل هذه الأصناف سبيل الذهب و الفضة في التصرف فيها و التجارة و إن لم يكن هذه سبيلها فليس فيها غير الصدقة فيما فيه الصدقة و العشر و نصف العشر فيما سوى ذلك في أوقاته»^{١٢١} و «عن رسول الله ص أنه قال و ما سقت السماء و الأنهار ففيه العشر»^{١٢٢} و «ذكر له الخراج و ما سار به أهل بيته فقال العشر و نصف العشر على من أسلم طوعا تركت أرضه بيده يؤخذ منه العشر و نصف العشر فيما عمر منها و ما لم يعمر منها أخذه الوالي فقبله ممن يعمره و كان للمسلمين و ليس فيما كان أقل من خمسة أوساق شيء و ما أخذ بالسيف فذلك للإمام يقبله بالذي يرى كما صنع رسول الله ص بخيبر قبل أرضها و نخلها و الناس يقولون لا تصلح قبالة الأرض و النخل البياض أكثر من السواد و قد قبل رسول الله ص خيبر و عليهم في حصتهم العشر و نصف العشر قال و سمعته يقول إن أهل الطائف أسلموا فأعتقهم رسول الله ص و جعل عليهم العشر و نصف العشر و أهل مكة كانوا أسراء فأعتقهم رسول الله ص و قال أنتم الطلقاء»^{١٢٣} و «وضعها رسول الله ص على تسعة أصناف الذهب و الفضة و الحنطة و الشعير و التمر و الزبيب و الإبل و البقر و الغنم و روي على الجواهر و الطيب و ما أشبه هذه الصنوف من الأموال و في كل ما دخل القفيز و الميزان ربع العشر إذا كان سبيل هذه الأصناف سبيل الذهب و الفضة في التصرف فيها و التجارة و إن لم يكن هذه سبيلها فليس فيها غير الصدقة فيما فيه الصدقة و العشر و نصف العشر فيما سوى ذلك في أوقاته»^{١٢٤} و «قوله ص في الرقة ربع العشر»^{١٢٥}

در تفاسير قديمی و اخیر نیز واژه عشر بسیار استعمال شده است. نمونه‌هایی ذیلاً آورده شده‌اند:
«و الذي يدل على صحته زائدا على إجماع الطائفة قوله تعالى وَ لَا يَسْئَلُكُمْ أَمْوَالِكُمْ و المعنى أنه لا يوجب في أموالكم حقوقا لأنه تعالى لا يسألنا أموالنا إلا على هذا الوجه. و هذا الظاهر يمنع من وجوب حق في الأموال مما أخرجناه فهو بالدليل القاطع و ما عداه باق تحت الظاهر فإن تعلق المخالف بقوله وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ و أنه عام في جميع الزروع و غيرها مما ذكر في الآية. فالجواب عنه أنا لا نسلم أن قوله وَ آتُوا حَقَّهُ يتناول العشر و نصف العشر المأخوذ على سبيل الزكاة فمن ادعى تناوله لذلك فعليه الدلالة»^{١٢٦}. «و الأحاديث بذلك كثيرة و يكفي احتمال اللفظ و إن كان يقوي هذا التأويل أن الآية تقتضي أن يكون العطاء في وقت الحصاد و العشر المفروض أو نصفه في الزكاة لا يمكن في تلك الحال لأن العشر أو نصفه مكيل و لا يؤخذ إلا من المكيل و في وقت الحصاد لا يكون مكيفا و لا يمكن كيلا و إنما

١١٩ - بحار الأنوار، ٤٧، ٢٢٧، باب ٧- مناظراته ع مع أبي حنيفة.

١٢٠ - بحار الأنوار، ٧٢، ٣٤١، باب ٨١- أحوال الملوك و الأمراء.

١٢١ - بحار الأنوار، ٩٣، ٣٥، باب ٢- من تجب عليه الزكاة.

١٢٢ - بحار الأنوار، ٩٣، ٩٩، باب ١٠- حق الحصاد و الجداد و سائر.

١٢٣ - بحار الأنوار، ٩٧، ٥٩، باب ٩- أحكام الأرضين.

١٢٤ - فقه الرضا ع، ١٩٥، ٢٨، باب الزكاة ص ١٩٥.

١٢٥ - نهج الحق، ٤٥٧، الفصل الثالث في الزكاة و فيه مسائل.

١٢٦ - فقه القرآن، ١، ٢١٥.

یکال بعد تدریبه و تصفیته فتعلیق العطاء بتلك الحال لا يمكن إلا بما ذكرناه»^{۱۲۷} و «قوله تعالى وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ إِلَى قَوْلِهِ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ يدل على أن النية شرط في الزكاة حال الإعطاء لأن الإخلاص لا يكون إلا بنية. قوله سبحانه وَ لَا يَسْئَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ المعنى أنه لا يوجب حقوقاً في أموالكم و لا يخرج من هذا الظاهر إلا ما أخرجه دليل قاطع فوجوب الزكاة إنما يرجع إلى الأدلة الشرعية و الأصل براءة الذمة. قوله سبحانه وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ لا يدل على وجوب الزكاة في كل زرع و لا نسلم أنه يتناول العشر أو نصف العشر المأخوذ على سبيل الزكاة لورود الروايات بذلك عندنا و قوله لا تُسْرِفُوا هُي و الزكاة الواجبة مقدرة و السرف لا ينهي عنه في المقدر و إعطاء الزكاة في وقت الحصاد لا تصح و إنما يصح بعد الدياس و التصفية من حيث كانت مقداراً مخصوصاً من الكيل و إنه قد فهم عن الحصاد و الجذاذ باللبل لما فيه من حرمان الفقراء و لفظ اسم الحق لا يدل على الوجوب لأنه مشترك بين الواجب و المدبوب إليه»^{۱۲۸} و «إنما تجب الزكاة في الجميع بشرطين الملكية و النصاب و النصاب فيها واحد و العفو واحد فالنصاب خمسة أوساق و الوسق ستون صاعاً و الصاع تسعة أرطال بالعراقي و العفو ما نقص عن ذلك. و لم يخل جميع ذلك من ثلاثة أوجه إما سقي سحياً أو بعلاً أو عذياً أو سقي بالغرب أو الدوالي أو ما يلزم عليه المؤمن الكثيرة أو سقي بهما معاً. فالأول يلزم فيه العشر. و الثاني نصف العشر. و الثالث على ثلاثة أضرب إما كان الغالب ما يلزم معه العشر أو نصف العشر أو كان متساوياً فالأول يلزم فيه العشر و الثاني نصف العشر و الثالث يلزم في نصفه العشر و في نصفه نصف العشر»^{۱۲۹}. «و يزيد و ينقص في النصب بعد انقضاء المدة و على المتقبل في الأنفال و غيرها من الأراضي في فاضل الضريبة له العشر أو نصفه»^{۱۳۰}.

در همین باب، علامه طباطبایی نیز در بحث روائی در شرح آیه ۱۴۱ سوره انعام از حضرت صادق ع نقل می‌نماید^{۱۳۱} که فرمود: «در زراعت دو حق است: حقی است گرفتنی و حقی است دادنی، عرض کردم گرفتنی آن کدام است و دادنیش کدام؟ فرمود حقی که از زراعت به حکم اجبار می‌گیرند همان عشر و نصف عشر است و اما آن حقی که انسان خودش به طیب خاطر خود می‌دهد همان حقی است که آیه "وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ" متعرض آن است.»

در متون ادبی - تاریخی اسلامی - ایرانی نیز اشارات متعددی به عُشر شده است. در حکایت زیر از مثنوی مولوی آمده است: «قصه اهل ضروان و حسد ایشان که پدر ایشان دخل به مسکینان می‌داد از انگور و مویز و حلوا و پالوده و دوشاب و دانه و آرد و نان همه عُشر دادی لاجرم خدای در باغ و کشت او برکت نهاد که همه محتاج او بودند و او محتاج کس نبود فرزندان خرج و عُشر می‌دیدند و برکت نه همچون آن زن که آلت خر دید و کدو ندید:

بود مرد صالحی ربانئى عقل کامل داشت پایان دانئى
در ده ضروان به نزدیک یمن شهره اندر صدقه و خُلق حسن

^{۱۲۷} - و فقه القرآن، ۱، ۲۱۶.

^{۱۲۸} - متشابه القرآن، ۲، ۱۷۳.

^{۱۲۹} - الوسیله، ۱۲۷، فصل في بيان زكاة الغلات و الثمار.

^{۱۳۰} - الوسیله، ۱۳۲، فصل في بيان أحكام الأرضين.

^{۱۳۱} - طباطبائی، محمد حسین (۱۳۶۳)، ترجمه تفسیر المیزان، جلد ۷، صفحات ۵۶۲-۵۶۱. ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء و مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

کعبه درویش بودی کوی او
هم ز خوشه عشر دادی بی‌ریا
آرد گشتی عشر دادی هم از آن
از عنب عشری بدادی وز مویز
هم ز حلوا عشر از پالوده هم
عشر هر دخلی فرو نگذاشتی

در اشعار دیگری نیز همچنان از عشر نام برده شده است:

مولوی در دیوان شمس:

هر کس فریباند مرا تا عشر بستاند مرا آن کم دهد فهم بیا گوید که پیش من بیا

مولوی در دیوان شمس:

بر ده ویران نبود عشر زمین کوچ و قلان مست و خرابم مطلب در سختم نقد و خطا

مولوی در دیوان شمس:

جمله چو شهد و شیر شو وز خود خود فقیر شو زانکه ز شه فقیر را عشر و زکات می‌رسد

مولوی در دیوان شمس:

چه خوش است داغ عشقت که ز داغ عشق هر جان ز خراج و عشر و سخره ابد محرز آمد

مولوی در دیوان شمس:

عاشقان را هر زمان سوزیدنیست بر ده ویران خراج و عشر نیست

ناصر خسرو در دیوان اشعار:

وز خمس فی و عشر زمینی که دهند آب این از چه مخمس شد و آن از چه معشر

خاقانی شروانی در دیوان اشعار:

دل به رصدگاه دهر بیش‌بها گوهریست دخل ابد عشر او فیض ازل کان او

خاقانی شروانی در دیوان اشعار:

حاصل شش جهت هفت اقلیم عشر انعام بی‌بهانه اوست

انوری ابیوردی در دیوان اشعار:

خواستن کدیه است خواهی عشر خوان خواهی خراج زانک گر ده نام باشد یک حقیقت را رواست

وحشی بافقی در دیوان اشعار:

هندوی تو گهی که برون آمد از حجاز از بهر عشر حاصل هندوستان فروخت

خاقانی شروانی در دیوان اشعار:

آن عطا کز ملوک یافته‌ام عشر آن وقت اهتزاز فرست

در کتب نویسندگان قرون اخیر نظیر ژان ژاک رسو^{۱۳۳} فرانسویس بیکن^{۱۳۴} گوته^{۱۳۵} شکسپیر^{۱۳۶} اسکار وایلد^{۱۳۷} چارلز دیکنز^{۱۳۸} ژول ورن^{۱۳۹} توماس هابز^{۱۴۰} هرمن ملوایل^{۱۴۱} آلن پوئه^{۱۴۲} جرج الیوت^{۱۴۳} مارک

^{۱۳۲} - مثنوی مولانا جلال الدین بلخی، دفتر پنجم، تصحیح حسن میرخانی، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، ص ۴۵۹.

^{۱۳۳} - Jean-Jacques Rousseau, (1770), The confessions of Jean-Jacques Rousseau, translated by W. Conyngham Mallory, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc., Rousseau, Jean Jacques (1712-1778) - A French philosopher and author often referred to as the father of French romanticism. Some of Rousseau's greatest

contributions to philosophy were his thoughts on individualism and rebellion against the established political order. Confessions (1766-1770) - An autobiography which openly and honestly reveals many of the details of Rousseau's erratic and rebellious life.

¹³⁴ - Francis Bacon, (1601) The essays, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc., Bacon, Francis (1561-1626) - English philosopher and essayist who served as Attorney General and Lord Chancellor under King James I. Essays (1601) Considered some of the best works in English literature, Bacon's essays are concise original expressions of wisdom that deal with philosophical and religious matters.

¹³⁵ - Johann Wolfgang von Goethe (1808) Faust, translated by George Madison Priest, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc. Goethe, Johann Wolfgang Von (1749-1832) - German poet, writer, and playwright who was a dominant influence in German literature. His primary focus was on the natural evolution of things rather than abstract theories. Faust (1808) A play about the legend of Faust who promises his soul to the destructive spirit Mephistopheles in order to fulfill his desire of encountering life through experiences rather than through the study of philosophy.

¹³⁶ - William Shakespeare, (1601), The first part of king Henry the fourth.

William Shakespeare, (1601), The tragedy of Hamlet, prince of Denmark.

William Shakespeare, (1602), King John.

William Shakespeare, (1602), The history of Troilus and Cressida.

Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc., Shakespeare, William (1564-1616) - English dramatist and poet widely regarded as the greatest and most influential writer in all of world literature. The richness of Shakespeare's genius transcends time; his keen observation and psychological insight are, to this day, without rival.

¹³⁷ - Oscar Wilde (1881), Flowers of gold, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc., Wilde, Oscar (1854-1900) - An Irish-born English poet, novelist, and playwright. Considered an eccentric, he was the leader of the aesthetic movement that advocated "art for art's sake".

¹³⁸ - Charles Dickens (1861), Great expectations, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1993 World Library, Inc., Dickens, Charles (1812-1870) - The most popular and perhaps greatest English novelist and short-story writer, he drew on his experiences as a poor child to produce extremely realistic stories. Great Expectations (1861) - Follows the life of Philip Pirrip (called Pip) as he pursues his "Great Expectations" with money provided by an unknown benefactor.

¹³⁹ - Jules Verne (1864), A journey to the center of the earth, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc., Verne, Jules (1828-1905) - French novelist known as "the man who invented the future." He created a unique blend of science and adventure in his very popular and scientifically prophetic stories. A precursor of modern science fiction, he influenced the work of H.G. Wells, among others.

¹⁴⁰ - Thomas Hobbes (1651), Leviathan, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc., Hobbes, Thomas (1588-1679) - An English philosopher who is sometimes called the father of materialism. Hobbes believed that all knowledge comes by way of the senses. Leviathan (1651) - A treatise on the origin and ends of government that contains Hobbes famous theory of the sovereign state. Leviathan has been referred to as the greatest masterpiece of English political philosophy.

¹⁴¹ - Herman Melville (1851), Moby Dick; or the whale, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc., Melville, Herman (1819-1891) - An American author who used his experiences at sea as the basis for his writings. Melville received little literary attention during his career, and it was not until thirty years after his death that he began to be recognized as one of America's greatest writers. Moby Dick (1851) - Perhaps the most renowned American novel, this classic of the whaling era tells the story of Captain Ahab and his crew's hunt for the mighty whale, Moby Dick. It is a philosophical study of good and evil.

¹⁴² - Edgar Allan Poe (1837), The narrative of Arthur Gordon Pym of Nantucket, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc., Poe, Edgar Allan (1809-49) - American poet, short-story writer, and critic who is best known for his tales of ratiocination, his fantastical horror stories, and his genre-founding detective stories. Poe, whose cloudy personal life is a virtual legend, considered himself primarily a poet. Narrative of Arthur Gordon Pym of Nantucket (1837) - A novella that tells of the adventures of Mr. A. Gordon Pym, a stowaway on a whaler. This story is based on the actual travels of J. N. Reynolds, whose book Poe reviewed.

¹⁴³ - George Eliot (1861), Silas Marner, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc., Eliot, George (pen name of Mary Ann Evans 1819-1880) - An English novelist known as one of the greatest Victorian writers. She adopted the pseudonym George Eliot in order to secure greater popularity. Silas Marner (1861)

تواین^{۱۴۴} و در مقالات فدرالیست^{۱۴۵} و در کتاب معروف ثروت ملل نوشته آدام اسمیت^{۱۴۶} از عشریه نام برده شده است.

عشریه از مشهورترین مالیات‌های شبه جزیره عربستان در دوران قبل از اسلام به شمار می‌آمده و براساس عملکرد پادشاهان کشورهای عربی در امور اقتصادی استنباط می‌شود که مالیات در بین آنها نیز شباهت بسیاری به دولت‌های ایران و رُم داشته است. می‌نویسند^{۱۴۷}: مالیات‌هایی که حکومت‌های عربی می‌گرفتند عبارت بود از^{۱۴۸}:

۱- عشریه از ارزش خرید و فروش یا از هر درآمد

۲- عشریه از زراعت

۳- عشریه ارباب دینی که یا از زراعت یا از همه درآمدها اخذ می‌شده است.

۴- مالیات تحت الحمایگی

۵- دادن بیگاری برای موارد لازم

همینطور می‌نویسد^{۱۴۹}: «نقل شده است که در مکه یا مدینه عشار وجود داشته است، ولی به اعتقاد دکتر جواد علی، این موجب نمی‌شود که بگوییم مالیات عُشر در این دو شهر وجود نداشته است. زیرا از فروشندگان در بازارهای جاهلیت عُشر برای صرف در مصارف عمومی شهر گرفته می‌شده و دلیلی نداریم که این دو شهر مستثنا باشند»... «در بازارهای شام نیز در جاهلیت برای ورود قافله تجاری مالیات عُشر می‌گرفتند».

- A handloom weaver is wrongly accused of stealing and, as a result, his life becomes extremely difficult. Silas Marner is a study of human relations .

^{۱۴۴} - Mark Twain (1869), The innocents abroad, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1993 World Library, Inc., Twain, Mark (pen name of Samuel Clemens) (1835-1910) - American humorist whose pseudonym was adopted from his days as a Mississippi steamboat pilot, "mark twain" meaning "two fathoms deep." He introduced colloquial speech into American writing and was the most popular writer of his time. The Innocents Abroad, or, The New Pilgrim's Progress (1869) - The most famous travel book of its era, based on a series of letters Twain wrote to newspapers in the U.S. while travelling to Europe aboard the "Quaker City."

Under King Otho the revenues of the state were five millions of dollars- raised from a tax of one-tenth of all the agricultural products of the land (which tenth the farmer had to bring to the royal granaries on packmules any distance not exceeding six leagues) and from extravagant taxes on trade and commerce.

^{۱۴۵} - Alexander Hamilton, James Madison, and John Jay (1788), The federalist papers, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc., Historical Document Federalist Papers (1788) - A series of articles written by Alexander Hamilton, James Madison, and John Jay defending the Constitution of the United States in an attempt to convince the states to ratify it., the federalist no. 34.

^{۱۴۶} - Adam Smith (1776), An inquiry into the nature and causes of the wealth of nations, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc., Smith, Adam (1723-1790) - A Scottish economist and philosopher who is commonly associated with his laissez-faire economic philosophy. Wealth of Nations (1776) - Smith's most influential work outlines his concept of a self-interest based, absolutely free, laissez-faire economy that he believed would result in the best economic conditions for mankind.

But the silver mines of Peru are not now able to pay even this low rent, and the tax upon silver was, in 1736, reduced from one-fifth to one-tenth. Even this tax upon silver, too, gives more temptation to smuggling than the tax of one-twentieth upon tin; and smuggling must be much easier in the precious than in the bulky commodity.

^{۱۴۷} - نظام مالی دولت‌های مسلمان از ظهور اسلام تا قرن چهارم هجری... صفحات ۱۳۶ - ۱۳۵، به نقل از جواد علی، المفصل

فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۵، صفحه ۲۵۳ و ج ۷، صفحات ۴۷۹ - ۴۷۷ و ج ۵، صفحه ۳۰۷.

^{۱۴۸} - همان، به نقل از المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۷، صفحات ۴۷۹-۴۷۷، ج ۵، صفحه ۳۰۱ و ۳۰۷ و ۳۱۰.

^{۱۴۹} - نظام مالی دولت‌های مسلمان از ظهور اسلام تا قرن چهارم هجری... به نقل از جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب.

شاید بتوان گفت عشریه مالیات متشابهی در بسیاری از کشورها بوده است برای مثال در سند زیر اخذ عشر در بسیاری از کشورها ذکر شده است: «ینبغی أن يجعل مكان هذا العشر و نصف العشر درهم، نأخذها من أرباب الأملاك، فبعث إلى البلدان من مسح على أهلها فالزمهم الخراج، فأحذه من العراق و ما يليها ما كان أخذه منهم ملوك الفرس على كل جريب درهما واحدا، و قفيزا من أصناف الجوب، و أخذ من مصر و نواحيها دینارا و إردبا عن مساحة جريب، كما كان يأخذ منهم ملوك الإسكندرية»^{۱۵۰}

ضیاءالدین الریس می‌نویسد: «ورود اسلام به ایران و رُم باعث شد مالیات‌های متعددی لغو شود و فقط از آنان جزیه و خراج گرفته شود. ظاهراً از مسلمانان نیز جز زکات و خمس غنایم چیزی گرفته نمی‌شد».^{۱۵۱} از طرفی نقل شده است که عمر رضی‌الله عنه بر صنعتگران خراج مقرر کرد و در زمان عثمان از صنعتگران عُشر دریافت می‌شده».^{۱۵۲} گرچه برخی این خراج را قرین به جزیه دانسته‌اند ولی کلیت موضوع گواه بر تعمیم زکات است بر کالاهایی بیش از موارد نه گانه مشمول زکات. در سند زیر دوبرابر کردن عُشر و رفع جزیه با هم آمده است که نشان می‌دهد عشر جزیه نیست: «و التخصیص بنصاری العرب إما لأنهم كانوا صابین فهم ملاحدة النصارى قال البيضاوي في قوله تعالى وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ الآية هم اليهود و النصارى و استثنى علي ع نصارى بني تغلب و قال ليسوا على النصرانية و لم يأخذوا منها إلا شرب الخمر انتهى أو لأنهم كانوا لا يعملون بشرائط الذمة كما روي أن عمر ضاعف عليهم العشر و رفع عنهم الجزية»^{۱۵۳} و همچنین «كتب ص عهدا لحي سلمان بكارزون هذا كتاب من محمد بن عبد الله رسول الله سأله الفارسي سلمان وصية بأخيه مهاده بن فروخ بن مهبان و أقاربه و أهل بيته و عقبه من بعده ما تناسلوا من أسلم منهم و أقام على دينه سلام الله أحمد الله إليكم إن الله تعالى أمرني أن أقول لا إله إلا الله وحده لا شريك له أقولها و أمر الناس بما و الأمر كله لله خلقهم و أماتم و هو ينشرهم و إليه المصير ثم ذكر فيه من احترام سلمان إلى أن قال و قد رفعت عنهم جز الناصية و الجزية و الخمس و العشر و سائر المؤن و الكلف»^{۱۵۴} و «قال و سمعته يقول إن أهل طائف أسلموا فأعتقهم رسول الله ص و جعل عليهم العشر و نصف العشر و أهل مكة كانوا أسرى فأعتقهم رسول الله ص فقال أنتم الطلقاء و لا تغطي المرأة رأسها من الغلام حتى يبلغ الغلام»^{۱۵۵}

یکی از انواع مالیات‌ها که شبیه به تعرفه گمرکی بوده در تعابیر روایی به عشور از آن نام برده می‌شود هر چه مقدار آن ده یک نباشد. عمر رضی‌الله عنه از کفار ده یک و از اهل ذمه بیست یک و از مسلمان چهل یک مالیات گمرکی اخذ می‌کرد. لذا با توجه به تفاوت نرخها معافیت‌های نرخ مالیاتی را می‌توان در طبقات افراد مختلف ملاحظه نمود و تنوع این نرخها را بر گروههای مختلف، تعمیم زکات بر کالاهای متنوع و گروههای مختلف با نرخهای ترجیحی دانست.

۱۵۰ - بحار الأنوار، ۳۴، ۱۷۵، الباب الثاني و الثلاثون.

۱۵۱ - نظام مالی و دولت‌های اسلامی به نقل از نظام های مالی دولت‌های مسلمان از ظهور اسلام تا قرن چهاردهم... صفحه ۱۳۷.

۱۵۲ - اصناف در عصر عباسی، صباح ابراهیم سعید الشیخلی، ترجمه هادی عالم زاده، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲، صفحه

۱۲۱، به نقل از نظام مالی دولت‌های مسلمان... صفحه ۱۳۸ - ۱۳۷.

۱۵۳ - بحار الأنوار، ۶۳، ۲۲، باب ۹ - ذبائح الكفار من أهل الكتاب.

۱۵۴ - بحار الأنوار، ۱۸، ۱۳۴، باب ۱۱ - معجزاته في إخباره ص.

۱۵۵ - قرب الإسناد، ۱۷۰، الجزء الثالث من قرب الإسناد.

در روایات مختلف ذکر می‌شود که نرخ ده یک به دلیل این بوده است که در قبل از اسلام نیز این نرخ برای اهل نَبَط^{۱۵۶} ده یک بوده است. در برخی روایات دیگر آمده است که چون کمبود عرضه روغن و گندم در مدینه مشاهده می‌شده عمر از تجار اهل نبط برای روغن و گندم نیم عشر مالیات گمرکی اخذ می‌کرده تا سبب افزایش عرضه این دو کالا شود ولی این نرخ برای پارچه های پنبه‌ای عشر بوده است.^{۱۵۷}

در عشر نیز معافیت مالیاتی ذکر می‌کنند و تجاری که معاملات آنها کمتر از رقم خاصی بوده از پرداخت عشر معاف بوده‌اند. در نامه‌ای از عمر به ابوموسی اشعری آمده است^{۱۵۸}: «از بازرگانان اهل حرب که به سرزمین‌های اسلامی قدم می‌گذارند همان بگیر که از بازرگانان مسلمان می‌گیرند و از اهل ذمه نیم عشر و از مسلمانان ربع عشر بگیر و در کمتر از ۲۰۰ درهم عوارضی نیست». وضع تعرفه وارداتی مساوی بر تعرفه صادراتی نیز هم اکنون در بحث‌های مختلف اقتصادی در تجارت جهانی مطرح است.

عشور و همچنین مکوس (مالیات بر فروش) و کسور (مالیات بر اموال ناشی از اختلاف پول‌های رایج) در زمان بنی‌امیه و بنی‌عباس رایج بوده است. در اواخر دوره حکومت بنی‌عباس عشر دامنه گسترده‌ای داشته است. فقهای اهل تسنن بر این عقیده‌اند که بر کالاهای تجاری نیز حکم زکات وارد است. فخری ابزار می‌دارد که مالیات بر تجارت (بدون توجه به تجارت داخلی یا بازرگانی خارجی) - که رقم آن معمولاً ۱۰٪ مال التجاره تاجر در سال بوده است - تحت عنوان زکات از مسلمانان گرفته می‌شود و نصاب آن همانند نصاب زکات است و همچنین همانند زکات شامل معافیت مالیاتی و مالیات بر بیشتر از مال التجاره ۲۰۰ درهم قابل وضع است.^{۱۵۹} وی از این مالیات با نام «ضریب عشر تجارت» یاد می‌کند. زکات مال التجاره در فقه امامیه در موارد مستحبات آورده شده است.^{۱۶۰}

در مورد حلیت یا حرمت عشر روایات متنوعی نقل شده^{۱۶۱} ولی مسلم است که علی القاعده ابداع عشر نبایست مورد موافقت معصوم قرار گرفته باشد چه که عشر مامورین بنی‌امیه یا بنی‌عباس بوده‌اند و اخذ مالیات و باج و خراج توسط آنها عملاً باعث ضعف حقیقت اسلام یعنی ائمه علیهم السلام می‌شد. از طرفی همانطور که ذکر شد در زمان خلفای راشدین نیز مخالفتی از طرف حضرت امیر المومنین علی ع در مخالفت با عشر دیده نشده و بسیاری این عدم مخالفت را حمل بر موافقت و امضاء نموده‌اند.

^{۱۵۶} - اهل نَبَط ساکنین بلاد غیراسلامی بودند و برای تجارت به کشور اسلام مالیات می‌پرداختند.

^{۱۵۷} - از دراسات فی ولایت فقیه ج ۴ صفحات ۲۷۱ - ۲۶۴ و ۲۸۰ - ۲۷۴. منقول از نظام مالی دولت‌های مسلمان... صفحات ۱۴۹ - ۱۴۸. در منبع اخیر آمده است: «در تاریخ ذکر نشده است که امیرالمؤمنین ع هم نسبت به گرفتن زکات مال التجاره از مسلمانان در زمان عمر یا عثمان و یا خلافت خود واکنشی نشان داده باشند و این خود نشانه‌ای است که ممکن است بتوان تأیید ایشان را از آن بدست آورد». این تفسیر عملاً به معنی این است که زکات مال التجاره از احکام امضائی است و عقل نیز آن را می‌پسندد.

^{۱۵۸} - نگاه کنید به ابو یوسف، الخراج، ص ۱۴۶.

^{۱۵۹} - الفخری، احمد (۱۴۰۷ هـ ق) السياسة الاقتصادية والنظم المالية في الفقه الاسلامي، دارالکتب العربی بیروت، ص ۵۵۷. نقل از نظام مالی دولت‌های مسلمان، صفحات ۱۵۶ - ۱۵۵. مقاله اخیر تنوع و تطور تاریخی عشر را در حکومت‌های مختلف شرح می‌دهد. صفحات ۱۶۱ - ۱۳۷.

^{۱۶۰} - النجفی، شیخ محمد حسن (۱۳۷۳) جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۵، صفحه ۷۲. به نقل از نظام‌های مالی دولت‌های مسلمان صفحات ۱۵۷ - ۱۵۶.

^{۱۶۱} - نگاه کنید به نظام مالی دولت‌های مسلمان... صفحات ۱۸۶ - ۱۸۲.

مالیات دیگری بر مبنای نرخ ۱۰٪ بر درآمد ملوک و والیان و کاتبین و شاغلین دستگاههای دولتی در دوره عباسیان (۳۷۳ هجری) وضع شده که همراه با مالیاتهای دیگری نظیر مالیات بر مستغلات (آسیابها، حمامها، کاروانسراها، دکاکین و...) و مالیات بر هدایای نوروز، مالیات بر ارث و سایر و مالیات سرانه (باج) و خراج بر اراضی و املاک تنوع مالیاتهای حکومتهای اسلامی واضح می‌گردد و روشن است که اخذ مالیات منحصر به تعاریف فعلی مشمول زکات نمی‌شده و علی‌القاعده حکومت‌های آن زمان از لحاظ تاریخی لاقبل پیش از هزار سال از ما به پیامبر اکرم ص نزدیکتر بوده‌اند. و روایاتی که از پیامبر اکرم ص و سایر ائمه ع به ما رسیده بیش از ده قرن زودتر به آنها رسیده و آنها نیز فقهای اسلامی بوده‌اند و استبعادی نیست که در صدق و عمل و تقوی نیز بهتر نباشد.

برخی به اشتباه عشر یا عشریه را همان جزیه تصور نموده‌اند که صحیح نمی‌باشد. جزیه نوعی باج است که مالیات سرانه بوده و در صورتی که عشریه مالیاتی است که به نحوی بر مبنای ارزش درآمد اخذ می‌شود. در بررسی‌های مختلف^{۱۶۲} که تاریخ اخذ جزیه را از قبل از اسلام در دوران ساسانیان در ایران و روم باستان و زمان جاهلیت اعراب تا صدر اسلام و بعد از آن در زمان بنی‌امیه و بنی‌عباس بررسی می‌نماید بر این نظر اتفاق دارند که جزیه از نظر شرع حد معینی ندارد. در مقابل عشر، هم از لحاظ نرخ مالیاتی و هم پایه مالیاتی مشخص است ولی جزیه از نرخ مالیاتی مشخصی برخوردار نیست.

در شرح اصلاحات منصور عباسی (۱۵۸-۱۳۶هـ) می‌نویسند که وی دستور داد از تبدیل اراضی خراج به اراضی عشر جلوگیری شود.^{۱۶۳}

از اقدامات مهم دوران خلافت هارون الرشید (۱۹۳ - ۱۷۰ هـ) می‌نویسد که: «آن عشری ۱۰٪ که بعد از گرفتن نصف ۵۰٪، از اهل سواد می‌گرفتند به دستور هارون برداشته شد.»^{۱۶۴}

در متون تاریخی نیز بسیار از عشریه ذکری به عمل آورده شده. در شرح تاریخ قزوین آمده: «ابن فقیه گوید: نخستین بنیانگذار این شهر «شاپور ذوالاکتاف» بود که «ابهر» را نیز پی افکند. قلعه قزوین به فارسی «کژین» خوانده می‌شد و میان آن و دیلم کوهی است که شاهان آن سرزمین پادگانی از اسواران در آنجا مستقر کرده بودند که در هنگام جنگ دیلمیان را دفع کنند و شهر را از راهزنان نگهدارند. «عثمان بن عفان»، «براء بن عازب» را به سال ۲۴ ق. به حکومت ری برگزید. وی نخست به ابهر وارد شد و آنجا را گشود و سپس به قزوین کوچ کرد. مردم آن خواستار صلح و سازش شدند و او شرایطی را که مردم ابهر پذیرفته بودند به آنان پیشنهاد کرد. همه آن شرایط را بجز جزیه پذیرفتند. زیرا آنان از جزیه گریزان بودند ولی او گفت گریزی نیست و چون چنین دیدند اسلام آوردند و بجای خود ماندند و سرزمین آنان «عشریه» بده گردید آنگاه براء پانصد تن از مسلمانان را بر آنان گماشت که در میان آنان «طلیحه بن خویلد اسدی» و «میسره عائدی» و گروهی از «بنی تغلب» بودند و زمینهایی را به آنان واگذاشت که کسی را بر آنها حقی نبود. آنان زمینها را آباد

۱۶۲ - نگاه کنید به: نظام مالی دولت مسلمان...، صفحات ۱۳۲-۱۳۳ و ۱۸۱-۱۸۰. همچنین نگاه کنید به: آیت الله موسوی خمینی (۱۳۷۶)، ترجمه تحریر الوسیله، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات دارالعلم قم، ج ۴، صفحات ۳۹۳-۳۸۳.

۱۶۳ - الجهشیری، ابی عبدالله محمد بن عبدوس، الوزراء والکتاب، دارالفکر الحدیث للطباعه والنشر، بیروت، لبنان، ۱۴۰۸ هـ نگاه کنید به: نظامهای مالی دولت‌های مسلمان... صفحه ۱۱۶.

۱۶۴ - الجهشیری... صفحه ۴۳۵ به نقل از تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۵۱. نگاه کنید به: نظامهای مالی دولت‌های مسلمان... صفحه

کردند و چاههایی درآوردند و آبها بجریان انداختند و سکنه آن سرزمین خوانده شدند و کار آنان در آنجا چون کار «اساوره» در بصره بود، که با هر که می‌خواستند می‌توانستند باشند. گروهی از آنان به کوفه رفتند و با «زهره بن حویه» هم سوگند شدند و آنان را «حمراء دیلم» خوانند و بیشتر آنان در جای خود اقامت گزیدند. گویند: چون «سعید بن عاصی بن امیه» پس از «ولید بن عقبه» به حکومت کوفه منصوب شد با دیلمیان جنگید و آنان را شکست داد و به قزوین وارد شد و آنجا را شهر کرد و پادگان نظامی کوفیان برای دفع دیلمیان گردانید و «موسی هادی» چون به ری رفت به قزوین وارد شد و فرمان داد شهری در برابر آن بسازند و آن به شهر موسی مشهور شد و زمینی به نام رستم آباد خرید و برای مصالح آن شهر وقف کرد و «عمرو رومی» حکومت آن را داشت و سپس فرزندش «محمد بن عمرو» و «مبارک ترکی» در آن دژی بنیاد کرد که آن را «مبارک» خوانند و در آن گروهی از موالی او بودند. «محمد بن هارون اصفهانی» گوید: «هارون الرشید» به آهنگ خراسان از همدان گذشت مردم قزوین راه را بر وی گرفتند و مشکلات خود را بیان داشتند و خواستار شدند که در عشریه‌ای که از غلات می‌دهند تخفیفی داده شود. هارون‌الرشید به قزوین درآمد و مسجد جامع آن را بنا نهاد و نام خود بر لوح سنگی بر در آن نصب کرد و برای آنها دکانها و مستغلات خرید و آنها را برای مصالح شهر و تعمیر قبه و باروی شهر وقف کرد.^{۱۶۵}

ماوردی می‌نویسد: «عمر بن عبدالعزیز - که در سال ۹۹ هجری جانشین سلیمان بن عبدالملک شد - نخستین کسی بود که خود تصدی بررسی مظالم و چیزهایی که به ناحق از مردم گرفته شده بود را بر عهده گرفت و به رد مظالم پرداخت. مظالم بنی‌امیه را به صاحبانش رد کرد و نسبت به بنی‌امیه شدت عمل و سختگیری به خرج داد.»^{۱۶۶} «از جمله کارهای وی در زمینه خراج آن بود که دستور داد خراجی که برادر حجاج بن یوسف یعنی بن یوسف برای اهل یمن مقرر کرده بود لغو شود و از اهل یمن به جز عُشر که برحسب حکم شرع مقرر شده، چیز دیگری گرفته نشود.»^{۱۶۷}

همچنین در تاریخ کیش شرح می‌دهند که: «دوران عظمت و شکوفایی تاریخ کیش از قرن چهارم هجری، پس از وقوع زلزله در سیراف آغاز شد. پس از آن که بندر سیراف از رونق افتاد تورانشاه به کمک حکام محلی بنی قیصر در این جزیره بندرگاهی ایجاد کرد و به عمران و آبادانی آن همت گماشت و کیش را به مرکز عمده بازرگانی خلیج فارس تبدیل نمود. در دوره اتابکان فارس اهمیت کیش به حدی بود که والی خلیج فارس در این جزیره سکونت داشت و بر تمام جزایر خلیج فارس و دریای عمان حکومت می‌کرد. طبق نوشته‌های سیاحان و تاریخ نویسان، در این دوره درآمد کیش بابت عشریه کشتی‌های تجاری مبالغ بسیار قابل توجهی بوده است.»^{۱۶۸}

^{۱۶۵} - نگاه کنید به: <http://www.qazvin.net/html/tarikh-dekhoda.htm>

^{۱۶۶} - الماوردی، علی بن محمد، الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة، مکتبه دار ابن قتیبة، الکویت، الطبعة الاولى، ۱۴۰۹، ص ۷۴. چاپ دیگر در قم، دفتر تبلیغات اسلامی، نگاه کنید به: نظام مالی دولت‌های مسلمانان از ظهور اسلام تا قرن چهاردهم هجری...، صفحه ۱۱۳.

^{۱۶۷} - نظام مالی دولت‌های مسلمان... صفحات ۱۱۴ - ۱۱۳ در فتوح البلدان است: «لما ولي محمد بن يوسف اخو الحجاج بن يوسف اليمن اساد السيرة و ظلم الرعية و اخذ اراضي الناس بغير حقها فكان سما اعتصبه الحرجة قال: و ضرب علي اهل اليمن خراجاً جعله وظيفة عليهم فلما ولي عمر بن عبدالعزيز كتب الي عامله يامرہ بالغاء تلك الوظيفة و الاقتصار علي العُشر».

^{۱۶۸} - نگاه کنید به: <http://www.kishtpc.com/Kish%20Over%20History%20farsi1.htm>

مارکو سلتی در تاریخ تشیع در مکه و مدینه می‌نویسد^{۱۶۹}: «ظهور یک سلسله هندی شیعی در دکن برای اشراف اهمیت زیادی یافت. خاندان ابن شدقم نزد سلسله نظام شاه در احمد نگر، حامیان فراوانی به دست آورد^{۱۷۰}. نخستین ارتباط توسط نقیب علی بن شدقم (م ۹۶۰ / ۱۵۵۳) برقرار شد. او به دکن رفت و با برهان اول نظام شاه دیدار کرد و سپس به مدینه بازگشت^{۱۷۱}. کار مشابه از فرزندش، بدرالدین حسن نقیب بن شدقم مدنی بود که به دکن رفت و مورد استقبال گرم حسین نظام شاه قرار گرفت. در آنجا که به عنوان «رئیس العما» منصوب شد و با دختر شاه ازدواج کرد و از طریق مادرش ثروت هنگفتی - مطابق قانون - به دست او و جانشینانش افتاد که سالانه ۱۲۰۰۰ سکه طلا به وی پرداخت می‌شد. او به دلیل حمایتش از فقرا و نگرفتن مالیات و عشریه از اتباعش، مورد ستایش قرار گرفته است. به هر روی او سالانه مقدار زیادی از ثروت خود را برای بستگانش به مدینه می‌فرستاد. وی پس از مرگ حسین نظام شاه در سال (۹۷۲ / ۱۵۶۵) به حجاز بازگشت و همراه علمای شیعه و سنی در مکه به تحصیل پرداخت و خود را با تاسیس دو وقف عام در مدینه به عنوان فردی خیر مشهور کرد. وی از موقعیت خودش ناراضی بود و به همین دلیل به دکن بازگشت و به سال ۱۵۹۰/۹۹۹ در همانجا درگذشت.

همچنین می‌نویسند: «سرآدولفوس اسلید، که با فرهنگ و جامعه عثمانی آشنایی عمیق داشت و شاهد تحولات تراژیک عثمانی در سده نوزدهم بود، اقدامات محمود دوم را در جهت سلب حقوق و آزادی‌های فردی می‌دید. او نوشت: تا این زمان عثمانیان، به طور سنتی، از برخی از ارجمندترین امتیازات انسان‌های آزاد برخوردار بودند، امتیازاتی که ملت‌های مسیحی برای دستیابی به آن مدت‌های طولانی مبارزه کردند. تبعه عثمانی به جز مالیات معتدلی برای زمین کشاورزی چیزی به دولت نمی‌پرداخت... او عشریه‌ای پرداخت نمی‌کرد و عایدات موقوفات برای تامین مالی خادمین اسلام (روحانیون) کافی بود.»^{۱۷۲}

در صدر اسلام عشریه که زکات بر زمین یا بر محصولات زراعی با نرخ ده درصد بود مهمترین نوع مالیات محسوب می‌گردیده و عشریه در آن زمان در کشورهای عربی به عنوان مظهری از حاکمیت تلقی می‌شده است. انور اقبال قرشی در شرح این موضوع می‌نویسد^{۱۷۳}: در آن هنگام که اندکی پس از ارتحال پیامبر اکرم ص برخی از قبائل شورش کردند و از پرداخت عشریه خودداری نمودند ابوبکر رضی‌الله عنه که خلافت حکومتی جامعه مسلمان را به عهده داشت - نه ولایت کلیه معنوی - اعلام می‌نماید که: «اگر هر فردی از پرداخت زکات سرباز زند، شمشیرم را علیه او از نیام بیرون آورده و آن را به زور جمع‌آوری می‌کنیم». قرشی اضافه می‌نماید که در حال حاضر نیز در باب عشریه چنین تلقی و برداشت حکومتی و اعمال حاکمیت وجود دارد می‌نویسد: «بدین معنی که مؤدی عشریه در هر منطقه با مؤدی خراج در اراضی غیرعرب، در حاکمیت کشوری درمی‌آید که عشریه یا خراج خود را به آن کشور پرداخته است و این به عنوان یک ضابطه اصلی در

۱۶۹ - ترجمه رسول جعفریان.

۱۷۰ - درباره این سلسله نگاه کنید به:

A. Rizvi, *Asocio-intellectual history of the Isna 'Ashari Shi'ism in India*, Canberra, 1986.

۱۷۱ - اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۸۵.

۱۷۲ - نگاه کنید به: سلطانیسم ماکس وبر و انطباق آن بر عثمانی و ایران، بررسی انتقادی، عبدالله شهبازی.

<http://www.shahbazi.org/weber.htm>, <http://shahbazi.org/article/weber.pdf>

۱۷۳ - قرشی، انور اقبال (۱۳۶۹) نظام اقتصادی و اجتماعی اسلام، ترجمه علی اصغر هدایتی، دانشکده علوم بانکی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. صفحات ۱۲۵ - ۱۲۲.

ایجاد حاکمیت هر فرد یا دولت در هر منطقه تلقی می‌شود... «این امر هنگامی که عربستان سعودی در سال‌های اخیر مدعی حاکمیت بر «بورمی»^{۱۷۴} گردید، واقعیت یافت. داعیه عربستان سعودی این بود که مردم «بورمی» در گذشته عشریه خود را به آن کشور می‌پرداختند و لذا منابع بالقوه نفت «بورمی» از آن عربستان است! گفتنی است یکی دیگر از کشورهای امارات، ابوظبی نیز حاکمیت بر «بورمی» را مدعی بود. این مسأله پس از مذاکرات طولانی اینک به راه حل مسالمت آمیزی منتهی گردیده است. بدین گونه، عشریه، در گروه بندی دقیقی قرار می‌گیرد و میزان آن متفاوت از سایر اقلام زکات درمی‌آید. نکته مهم دیگر که چند سال پس از خلافت خلیفه عمر جلب توجه نمود تغییر شکل زکات پرداختی بر زمین بود. سرعت فتوحات کشورهای که به تصرف ارتش اسلام درمی‌آمدند، او را نگران نمود که اگر تسخیر سرزمینهای جدید به همانگونه ادامه می‌یافت پیدا کردن سرباز در سپاه اسلام با اشکال مواجه می‌گردید. در اینجا مایلم آینده‌نگری و نبوغ اداری وی را مورد تحسین فراوان قرار دهم. در آن هنگام، مستند بر احکام قرآن، سربازان و نیز افسران سپاه اسلام می‌توانستند در غنائم جنگی و خصوصاً در اراضی کشاورزی کشورهای مغلوب مشارکت داشته باشند. لازم است خاطر نشان ساخت که شیوه پرداخت مستمری به رزمندگان تا آن زمان در هیچیک از کشورهای جهان سابقه نداشت و این مقارن بود با اوج قدرت نظام زمینداری، مالکان و زمینداران، متعهد بودند تعداد معینی سرباز برای جنگ‌های آن روزگاران بسیج نمایند و در عوض سهمی از غنائم جنگی که شامل زمینهای کشاورزی نیز می‌شد، در اختیارشان قرار گیرد. نظام مورد بحث از حمایت قرآن کریم برخوردار بود. نظامی که در عین حال رشد زمینداری را به همراه داشت. چه زمیندارانی بیشترین سهم غنائم را بدست می‌آوردند که بیشترین سرباز را جهت جنگ تدارک دیده باشند. خلیفه عمر در تاریخ نخستین فردی است که سیستم ارتشهای نامنظم را لغو و نظام پرداخت مستمر را در سپاه اسلام برقرار نمود و با توجه به اینکه سربازان و فرماندهان آنان از پرداختهای متناسب و منظم برخوردار می‌شدند هیچگونه ادعای مشارکت آنان بر زمینهای مزروعی به عنوان قسمتی از غنائم که از ضمانت اجرایی قرآن برخوردار بود نمی‌توانست مطرح گردد. مالکان مشمول مالیات بر اراضی حسب دستور خلیفه عمر موظف بودند مالیات متعلقه را به نام خراج به دولت یا خلیفه بپردازند. سهم دولت حداکثر به ۵۰ درصد می‌توانست بالغ گردد. لازم است خاطر نشان ساخت که ادعای حاکمیت بر زمین، مفهوم جدیدی نبود که مختص خلیفه عمر باشد. این امر در سرزمین هند، در زمانی که پادشاهان هندو، دهقانان را به عنوان رعایای خود قلمداد می‌نمودند و سهم خود را از محصول آنان تا ۵۰ درصد مطالبه می‌کردند نیز رایج بود. در بیزانس و امپراطوری روم نیز این امر سابقه داشته است.»

قرشی در جمع‌بندی نظریات فقهای اهل تسنن در باب عشریه می‌نویسد:^{۱۷۵} «مکتب حنفی، عشریه را متناظر زکات می‌داند و بر این باورند که عشریه چیزی جز زکات محصول زمین نیست. معذک برخی از فقهاء این مکتب این سؤال را مطرح نموده‌اند که آیا عشریه نوعی زکات است؟ معدودی از آنان بر این باورند که طبق نظر ابویوسف و محمدبن‌الحسن، در زکات و همچنین عشریه رعایت حد نصاب و ظرف زمانی یکسال

^{۱۷۴} - Buremi یا Bouremi شهری است واقع در Mali. جمهوری مالی در غرب افریقا و در کنار رود نیجر قرار دارد.

Webster's Geographical Dictionary

^{۱۷۵} - قرشی، انور اقبال (۱۳۶۹) نظام اقتصادی و اجتماعی اسلام ... صفحات ۱۵۷-۱۵۴.

ضروری است^{۱۷۶}. نویسنده «مجمع» می‌نویسد که عشریه از این‌رو زکات خوانده می‌شد که پرداخت آن همانند زکات انجام می‌پذیرفت. به نظر نویسنده «عبایه» اطلاق نام زکات بر عشریه از باب استعاره و تشبیه است.^{۱۷۷} نویسنده «فتح»^{۱۷۸}، در فرق زکات و عشریه خاطر نشان می‌سازد که مشابهت در نحوه پرداخت، ایندو را به یکدیگر نزدیک می‌سازد و مساله مورد بحث این است که آیا شرایط مربوط به زکات در مورد عشریه قابل اجرا خواهد بود یا خیر. وی می‌نویسد پاسخ این سؤال به هر نحو که باشد، قدر مسلم این است که عشریه نوعی زکات است. معهدنا صاحب‌نظران مکتب حنفی در این مورد اتفاق نظر ندارند و بین دو مورد مذکور قائل به اختلاف می‌باشند. یعنی در عین حال که انواع زکات را نوعی عبارت خالص و بی‌پیرایه می‌دانند، عشریه را با وجود ماهیت عبادی آن، علی‌الاصول پرداخت‌های مالی می‌شناسند از این تفاوت نتایج فرعی دیگری نیز بدست می‌آید از جمله اینکه عشریه بر خلاف زکات بر اموال صغار، مجانین، موقوفات و نظایر آن نیز تعلق می‌گیرد.^{۱۷۹} در مجموع قرشی به این نتیجه کلی می‌رسد که از جهات شرعی و با توجه به اینکه اختلاف بین این‌دو عملاً محدود به موارد سیاسی و مالی است (من جمله حقوق دولت در اخذ وجوه)، ده یک یا عشریه همانند زکات تلقی می‌شود.^{۱۷۹} شافعیون و مالکیون، به عکس، عشریه را بخشی از زکات و قسمت شاخص و روشن آن می‌شناسند. لذا، نظرات آنان در مورد زکات، هم بر عشریه و هم بر سایر انواع زکات تسری دارد.^{۱۸۰}

قرشی نتیجه‌گیری می‌کند که: «از اینجا معلوم می‌شود که بین ابوحنیفه و دو تن از شاگردان او از دو جهت اختلاف نظر وجود دارد: نخست، از جهت خصوصیت کمی به عنوان یک شرط، و دوم دوام و استمرار موضوع زکات. بحث شاگردان ابوحنیفه، در خصوص مورد نخستین، دارای دو جنبه است: اول اینکه پیامبر اکرم ص دستور فرمودند کمتر از پنج وسق^{۱۸۱} نباید مشمول زکات قرار گیرد (در رابطه با غلات) و دیگر اینکه عشریه به عنوان یکی از موارد انفاق، با عنایت به الزام آن در پرداخت، می‌باید دارای نصاب معینی باشد و در واقع مشارکتی از جانب ثروتمندان تلقی گردد. اما بحث ابوحنیفه این است که عشریه، بنابر دستور پیامبر اکرم

۱۷۶ - نگاه کنید به: مجمع البحرین و ملتقی النهرین فی فروغ الحنیفه صفحه ۱۷۵. همچنین نگاه کنید به زیرنویس‌های مترجم نظام اقتصادی و اجتماعی اسلام قرشی، علی اصغر هدایتی صفحات ۱۶۶ - ۱۶۵: شرح صحیح بخاری از ابن حجر عسقلانی، جامع (کتابی در حدیث) ص ۳۲۵، احتمالاً در الدر المنثور فی التفسیر الماثور، از عبدالرحمن جلال الدین سیوطی، ص ۱۴۲، تقی الدین احمد بن علی المقریزی، ص ۲۶۰، ماوردی، صفحات ۶ - ۲۰۲ ابوالحسن علی بن محمد ماوردی، (قاضی و فقیه شافعی)، منهاج السنه از ابن تیمیه، ص ۲۳۹، ابو عبدالله محمد بن عبدالباقی زرقانی، ص ۶۷، المدونه ص ۱۰۵.

۱۷۷ - نگاه کنید به: مجمع البحرین و ملتقی النهرین فی فروغ الحنیفه صفحه ۱۷۵.

۱۷۸ - عنایه المسترشدین، ص ۱۸۶، فتح المبین، ص ۴۰۱.

۱۷۹ - فتح المبین، ص ۴۰۱، بحر، ص ۲۶۶، کفایه، ص ۱۷۷، کسای، ص ۳۷، و نیز دفتر مقتصد، ص ۵۴ - درباره ماهیت «ده یک» که به دینار پرداخت می‌شود.

۱۸۰ - نگاه کنید به: ماوردی، صفحات ۵ - ۲۰۴، منهاج، ص ۲۳۸، وجیز، ص ۹۰، قراشی (۴) ص ۷۱.

۱۸۱ - وسق (همچنین وسق) معیار وزن، معادل یک بار شتر است که برابر ۶۰ صاع می‌باشد. معیاری که پیامبر اکرم ص از آن یاد کرده‌اند و هر صاع معادل چهار مد است. مد نزد مردم عراق و ابوحنیفه، معادل دو و نزد مردم حجاز و شافعی معادل یک و نیم رطل بوده است. حمل واحد وزن و معادل است با ۳۰۰ من (جمع آن امانان). من (همچنین منا، جمع آن امانا) معادل دو رطل می‌باشد (رطل نیز به عنوان واحد وزن به کار می‌رفته است). هر رطل برابر ۱۲ اوقیه (جمع آن اواقی) معادل ۲۰ «ایستار» (احتمالاً واژه اردو) یا ۱۳۸ درهم. اوقیه مورد بحث در حدیث برابر ۴۰ درهم است (نگاه کنید به ماوردی، ص ۲۰۳، منهاج، قراشی. به نقل از زیرنویس مترجم علی اصغر هدایتی، نظام اقتصادی و اجتماعی اسلام ص ۱۶۶...

ص می‌باید بر جمیع رستنیهای حاصل از زمین وضع شود. این دستورکلی است و ناظر بر میزان یا مقدار معینی نمی‌باشد. حال آنکه عشریه بر اساس دستور منقول از شاگردان ابوحنیفه، منحصرأً از کالاهای تجاری می‌باید اخذ گردد. بدین معنی که زکات بر کالاهای تجاری، در مواردی که میزان کالا بر پنج وسق بالغ گردد قابل اخذ خواهد بود. در زمان پیامبر اکرم ص میوه‌ها بر مبنای وسق به فروش می‌رسیدند و با توجه به این که هر وسق ۴۰ درهم بود، حد نصاب بر مبنای ۲۰۰ درهم تعیین گردیده بود. زمینهایی که وسیله دلو، دستگاه آبکشی، یا شتران آبکش آبیاری می‌شد، مشمول نیم عشریه بود. علت برقراری نیم عشریه این بود که هزینه آبیاری اینگونه زمینها از هزینه آبیاری زمینهای که از طریق باران یا جریان رودخانه‌های بزرگ آبیاری می‌شدند به مراتب فراتر می‌رفت.

به روایت ابوحنیفه، «عشریه از هر نوع محصول زمین اخذ می‌گردد. اعم از اینکه آبیاری زمین از طریق جریان سالانه رودخانه‌ها باشد یا بارانهای موسمی. چوب، خیزران و علف از این حکم مستثنی است. مضافاً اینکه در مورد عشریه هیچگونه معافیتی مانند احشام یا طلا و نقره وجود ندارد و با گذشت یک سال مشمول مرور زمان نیز نمی‌شود». از سوی دیگر، به نظر شاگردان ابوحنیفه، ابویوسف و محمدبن‌الحسن «تنها احشامی مشمول عشریه هستند که خصیصه تولید دائمی داشته باشند- مفهوم آن اشیایی است که همانند سبزیجات و میوه‌ها فاسد شدنی نباشند و مانند غلات بتوان آنها را انبار کرد. مضافاً اینکه حداقل معافیت محصول زراعی معادل پنج وسق می‌باشد». در مورد زمینهایی که در هر قسمتی از سال از طریق باران آبیاری می‌شوند و در قسمتی دیگر از سال توسط نیروی کار، تعیین میزان بر مبنای قیمت بیشتر از سال است، بدین معنی اگر زمین در قسمت بیشتر سال از طریق رودخانه‌ها آبیاری می‌شود، مشمول عشریه کامل و اگر در قسمت اعظم سال توسط نیروی انسانی آبیاری می‌گردد فقط مشمول نیم عشر، یا یک بیستم خواهد بود^{۱۸۲}.

عسل جمع آوری شده از زمینهای مشمول عشریه نیز ده یک خود را باید بپردازد. شافعی بر این عقیده است که عسل به لحاظ اینکه محصول حیوانی است و موارد مشابه مشمول هیچگونه پرداختی نخواهند بود، چون بر ابریشم عشریه‌ای تعلق نمی‌گیرد، عسل نیز نباید مشمول پرداخت ده یک قرار گیرد. نظر ابوحنیفه از دو جنبه قابل بحث است: جنبه نخستین، بر دستور پیامبر اکرم ص در اخذ عشریه از عسل مبتنی است، دوم این که زنبور عسل، عسل را از شکوفه‌ها و میوه‌ها جمع آوری می‌کند و چون موارد مذکور مشمول پرداخت عشریه می‌باشند، در نتیجه عسل مأخوذ از این اقلام نیز می‌باید مشمول پرداخت عشریه باشد. البته این مورد با کرم ابریشم که از برگ درختان تغذیه می‌نماید مشابهتی ندارد و لذا مشمول پرداخت عشریه نیز نخواهد بود. لذا، ابوحنیفه، بر این عقیده است که عشریه از عسل می‌باید اخذ شود^{۱۸۳}. در سند زیر نیز آمده است: «و عن رسول الله ص أنه أوجب في العسل العشر»^{۱۸۴}

عشریه از قسمت اعظم محصول زمینهای مشمول عشریه اخذ می‌گردد و به دستاویز هزینه کشت و زرع نباید چیزی از آن کاسته شود، چرا که زمینهایی که با استفاده از نیروی کار آبیاری می‌گردند، مشمول نیم عشریه می‌باشد. مستند بر هدایه، مالیات بر غلات، دانه‌های روغنی، لوبیا و نخود حتی اگر مشمول خراج یا استیجاری باشند، بر میزان یک دهم وصول خواهد شد. حداقل میزان قابل تقویم معادل پنج وسق است. اگر

^{۱۸۲} - قرشی، انور اقبال (۱۳۶۹) نظام اقتصادی و اجتماعی اسلام ... صفحه ۱۵۶.

^{۱۸۳} - قرشی، انور اقبال (۱۳۶۹) نظام اقتصادی و اجتماعی اسلام ... صفحه ۱۵۷-۱۵۶.

^{۱۸۴} - بحار الأنوار، ۹۳، ۱۰۱، باب ۱۰ - حق الحصاد و الجداد. از رسول خدا ص است که واجب کرد عشریه را در عسل.

محصولات مذکور، زیر آبیاری باشند، مالیات مذکور بر مبنای یک بیستم وصول خواهد شد. اما اگر زمین مورد بحث به هزینه فرد دیگری به جز کشتکار آبیاری شده باشد، مالیات بر مبنای عشریه کامل وصول خواهد گردید. در مواردی که آبیاری توسط خود کشتکار انجام گیرد، تخفیف از میزان مقرر در نظر گرفته می‌شود، زیرا پیامبر اکرم ص چنین فرموده است: «آنچه از طریق نزولات آسمانی یا چشمه‌ها آبیاری می‌شود، مشمول پرداخت ده یک مالیات است»^{۱۸۵}.

حضرت حاج ملاسلطانمحمد گنابادی صاحب تفسیر بی‌نظیر بیان السعاده فی مقامات العباده در پاسخ به سئوالی راجع به زکات می‌نویسند: «...در باب خمس و زکات تکلیف همه کس یکسان نیست، اخبار در نهایت اختلاف لکن چون بنای عبادت بر دو رکن است: یک رکن عبادت بدنی، و یک رکن عبادت مالی، و در طریقت علیّه علویه رضویه نعمت‌اللہی بر همین مقرر که یک عشر از ارباح مکاسب و از زراعات داده شود، مَعْنی از زکات زکوی و از خمس خواهد بود انشاءالله شما هم از ارباح مکاسب و از حاصل زراعات یک عشر بیرون کنید که آسوده خواهید شد، و تزکیه مال و عبادت مالی را بجا خواهید آورد...» در مرقومه دیگری نیز راجع به زکات می‌نویسند: «...اگر دخل شما بعد از عشریه که موضوع دارید وفا به مخارج می‌کند از تمام مکاسب و مداخل خود موضوع دارید که حضرت صادق ع فرمود: «هو الافاده يوماً بیوم»^{۱۸۶} و اگر وفا نکند بعد از مخارج موضوع دارید، لکن خود را از برکات الهی محروم ندارید، و از تمام مداخل موضوع دارید، و از روزی که مستبصر شده‌اید ملاحظه داشته باشید که فرمودند: «اذا عرفت فاستانف العمل، و الاسلام یجب ما قبله»^{۱۸۷}...»^{۱۸۸}

حضرت حاج سلطانحسین تابنده در ارتباط با نامه‌های فوق می‌نویسند: «مطلبی که در این دو نامه مذکور گردیده، و راجع به زکات دستور داده شده شاید مورد ایراد و اعتراض بعضی شود و گمان کنند که تعیین عشر تشریح است و جائز نیست، و البته اگر تعیین عشر حکم دیگری باشد همینطور است و تشریح محسوب می‌شود، ولی منظور آنست که اگر از تمام درآمد عشر داده شود براءت ذمه از زکات و خمس مشروعه حاصل می‌شود بلکه در این قسمت نیز احتیاط مرعی شده زیرا مجموع زکات و خمس که بر یک نفر فرض باشد از عشر تمام درآمد او کمتر می‌شود و برای آسانی حساب که همه کس بتواند براءت ذمه یقینی از این دو حقوق مالی باسانی حاصل کند، هر چند جزئیات مسائل را ندانند، و از طرفی نگاهداشتن حساب برای او مخصوصاً با نداشتن دفتر و حساب مرتب باید اندازه‌ای که نزدیک بواقع باشد در نظر گرفت، و اگر عشر تمام درآمد خود را بپردازد بطور قطع بری الذمه می‌شوند بلکه می‌توان گفت که در بعض موارد مستحب هم ادا شده است، و همین موضوع را جد امجد جناب حاج ملاعلی نورعلیشاه در رساله عملیه خود محمّدیه پس از تشریح احکام زکات و خمس در باب خمس این عبارت را ذکر نموده‌اند: «راقم گوید که به تجربه رسیده که اگر عشر تمام عایدی را شخص بدون استثناء اخراج نماید برابر می‌شود در اغلب دارایان که زکات و خمس بر آنها متعلق است با زکات مال و خمس هر دو بعد از اخراج مؤنه سال، لهذا بعضی متدینین که مذاقه در حساب نتوانند این را معمول می‌دارند». بنابراین توضیح پرداخت عشر که در سلسله نعمت‌اللہیه معمول گردیده برای

^{۱۸۵} - قرشی، انور اقبال (۱۳۶۹) نظام اقتصادی و اجتماعی اسلام ... صفحه ۱۵۷

^{۱۸۶} - زکات را از بهره و سود روزانه بپردازید.

^{۱۸۷} - چون قبول امر ولایت نمودی به دستورات آن رفتار کن و اسلام گناهان قبل از آن را می‌پوشاند.

^{۱۸۸} - حضرت حاج سلطانحسین تابنده گنابادی، نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم هجری، چاپ دوم، ۱۳۵۰، تهران، انتشارات حقیقت، صفحه ۱۴۲.

تسهیل عملی است نه حکم فقهی جدیدی که مخالف با احکام زکات باشد، و بدعت محسوب گردد و در این صورت همه افراد با آسانی می‌توانند زکات و خمس خود را بپردازند و عذر جهل به مسائل خواه از روی قصور و خواه تقصیر مسموع نیست، ولی احکام تفصیلی و دقیق همانست که در کتب فقهیه و رسالات عملیه نوشته شده، و به همین جهت در رساله محمدیه نیز احکام بطور مشروح مذکور گردیده و دقیقاً ذکر شده است.^{۱۸۹}

مرقومه زیر نیز از مراسلات حضرت حاج ملاسلطانمحمد گنابادی راجع به خمس است: «...درباره زکات بیشتر از این نوشته بودم بهمه جا، که زکات فطر یا غیرفطر را در همان محل خود به فقراء و مستحقین برسانند، نهایت این است که تا از مستبصرین مستحق باشد، والا بغیر مستبصرین از کسانی که حالت ایشان حالت بندگی باشد خصوص ارحام، البته ارحام بخصوص از آنها که شری به ظهور نرسیده باشد مقدمند بر غیر آنها. در باب خمس آل رسول از فاضل مؤنه باید خمس اخراج شود و اگر از آنچه بدست آید یوماً بیوم یک عشر بیرون شود انشاءالله مقبول خواهد بود...»^{۱۹۰}

حضرت حاج سلطانحسین تابنده گنابادی در پاسخ به سؤالی در باب موضوع عشر ارباح مکاسب می‌نویسند^{۱۹۱}: «درباره عشر درآمد که سؤال شده جد امجد مرحوم آقای حاج ملاعلی نورعلیشاه ثانی در رساله شریفه محمدیه در ذکر خمس مشروحاً بیان نموده‌اند. در کتاب نابغه علم و عرفان^{۱۹۲} هم ذکر شده و تذکر داده شده که این برای آسانی حساب است. و مرحوم آقای سلطانعلیشاه در نامه خود به مرحوم حاج عبدالهادی^{۱۹۳} مرقوم می‌دارند که: «یک عشر از ارباح مکاسب و زراعات داده شود مُعنی از زکات زکوی و از خمس خواهد بود - انشاءالله.» که از عبارت مفهوم می‌شود این موضوع در زکات مربوط به زراعات است، یعنی در غلات اربع، ولی در مسکوک و چهارپایان که کمتر مورد احتیاج عموم می‌شود به همان ترتیب مشروح در فقه عمل می‌شود و در زراعات هم که غلات باشد، اگر از آب جاری یا باران یا چشمه مشروب شود عشر و اگر از چاه آب کشند نصف عشر است. پس به ظاهر هم چندان اختلافی از این بابت حاصل نمی‌شود و در عین حال هرکدام بخواهند دقیقاً طبق موازین مذکوره در فقه بپردازند صحیح بلکه بهتر است، که کلمه «مُعنی» مؤید آن است، زیرا در زراعات هم پرداختن خود جنس زراعتی اولی است.

پس در حقیقت موضوع عشر، در بیشتر موارد اختصاص به موارد تعیین خمس پیدا می‌کند و به ندرت اتفاق می‌افتد که زکات نیز جزء آن باشد، چنانکه جناب آقای سلطانعلیشاه در یکی از مراسلات خود^{۱۹۴} مرقوم فرموده اند: «در باب خمس آل رسول، از فاضل مؤونه باید خمس اخراج شود و اگر از آنچه به دست آید - یوماً بیوم - یک عشر بیرون شود، انشاءالله مقبول خواهد بود.» که از این عبارت معلوم می‌شود منظور آسانی حساب

^{۱۸۹} - نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم هجری، صفحات ۲۴۴ - ۲۴۳.

^{۱۹۰} - نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم هجری، صفحه ۲۴۴.

^{۱۹۱} - رساله رفع شبهات، چاپ پنجم، صفحات ۱۱۰ - ۱۰۷، انتشارات حقیقت سال ۱۳۷۷. همچنین نظرات ایشان در این موضوع در کتاب خورشید تابنده، شرح احوال و آثار عالم ربانی و عارف صمدانی حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده گنابادی رضاعلیشاه تاب ثراه، تالیف و تدوین حضرت حاج علی تابنده محبوبعلیشاه، انتشارات حقیقت، چاپ دوم، ۱۳۷۷، صفحه ۴۸۸ آورده شده است.

^{۱۹۲} - چاپ اول صفحات ۲۰۴ - ۲۰۳.

^{۱۹۳} - چاپ اول صفحه ۲۰۳.

^{۱۹۴} - نابغه علم و عرفان، چاپ اول صفحه ۲۰۴، مراسله ۲۰.

است، چون ابتدا حکم خمس را که پس از فاضل مؤونه است ذکر فرموده و بعداً عشر را از تمام درآمد قبل از فاضل مؤونه ذکر نموده‌اند که حساب آسان باشد. و باضافه در خمس هم با آنکه دو عشر باید اخراج شود چون نصف آن که مربوط به امام است، طبق بعض اخبار و فتاوی در زمان غیبت از طرف حضرت در صورت نپرداختن آن به شیعیان بخشیده می‌شود و ائمه هدی ع شیعیان را از این حیث برای طیب مولدشان و اینکه خللی در آن واقع نشود، در حیل قرار داده اند، که در کتاب وافی ابواب خمس باب مخصوصی است به نام: باب تحلیلهم الخمس لشیعتهم و تشدید هم الامر فیه که اخبار مربوط بدین قسمت در آن ذکر شده و در آخر آن باب خود مرحوم فیض گوید: و اما مثل هذا الزمان حیث لا یمكن الوصول الیهم - علیهم السلام - فیسقط حصتهم علیهم السلام راساً لتعذر ذلك و غنائهم عنه راساً دون السهام الباقیه لوجود مستحقیها و من صرف الكل حیث انزل الی الاصف الثالثه فقد احسن و احتاط و العلم عندالله.^{۱۹۵} از این رو طبق این نظر یک عشر باقی می‌ماند که مربوط به یتامی و مساکین و ابن‌السبیل از بنی‌هاشم است و البته کسی که بخواهد عشریه را بپردازد باید رعایت این قسمت را بنماید که اگر از اموال زکوی است به مستحقین زکات و اگر متعلق خمس است به صاحبان خمس بپردازد و در صورتی که بخواهد توسط پیشوا و مقتدای خود به صاحبان آن برساند، تعیین کند که چقدر آن از اموال زکویه و چقدر خمسیه است تا طبق آن به مصرف برسد، و عبارت آخری، تعیین عشر بیان مقداری است که جدا و مجزی می‌شود ولی نسبت به پرداخت به مستحقین موارد آن فرق می‌کند و باید مجزی شود، از این رو هر موقع یکی از برادران دینی چیزی به نام عشریه بپردازد، سؤال می‌شود که زکوی است یا خمس، مگر آنکه معلوم باشد. البته همه برادران هم باید این قسمت را متذکر باشند که آنها را در محل خودشان به مصرف برسانند و بعضی هم که در سهم امام تقید بیشتری دارند و میل دارند که آن را بپردازند برای اینکه از دخالت نفس دورتر باشند به نواب و علما برسانند، نصف خمس را که عشر است به نام سهم امام می‌پردازند و نصف دیگر را خودشان در محل آن به مصرف می‌رسانند. و به طور کلی در موضوع حقوق مالی نیز مانند سایر احکام جز دستورات عمومی دستوری داده نمی‌شود و بسیاری هم خودشان با اجازه یا بدون تذکر شخصاً به مستحقین می‌رسانند و بعضی هم به علما و مراجع تقلید می‌پردازند و منظور پرداخت آن و به مصرف رساندن در محل آن است که یقین به برائت ذمه حاصل شود که: حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه»^{۱۹۶}

ویژگی‌های زکات بسیار است که شرح مفصل آن در کتب فقهی آمده است^{۱۹۷} ولی در اینجا به کلیات خصوصیات آن اشاره می‌نماییم. مکلفین زکات باید دارای شرایط بلوغ، عقل، حریت، مالکیت و تمکن^{۱۹۸} در تمام سال باشند و مال آنها به حد نصاب رسیده باشد. خیار مانع از تعلق زکات نمی‌شود مگر خیار مشروط به ردّ ثمن در بیع شرط. تکلیف دادن زکات در صورت از بین رفتن تمکن از بین نمی‌رود. در اشتراک مال،

۱۹۵ - یعنی، در مثل این زمان که دسترسی و زیارت امام ممکن نیست، قسمت آنها ساقط می‌شود، چون متعذر و غیر ممکن است برسانند و از آن بی‌نیازند. ولی قسمت دیگران باقی است، چون مستحقین آن وجود دارند. و اگر هم همه آنها را در همان سه صنف باقی مانده خرج کنند خوب و به احتیاط هم نزدیک است ولی واقع را خدا می‌داند.

۱۹۶ - حلال محمد ص تا روز قیامت حلال است و حرام او تا روز قیامت حرام است.

۱۹۷ - آیت الله روح الله موسوی خمینی (۱۳۷۶) تحریرالوسیله، جلد دوم انتشارات دارالعلم قم.

۱۹۸ - به معنی عدم زکات بر موقوفات، رهن، مال غصب یا دزدی، دینه‌ای که مالک آن محل آن را فراموش کرده و مالی که به او ارث رسیده ولی هنوز به دستش نرسیده و یا طلب از دیگران و از این قبیل.

اشتراک زکات بر مبنای حد نصاب هر فرد محاسبه می‌شود. زکات بر کافر نیز واجب است. در ماه ۱۲ زکات داخل سال می‌شود و قبل از پرداخت زکات مالک حق از بین بردن مال را ندارد و اگر به بلای اضطراری مال از بین رفت تکلیف زکات ساقط می‌شود. در ماه ۱۱ می‌تواند تصرفاتی بکند که شروط شمول زکات را مختل سازد یعنی گوسفند را با گوسفند دیگری تعویض نماید و چون تازه مالک گوسفند جدید شده زکات ندارد و گوسفند قدیم نیز مالکیتش به یک سال نرسیده و باز زکات ندارد. این مورد گرچه در کتب فقهی تصریح شده است ولی به دلیل نیت فرار از مالیات حيله شرعی تلقی می‌شود و عقلاً قابل قبول نیست.^{۱۹۹}

در هر سالی که مال به حد نصاب برسد در همان سال زکات تعلق می‌گیرد. اگر بیش از نصاب مالک باشد و تأخیر کند بازاء هر سال تأخیر باید با اضافه یکی زکات دهد، اگر اموال نتاج دهد و اضافه شود در همان سال مشمول زکات نیست ولی در سال بعد نصاب بالاتر را شامل می‌شود. مبدأ سال مالی زمانی است که نتاج اموال را به حد نصاب بالاتر می‌رساند نه اینکه نتاج به سن خاصی برسند.

عرف مشخص می‌کند که دام کاری یا غیرکاری است و دام کاری مشمول زکات نمی‌شود. باید حیوانی که زکات داده می‌شود سالم باشد مگر آنکه همه نصاب مریض یا پیر باشند. نر و مادگی در زکات دخالتی ندارد فقط باید جنس حیوان از لحاظ نوع مورد توجه قرار گیرد و فرد می‌تواند به نیت روز پول آن را بدهد و معیار قیمت، قیمت زمان دادن زکات و شهری است که مال زکوی در آن شهر است.

اگر تأخیر در پرداخت زکات باعث تلف مال شود یا در اتلاف آن مقصر باشد موجب ضمان خواهد شد. سود ناشی از تجارت با پول زکات متعلق به فقیر است ولی زیان آن متوجه زکات دهنده می‌باشد و در مجموع معامله با زکات باطل است. انتقال زکات به شهر دیگر جایز است ولی مخارج انتقال بعهد خود اوست. اجرت جداکردن زکات بعهد زکات دهنده است و در مورد زکات وصیت واجب است.

در کتب فقهی موارد شمول زکات را دام های سه‌گانه (شتر، گاو و گوسفند) و نقود (طلا و نقره) و غلات چهارگانه (گندم و جو و خرما و کشمش) می‌دانند و در باقی کالاها آن را واجب نمی‌دانند. علاوه بر شرایط عامل در تکلیف زکات رسیدن به حد نصاب، بیابان چر بودن دام، مالکیت یکسال و اینکه به کار گرفته نشده باشد (یعنی بعنوان ابزار تولید از آن استفاده نشده باشد) نیز برای زکات دام لازم است. حد نصاب شتر و گاو و گوسفند در جداول زیر آورده شده است:

جدول زکات گوسفند

درصد زکات		مقدار زکات بر حسب تعداد گوسفند	تعداد یا نصب گوسفند		
حداقل	حداکثر				
صفر	صفر	صفر	۳۹	تا	۱
۰/۸۳	۲/۵۰	۱	۱۲۰	تا	۴۰
۱/۰۰	۱/۶۵	۲	۲۰۰	تا	۱۲۱
۱/۰۰	۱/۵۰	۳	۳۰۰	تا	۲۰۱
۱/۰۰	۱/۳۳	۴	۳۹۹	تا	۳۰۱

^{۱۹۹} - در باب نفی حيله شرعی نگاه کنیده به: بیژن بیدآباد، و عبدالرضا هرسینی (۱۳۸۲) تحلیل فقهی - اقتصادی ربا در وام‌های مصرفی و سرمایه‌گذاری و کاستی‌های فقه متداول در کشف احکام شارع.

۰/۸۰	۱/۰۰	۴	۴۹۹	تا	۴۰۰
۰/۸۳	۱/۰۰	۵	۵۹۹	تا	۵۰۰
۰/۸۵	۱/۰۰	۶	۶۹۹	تا	۶۰۰
۰/۸۷	۱/۰۰	۷	۷۹۹	تا	۷۰۰
۰/۸۸	۱/۰۰	۸	۸۹۹	تا	۸۰۰
۰/۹۱	۱/۰۰	۹	۹۹۹	تا	۹۰۰
۰/۹۱	۱/۰۰	۱۰	۱۰۹۹	تا	۱۰۰۰

ماخذ: کاظم صدر (۱۳۶۸)، سیاست‌های مالی در صدر اسلام، در مقالاتی در اقتصاد اسلامی (روش اسلام در حل مسائل اقتصادی) باقر الحسنی، عباس میرآخور، ترجمه حسن گلریز، (۱۳۷۱)، مؤسسه بانکداری ایران. صفحه ۱۴۳.

جدول زکات شتر

ردیف	تعداد یا نصب شتر	مقدار زکات		مقدار زکات با فرض (۱)		مقدار زکات با فرض (۲)	
		صفر	صفر	برحسب گوسفند	درصد	برحسب گوسفند	درصد
۱	۱-۴	صفر	صفر	صفر	صفر	صفر	صفر
۲	۵	۱ گوسفند	صفر	۱	۲	۱	۲
۳	۱۰	۲ گوسفند	صفر	۲	۲	۲	۲
۴	۱۵	۳ گوسفند	صفر	۳	۲	۳	۲
۵	۲۰	۴ گوسفند	صفر	۴	۲	۴	۲
۶	۲۵	۵ گوسفند	صفر	۵	۲	۵	۲
۷	۲۶	$1=x$ شتر دوساله	صفر	$5/2$	۲	$5/2$	۲
۸	۳۶	$1=y$ شتر دوساله	صفر	$7/2$	۲	$7/2$	۲
۹	۴۶	$1=z$ شتر دوساله	صفر	$9/2$	۲	۹	$1/95$
۱۰	۶۱	$1=w$ شتر دوساله	صفر	$12/2$	۲	$12/2$	۲
۱۱	۷۶	$2y$	صفر	$15/2$	۲	$14/4$	$1/89$
۱۲	۹۱	$2z$	صفر	$18/2$	۲	۱۸	$1/97$
۱۳	۱۲۱	$3y$	صفر	$24/2$	۲	$21/6$	$1/78$
۱۴	۱۴۰	$2z+y$	صفر	۲۸	۲	$25/2$	$1/80$
۱۵	۱۵۰	$3z$	صفر	۳۰	۲	۲۷	$1/80$
۱۶	۱۶۰	$4y$	صفر	۳۲	۲	$28/8$	$1/80$
۱۷	۱۷۰	$3y+z$	صفر	۳۴	۲	$30/6$	$1/80$
۱۸	۱۸۰	$2z+2y$	صفر	۳۶	۲	$32/4$	$1/80$

۱/۸۰	۳۴/۲	۲	۳۸	$3z+y$	۱۹۰	۱۹
۱/۸۰	۳۶	۲	۴۰	$5y=4z$	۲۰۰	۲۰

ماخذ: کاظم صدر (۱۳۶۸)، سیاست‌های مالی در صدر اسلام، در مقالاتی در اقتصاد اسلامی (روش اسلام در حل مسائل اقتصادی) باقر الحسنی، عباس میرآخور، ترجمه حسن گلریز، (۱۳۷۱)، مؤسسه بانکداری ایران. صفحه ۱۴۷.

توجه: ارزش هر شتر معادل ده گوسفند است.

فرض ۱: یک شتر دوساله، سه ساله، چهارساله و پنج ساله، به ترتیب معادل $5/2$ و $7/2$ و $9/2$ و $12/2$ واحد گوسفند هستند.

فرض ۲: شترهای مذکور یعنی W, Z, Y, X به ترتیب معادل $5/2$ ، $7/2$ و 9 و $12/2$ واحد گوسفند می‌باشند.

جدول زکات گاو

درصد زکات		مقدار زکات برحسب گوسفند (۴)	مقدار زکات برحسب گاو (۳)	مقدار زکات برحسب $a = \text{یک گوساله دوساله نر}$ $b = \text{یک گوساله سه ساله ماده (۲)}$	تعداد یا نصاب گاو
حداقل (۶)	حداکثر (۵)				
صفر	صفر	صفر	صفر	صفر	۱ تا ۲۹
۲/۱۵	۱/۵	۲/۲۵	۰/۴۵	a	۳۰ تا ۳۹
۱/۰۲	۱/۵	۳/-	۰/۶۰	b	۴۰ تا ۵۹
۱/۳۰	۱/۵	۴/۵	۰/۹۰	۲a	۶۰ تا ۶۹
۱/۳۲	۱/۵	۵/۲۵	۱/۰۵	a+b	۷۰ تا ۷۹
۱/۳۵	۱/۵	۶/-	۱/۲۰	۲b	۸۰ تا ۸۹
۱/۳۶	۱/۵	۶/۷۵	۱/۳۵	۳a	۹۰ تا ۹۹
۱/۳۷	۱/۵	۷/۷۰	۱/۵۰	۲a+b	۱۰۰ تا ۱۰۹
۱/۳۸	۱/۵	۸/۲۵	۱/۶۵	a+۲b	۱۱۰ تا ۱۱۹
۱/۳۹	۱/۵	۹/-	۱/۸۰	۴a+۳b	۱۲۰ تا ۱۲۹
۱/۴۰	۱/۵	۹/۷۵	۱/۹۵	۳a+b	۱۳۰ تا ۱۳۹
۱/۴۰	۱/۵	۱۰/۵۰	۲/۱	۲a+۲b	۱۴۰ تا ۱۴۹
۱/۴۲	۱/۵	۱۱/۲۵	۲/۲۵	۵a	۱۵۰ تا ۱۵۹
۱/۴۲	۱/۵	۱۲	۲/۴۰	۴b	۱۶۰ تا ۱۶۹
۱/۴۲	۱/۵	۱۲/۷۵	۲/۵۵	۳a+۲b	۱۷۰ تا ۱۷۹
۱/۴۳	۱/۵	۱۳/۵	۲/۷۰	۶a	۱۸۰ تا ۱۸۹
۱/۴۳	۱/۵	۱۴/۲۵	۲/۸۵	۴a+۲b	۱۹۰ تا ۱۹۹

۱/۴۳	۱/۵	۱۵/-	۳/-	۵b	۲۰۰ تا ۲۰۹
------	-----	------	-----	----	------------

ماخذ: کاظم صدر (۱۳۶۸)، سیاست‌های مالی در صدر اسلام، در مقالاتی در اقتصاد اسلامی (روش اسلام در حل مسائل اقتصادی) باقر الحسنی، عباس میرآخور، ترجمه حسن گلریز، (۱۳۷۱)، مؤسسه بانکداری ایران. صفحه ۱۴۵.
 فرضها: ۱ - هر گاو برابر است با پنج گوسفند.

۲- ارزش یک گوساله سه ساله ماده یا b برابر است با $\frac{3}{5}$ ارزش یک راس گاو
 ۳ - $a = \frac{3}{4}b$ زیرا زکات ۱۲۰ راس گاو $4a$ یا $3b$ یعنی چهارگوساله دوساله نر یا سه گوساله سه ساله ماده می‌باشد.

بررسی نصاب‌های دام‌های سه‌گانه حاکی از این است که نرخ زکات نه تنها در مجموع برای هر دام نزولی است بلکه در داخل نصاب هم نزولی می‌باشد. به عبارت دیگر دارندگان دام‌های بیشتر با نرخ کمتری زکات دام می‌دهند. معافیت زکوی نیز در هر سه دام مشهود است نرخ زکات برای شتر و گاو و گوسفند همه حاکی از تمایز نرخ‌ها بین این دارایی‌ها است. در پرداخت زکات دام تقریب بسیار حکمفرما است برای مثال دادن دام لاغر یا چاق فرق ندارد و محاسبات سن حیوان تقریب بسیار زیادی نیز بر مشکلات محاسبه زکات می‌افزاید. دهان چر بودن دام باعث عدم تعلق زکات به مالک آن می‌شود و حتی اگر حیوان در زمین زراعی صاحبش علف بخورد زکات ساقط می‌شود و فقط وقتی مشمول زکات است که در مرتعی که گیاه آن خودرو است و کشت نمی‌شود بچرد.

در زکات طلا و نقره به ترتیب ۲۰ دینار و ۲۰۰ درهم شامل معافیت زکوی است. نرخ زکات برای طلا $\frac{2}{5}$ درصد است و نصاب آن بعد از ۲۰ دینار، ۴ دینار - ۴ دینار بالا می‌رود و در بین نصاب زکات بین نصاب عفو شده است. در نقره نیز نرخ زکات $\frac{2}{5}$ ٪ است و نصاب ۴۰ درهم - ۴۰ درهم بالا می‌رود و در هر نصاب یک درهم زکات محاسبه می‌شود. از شرایط زکات طلا و نقره آن است که سکه طلا و نقره سکه معامله باشد چه قدیمی و چه جدید و چه رایج باشد و چه نباشد و اگر سکه را زینت قراردهند مشمول زکات نیست و مهمتر اینکه اگر در طول یکسال سکه‌ها با سکه‌های دیگر معاوضه شوند زکات ندارد! سکه‌های طلا با هم نصاب را تشکیل می‌دهند و سکه‌های نقره با هم. اگر سکه‌های نقره ناخالص باشد زکات ندارد و زکات سکه‌های خالص نمی‌تواند سکه ناخالص باشد و عدم اطلاع از خلوص سکه‌ها تکلیفی در این باب ایجاد نمی‌کند و اگر سکه‌هایی را یکسال قرض بگیرد مشمول زکات می‌شود.

بر غلات اربعه گندم و جو و خرما و کشمش زکات را ذکر کرده‌اند و سایر دانه‌ها و میوه‌ها زکات ندارد. در زکات غلات حد نصاب ۸۴۷ کیلوگرم ذکر می‌شود و غلات خشک مبنای محاسبه نصاب زکات است. اگر اصله‌های درخت در چند زمین مختلف و متعلق به یک فرد باشد زکات بر مجموع محصول آنها محاسبه می‌شود و لحظه تکلیف زکات عرفاً هنگام محصول است و وقت وجوب زکات غلات آن است که آن را از کاه جدا سازند و برای خرما و کشمش از خوشه قطع شود. اگر محصول را غوره بچینند حکم قطعی ندارد. مالک می‌تواند زکات را هنگامی که محصول بر درخت است از خود محصول یا قیمت آن بپردازد. در فوت مالک نصاب تکلیف بر ورثه است و اگر سهم ورثه به حد نصاب نرسد زکات واجب نیست. تعیین مقدار زکات لازم نیست حتماً با ترازو و قپان انجام شود و می‌توان تقریب نمود. زکات بعد از اخراج سهم سلطان (شامل همه انواع باج و خراج) واجب می‌شود. زکات در زراعت دیم $\frac{1}{10}$ ٪ یا همان عشریه است و در زراعت آبی $\frac{5}{100}$ ٪ یا نیم عشر است. هزینه‌های متغیر باید از حاصل زمین و باغ قبل از محاسبه نصاب برداشته شود ولی هزینه‌های ثابت مشمول محاسبه نصاب نمی‌شود. اجرت زارع و مزد کسی که بدون مزد او را کمک کرده جز مؤنه

محسوب نمی‌شود و همچنین در مخارج زراعت نباید اجرت زمین و گاوی را که خودش مالک آنهاست به حساب بیاورد. استهلاك آلات زراعت را می‌توان جزء مخارج زراعت محسوب کرد. در خصوص بذر- اگر نخواهد معادل آن را از حاصل زمین بردارد و بخواهد بهای آن را جزء مخارج استثناء کند باید قیمت روزی را حساب کند که بذر را کاشته. سهم سرمایه‌گذاری چند ساله برای هر سال جز مؤنه آن سال حساب می‌شود.

- مستحقین دریافت زکات اول و دوم فقرا و مساکین هستند و مسکین درمانده‌تر از فقیر است و فقر بی‌درآمدی یا کم‌درآمدی سالانه فرد است نه روزانه که کفاف خرج یکسال خود و عائله خود را به نحوی که شایسته به حال اوست ندارد. در پرداخت زکات نباید پیش از هزینه یکسال را به فقیر داد. روز اول سال فقر روزی است که ندار باشد. فقیر اگر سرمایه‌ای دارد که فروش آن کفاف مخارج سال او را می‌کند ولی عواید آن خرج سالش را تامین نمی‌کند غنی نیست و مشمول دریافت زکات است و اگر از شأن اجتماعی خود کمتر داشت لایق دریافت زکات است. برای مثال مسکن و خادم و اسب سواری او از نظر کیفیت باید در شأن او باشد اگر نداشتن آنها باعث سرشکستگی وی باشد مشمول دریافت زکات می‌گردد. اگر قادر به کار باشد ولی کار پست با شأن او منافات داشته باشد جایز است زکات بگیرد. بیکاران ناشی از بحران‌های اقتصادی و هنگام آموزش حرفه می‌توانند زکات بگیرند. مطالبات از فقرا می‌تواند به حساب زکات گذاشته شود هرچند فقیر بدهکار فوت کرده باشد و باید به صدق گفتار فقیر در مورد فقرش پی برد و مستحب است که زکات با نام هدیه پرداخت شود و اگر اشتبهاً زکات را به غیر فقیر داد باید پس بگیرد و گرفتن زکات برای شخص بی‌نیاز حرام است و در صورت قصور زکات دهنده ضامن است و باید دوباره بپردازد.

- سوم مامورین جمع‌آوری و پرداخت زکات که مستخدم از جانب امام ع یا نایب آن حضرت ع باشند می‌توانند از امام ع یا نماینده ماذون آن حضرت ع از منابع زکات مزد دریافت دارند.

- چهارم کسانی که پرداخت زکات به آنها باعث تالیف قلوب ایشان گردد. این مورد نیز فقط قابل تشخیص توسط امام ع یا نماینده معصوم ع می‌باشد.

- پنجم برده‌ای که از پرداخت بهای خود برای آزاد شدن عاجز باشد می‌تواند زکات بگیرد. به عبارت دیگر تا منابع زکات وجود دارد باید برای آزادی بردگان پرداخت شود تا به کلی بردگان حر شوند.

- ششم بدهکاران که قدرت بر اداء بدهی خود را ندارند و هر دینی که در ذمه بدهکار است بدهی تلقی و محسوب می‌شود و می‌توان زکات را مستقیماً به طلبکار پرداخت کرد. بدهی نباید مصرف در معصیت بوده باشد.

- هفتم فی سبیل الله در جهت مصالح مردم و شامل اعمالی که مایه خشنودی خداوند است می‌شود.

- هشتم ابن سبیل است که در غربت تهی دست شده و دستش به جایی نرسد هرچند که در وطنش توانگر باشد. پرداخت زکات به وی به قدری است که شایسته حال و شأن وی است تا به مقصد رسد.

بررسی در احکام زکات مبین موارد بسیار ظریفی است که به برخی از آنها اشاره می‌نماییم.

در درجه اول اکثر استنباطها از قرآن نیست و تفاسیری است که از روایات و اخبار شده است. در دورانی که ائمه علیهم السلام در حیات بوده‌اند حکام جور در رأس امور بوده‌اند و نتیجتاً احکام مالی به نحوی مستلزم تقیه در ظرائف فقهی آنان بوده زیرا تصریح زکات از طرف ایشان عملاً باعث تقویت حکام جور می‌شده و ضربه بر اسلام بوده است.

یکی از مهمات کالاهای مشمول زکات است که به دلایل مختلف باید در هر زمان متفاوت باشد. این مبحث مسئله اساسی پایه مالیاتی است. اگر در صدر اسلام موارد نه‌گانه مذکور در فوق تولیدات اساسی جامعه را تشکیل می‌داده و محل درآمد اصلی مردم آن زمان بوده مسلماً در زمان‌های بعد سایر کالاها نیز می‌بایست مشمول زکات می‌گردیده است. همانطور که به وضوح ذکر شده که حضرت امیرالمومنین ع زکات بر اسبان را دستور فرمود.^{۲۰۰}

درباره زکات بر اسب، بین فقها اختلاف است. انور اقبال قرشی می‌نویسد: «چنانچه اسب و مادیان در یکجا نگهداری شوند و در قسمت اعظم سال در مراتع نشخوار کنند، مالک مخیر خواهد بود که یک دینار بابت هر راس یا ۵ درصد ارزش کل آنها را به عنوان زکات تأدیه نماید. حکم اخیر منسوب به «ظفر» است. دو تن از شاگردان ابوحنیفه «ابویوسف» و «محمد» بر این عقیده‌اند که زکات به هیچ عنوان بر اسب وجود ندارد، نظر پیامبر اکرم ص بر این بوده است که از افراد مسلمان نباید زکاتی بر اسب یا برده اخذ نمود. اما ابوحنیفه دستوری را نقل می‌کند که به موجب آن زکات سرانه بر اسبان معمولی یک دینار یا ده درهم است. دو شاگرد ابوحنیفه، بر این عقیده‌اند که این دستور صرفاً ناظر بر اسبانی است که دارای کیفیت برتر و جنگاور می‌باشند و نه اسبان معمولی». ^{۲۰۱} همچنین حضرت علی ع از پیامبر ص نقل می‌کنند که فرمودند: «من زکات بر اسبان را به خاطر سواری از آنها و زکات بر بردگان را به خاطر استفاده از خدماتشان تأدیه می‌کنم». ^{۲۰۲}

از این عمر نقل شده است که پیامبر خدا فرمود: «هرکس مالی را کسب نمود تا یکسال از کسب دارائی، زکاتی بر آن تعلق نمی‌گیرد». ^{۲۰۳} از سمره بن جندب نقل شده است که پیامبر خدا دستور فرمودند که: «از آنچه به تجارت درمی‌آید زکات باید اخذ گردد». ^{۲۰۴} در وسعت موارد زکات می‌توان به روایت سهل، نیز اشاره نمود که پیامبر خدا فرمودند: «هنگامی که به کسب دانش دست یافتید، ثلث آنرا به عنوان زکات منظور نمائید». «اگر یک سوم آنرا منظور نکرده باشید، یک چهارم آن را در نظر بگیرید». ^{۲۰۵} و به روایتی «زکات کهربا (عنبر) و مروارید یک پنجم است». ^{۲۰۶}

در صدر اسلام و دوران بعد از آن تا زمانی که مسکوک طلا و نقره رایج بوده زکات بر نقدین معنی داشته. پس از آن که پول کاغذی رایج گردید باید حکم زکات به پول کاغذی تسری یابد. اگر این اصل ساده را نتوانیم قبول نمائیم باید از تمامی مظاهر تمدن و پیشرفت تکنولوژی صرف نظر نمائید و آنها را بدعت بشماریم. برای مثال چون تلفن و اتومبیل در صدر اسلام نبوده پس نباید از این دو اسباب استفاده نمود. اگر بر شتر که وسیله باری و سواری آن روز بوده زکات تعلق می‌گیرد هر وسیله باری و سواری امروز نیز باید زکات تعلق گیرد. عدم قبول اینگونه استدلال‌ات به این معنی است که فقه به جمود تعمیم گراییده است. اگر در قرآن خمر

۲۰۰ - وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۶، کتاب الزکات و الخمس، باب (۱)، ابواب ما تجب فیہ الزکاة، حدیث ۱. «وضع امیرالمومنین ع علي الخيل العتاق الراعية، في كل فرس في عام دینارین و جعل علي البراذین دیناراً» امیرالمومنین علی ع بر هر اسب سواری بیابان چر، در سال دو دینار و اسب بارکش یک دینار وضع فرمود.

۲۰۱ - قرشی (۱۳۶۹)، ص ۱۵۵.

۲۰۲ - قرشی (۱۳۶۹)، ص ۱۴۸.

۲۰۳ - قرشی (۱۳۶۹)، ص ۱۴۸.

۲۰۴ - قرشی (۱۳۶۹)، ص ۱۴۸.

۲۰۵ - قرشی (۱۳۶۹)، ص ۱۴۹.

۲۰۶ - قرشی (۱۳۶۹)، ص ۱۴۹.

حرام می‌گردد ولی در مورد افیون و تریاک اسمی نیست نمی‌توان گفت که تریاک کشیدنی است ولی خمر حرام است باید این تعمیم را پذیرفت که تریاک نیز از قبیل خمر و بلکه بدتر از آن است و حرام است و به همان دلیلی که خمر حرام است پس تریاک نیز حرام است.

شاید مهمترین عاملی که سبب محدود کردن زکات به ماورای غلات اربعه و احشام ثلاثه و نقدین شده است روایت زیر است که از امام صادق ع نقل شده که: «وضع رسول الله ص الزکوة علی تسعة اشياء: الخنطة و الشعير و النمر و الزبيب و الذهب و الفضة و الابل و البقر و الغنم و عفی رسول الله ص عما سوي ذلك».^{۲۰۷} مسلماً تعمیم این روایت به تمام ازمه قابل تردید است. از طرفی روایاتی که برخلاف صریح قرآن کریم باشند وثوق نمی‌توانند داشته باشند. وقتی آیه شریفه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا»^{۲۰۸} جمیع اموال را مشمول می‌داند تخصیص حدیث فوق که عام قرآنی را در دامنه خاص روایی محدود می‌نماید دچار نقص و ثوق می‌گردد. بعبارت دیگر عام قرآنی فوق استغراقی است و تخصیص روایت فوق عهدی می‌باشد و برای عهدی که این فرمایش را فرمودند مقتضی بوده است. از طرفی عقل نیز نمی‌پذیرد که برای مثال یک تولیدکننده بزرگ اتومبیل معاف از زکات باشد ولی یک زارع ملزم به پرداخت، شرط عقل و عدالت هر دو حکم می‌کنند که حداقل هر دو مشمول زکات باشند. برای تایید بیشتر این بحث به این آیات می‌توان اشاره کرد که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ. يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لَآنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كَنْزْتُمْ تَكْنِزُونَ»^{۲۰۹} مسلماً درهم و دینار (یا طلا و نقره) در اثر هر تجارتی که بدست آید مشمول انفاق یا زکات است و علی‌القاعده تولیدکننده اتومبیل که بیشتر از زارع طلا و نقره کسب می‌کند بیشتر مشمول زکات و انفاق است.

برخی از علمای شیعه نظیر ابن جنید بر این نظر هستند که از گندم، جو، کنجد، برنج، ذرت، عدس و سایر حبوبات و روغن زیتون و عسل که مربوط به اراضی خراجیه باشد می‌توان زکات گرفت.^{۲۱۰} همچنین شیخ صدوق قائل به زکات در مال التجاره بوده است.^{۲۱۱} به عبارت دیگر علیرغم تمام موارد مؤید و نافی در باب عشور و مکوس شیخ صدوق زکات مال التجاره را تایید نموده است. برخی نیز میوه را علاوه بر غلات اربعه؛ و معدن و گنج را نیز اضافه بر موارد مورد قبول همه مشمول زکات دانسته‌اند.^{۲۱۲}

کثرت نظریات و دیدگاههای فقها بر تعلق زکات بر بیش از موارد نه‌گانه به دلیل اختلاف و تناقض در روایات سبب شده که عده‌ای این اختلافات را حمل بر تقیه نمایند.^{۲۱۳} زیرا دردوران ولایت معنوی ائمه علیهم

^{۲۰۷} - مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۵۰۶، رسول الله ص زکات را بر نه چیز وضع فرمود: گندم و جو و خرما و کشمش، شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره و رسول الله ص مابقی را عفو فرمودند.

^{۲۰۸} - سوره توبه، آیه ۱۰۳. (خطاب به پیامبر اکرم ص) از اموال آنها صدقه بگیر و بدین وسیله آنها را پاک گردان.

^{۲۰۹} - سوره توبه، آیات ۳۴-۳۵: و کسانی را که طلا و نقره ذخیره می‌کنند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند (زکات نمی‌دهند) به عذاب دردناک بشارت ده. روزی که در آتش گداخته شود و پیشانی و پشت و پهلوئی آنها را به آن داغ کنند گویند این است نتیجه آنچه از زر و سیم بر خود ذخیره کردید اکنون بچشید عذاب طلا و نقره که اندوخته می‌کردید.

^{۲۱۰} - ابن جنید، مصباح الفقیه، ص ۱۸.

^{۲۱۱} - جواهر الکلام، جلد ۱۵، صفحه ۷۳.

^{۲۱۲} - الفقه علی المذهب الاربعه، ج ۱ ص ۵۹۶.

^{۲۱۳} - جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، محمد حسن النجفی، ۱۴۰۰، ج ۱۵، ص ۶۹-۶۵، بیروت، دارالتراث العربی، الطبعة اربعه، به نقل از: مسائل اقتصادی در تفسیر المیزان، تالیف سید محمد جوادوزیری، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶ ص ۱۳۱.

السلام خلافت ظاهری با حکام جور بوده و مسلم است که بسیاری از احکام شرعی همانند زکات به دلیل اینکه باعث رونق ظلم و جور حکام ظالم می‌شده توسط آن بزرگواران اغماض شده است. چون آسیب اجرای برخی احکام شرع- نظیر پرداخت زکات به حکام جور- بیش از عدم اجرای آن به خلق خدا آسیب می‌زده است.

برخی دیگر این طور تقریر میکنند: «چون احتمال دارد که در زمان پیامبر ص وضع زکات در موارد نه‌گانه مصلحت بوده، زیرا آن موارد عمده ثروت عرب بوده است و مصلحت زمان صادقین علیهما السلام وضع زکات در زائد بر موارد نه‌گانه بوده است و تشخیص این امر به دست متصدی حکومت است که به نیازهای حکومت و منابع ثروت محدوده حکومتش آگاهی دارد.»^{۲۱۴} آیت الله حسین علی منتظری پس از بررسی شقوق مختلف آراء ارائه شده در این باب چنین نتیجه می‌گیرد: «به هر حال، ما چهار وجه برای جمع بین اخبار ذکر کردیم و جمع تبرعی برای فتوا دادن به استحباب کافی نیست و حمل بر تقیه (در اخبار وارده) خالی از اشکال نیست و قول به محدود بودن زکات به موارد نه‌گانه هم اشکالش بیشتر است، پس مساله برای ما هنوز مجمل است و احتیاط آن است که زکات در غیر موارد نه‌گانه هم ثابت است.»^{۲۱۵}

آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ»^{۲۱۶} به وضوح تصریح دارد که تمام آن چیزی که به نحوی کسب می‌شود و پاک است مشمول زکات است و همچنین هر چیزی که به هر نحوی از زمین خارج می‌شود. اگر در این دو عبارت تدقیق نمائیم به وضوح می‌توان دریافت که کلیه درآمدهای مشروع مشمول زکات هستند. در آیه دیگر خطاب به رسول اکرم ص است که: ای پیامبر از تو می‌پرسند که چه انفاق کنیم (زکات دهیم) بگو از هر چه خوب است انفاق کنید (زکات دهید).^{۲۱۷} ممکن است این شبهه پیش آید که حکم انفاق با حکم زکات متفاوت است ولی دقت در این باب روشن می‌سازد که زکات از لحاظ منطق زیرمجموعه انفاق است یعنی هر زکاتی انفاق است ولی هر انفاقی زکات نیست. نتیجتاً حکم به انفاق بر زکات ساری است ولی معلوم نیست حکم زکات را بتوان در همه حال به انفاق تسری داد. در راستای صغری و کبری چیده شده می‌توان به آیات مختلف قرآن اشاره نمود.

از زاویه دیگری می‌توان این مبحث را در قرآن دنبال نمود و آن ارتباط انفاق و زکات و صدقه است. بررسی آیات ۲۶۱-۲۷۴ سوره بقره کاملاً گزاره قبل را تایید می‌نماید.^{۲۱۸} در این آیات به وضوح انفاق و صدقه

^{۲۱۴} - الزکاه، ج ۱، ص ۱۵۸.

^{۲۱۵} - الزکاه، ج ۱، صص ۱۶۹-۱۶۸ انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ هـ ق.

^{۲۱۶} - آیه ۲۶۵ سوره بقره. ای کسانی که ایمان آورده‌اید از کسب نیکوی خویش و از آنچه برایتان از زمین خارج کرده‌ایم انفاق کنید (زکات دهید).

^{۲۱۷} - آیه ۲۱۵ سوره بقره: يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ.

^{۲۱۸} - آیات ۲۶۱-۲۷۴ سوره بقره: ۲۶۱ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۲۶۲ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَدَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۲۶۳ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَدَى وَاللَّهُ عَنِّي حَلِيمٌ ۲۶۴ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَدَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ۲۶۵ وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَشْبِيهًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ حَبَّةٍ بَرْبُورَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَاتَتْ أَكْطَافَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۲۶۶ أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَجِيلٍ وَأَخْتَابٍ تُجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضِعْفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ۲۶۷ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ

مترادف یکدیگر بکار گرفته شده‌اند و بالاخص در آیه ۲۶۴ می‌فرماید: «لَا تُبْطَلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُفْتِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ». بدین ترتیب باید این موضوع را نیز اشاره کرد که براساس توضیحات فوق انفاق بر چیزی که بتواند عنوان رزق به خود گیرد تعلق می‌گیرد. می‌فرماید: «وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ»^{۲۱۹} و در آیه دیگری

بِأَحْسَنِ مَا أَتَى اللَّهُ الْمَالِ الْغَنِيَّ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ۲۶۸ الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۲۶۹ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ۲۷۰ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ۲۷۱ إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۲۷۲ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا يُعْطُوا مِنَ الْغَنَىٰ وَاللَّهُ يَخْتَرُ لَكُمْ خَيْرٌ لِمَ تَقُولُونَ ۲۷۳ لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ۲۷۴ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِالْهَيْبَةِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ .

۲۶۱ مثال کسانی که پول خود را در راه خدا خرج می‌کنند مانند دانه ای است که از آن هفت خوشه برآید و در هر خوشه صد دانه باشد. خدا این را برای هر کس بخواهد، چندین برابر می‌افزاید. خداست سخاوتمند، دانا. ۲۶۲ کسانی که از پول خود در راه خدا خرج کنند و از پس انفاق خود امانت نکنند و نرنجانند، پاداش خود را از جانب پروردگارشان دریافت خواهند کرد؛ ایشان نه ترسی خواهند داشت و نه اندوهگین خواهند شد. ۲۶۳ گفتار محبت آمیز و دلجویی بهتر از بخششی است که اهانتی به دنبال داشته باشد. خداست غنی، باگذشت. ۲۶۴ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، انفاق خود را با نکوهش و اهانت بی ثمر نکنید، مانند کسی که پول خود را برای خودنمایی خرج می‌کند و به خدا و روز آخر ایمان ندارد. مثال او مانند تخته سنگی است که قشر نازکی از خاک بر روی آن نشسته باشد؛ همین که رگباری ببارد، خاک را می‌شوید و سنگ را بی ثمر باقی می‌گذارد. از زحماتی که کشیده‌اند، چیزی عایدشان نشود. خدا مردم کافر را هدایت نمی‌کند. ۲۶۵ مثال کسانی که پول خود را با خلوص نیت، برای خوشنودی خدا می‌بخشند، مانند باغی است با خاکی بسیار حاصل خیز؛ هنگامی که باران سنگینی ببارد، دو برابر محصول می‌دهد و اگر باران زیاد نباشد، نم نم بارانی هم کافی خواهد بود. خدا بر تمام اعمالتان بیناست. ۲۶۶ آیا کسی از شما دوست دارد باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد، با نه‌های روان و محصولات فراوان؟ سپس، همین که با په‌سن نهد و فرزاندانش هنوز به او وابسته باشند، فاجعه‌ای رخ دهد و باغ او را بسوزاند؟ این چنین خدا آیات را برای شما واضح می‌کند، باشد که بیندیشید. ۲۶۷ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهای خوبی که به دست می‌آوردید و از آنچه از زمین برای شما فراهم کرده‌ایم، انفاق کنید. چیزهای بد را برای بخشش جدا نکنید، همان طور که خودتان آن را نمی‌پذیرید، مگر با چشمان بسته. بدانید که خداست غنی، ستودنی. ۲۶۸ شیطان به شما وعده فقر می‌دهد و شما را به کارهای پلید امر می‌کند، در حالی که خدا شما را به موهبت و بخشش وعده می‌دهد. خداست سخاوتمند، دانای مطلق. ۲۶۹ او به هر که برگزیند، حکمت عطا می‌کند و هر کس به حکمت دست یابد، به نعمت بزرگی نائل شده است. فقط خردمندان توجه خواهند کرد. ۲۷۰ هر چه انفاق کنید، یا هر نذری که ادا کنید، خدا از آن کاملاً آگاه است و اما ستمکاران هیچ یآوری نخواهند داشت. ۲۷۱ اگر صدقات خود را آشکار کنید، باز هم خوب است ولی اگر آن را پنهانی، به تهیدستان بدهید، برای شما بهتر است و گناهان بیشتری را از شما پاک می‌کند. خدا از آنچه می‌کنید، کاملاً آگاه است. ۲۷۲ تو مسئول هدایت هیچ کس نیستی. فقط خداست که هر که را بخواهد (هدایت شود) هدایت می‌کند. هر چه انفاق کنید به نفع خود کرده‌اید. هر انفاقی که می‌کنید باید به خاطر خدا باشد. هر چه انفاق کنید، بدون کوچک‌ترین بی‌عدالتی به شما بازگردانده خواهد شد. ۲۷۳ انفاق باید به تهیدستانی داده شود که در راه خدا تحت فشار قرار گرفتند و نمی‌توانند مهاجرت کنند و چنان مناعت طبعی دارند، که اگر کسی نداند ممکن است تصور کند که آنها ثروتمند هستند. ولی شما می‌توانید آنها را با نشانه‌های خاصی تشخیص دهید؛ آنها هرگز به اصرار از مردم درخواست نمی‌کنند. هر چه انفاق کنید، خدا کاملاً از آن آگاه است. ۲۷۴ کسانی که شب و روز، در نهان و آشکار، انفاق می‌کنند پاداش خویش را از جانب پروردگارشان دریافت می‌کنند؛ ایشان نه از چیزی بترسند و نه اندوهگین خواهند شد.

^{۲۱۹} - آیه ۳۹ سوره نساء. آیه ۴۷ سوره یس: «وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ»، انفاق کنید از آنچه خدا روزی شما قرار داد.

می‌فرماید: «مَا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»^{۲۲۰} «وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ»^{۲۲۱} عبارت دیگر هرچیز که قابل مصرف کردن باشد مشمول انفاق است و براساس آیات قبل که ذکر شد هرچیزی که به عنوان مال تلقی شود نیز مشمول انفاق و نتیجتاً زکات است. عبارت اقتصادی‌تر کلیه دارایی‌هایی غیرمصرفی و مصرفی مشمول زکات یا انفاق هستند. همچنین از علی ع است که فرمود: «لم یرزق المال من لم ینفقه»^{۲۲۲}

پیچیدگی‌های زیاد در محاسبه زکات سبب می‌شود که نتوان به قواعد قطعی و جامع الشمول از لحاظ محاسبه میزان زکات رسید هر چند نظر فقهی بر این است که محاسبه تقریبی کفایت می‌کند. چنانچه این تقریب به ارقام بزرگ محصول تسری یابد منابع مالی زیادی را شامل می‌گردد که علی‌القاعده قابل اغماض نباید باشد چه همین میزان، می‌تواند نیاز بسیاری از مستحقین را برطرف نماید. این دقت و بسیاری از مسائل خاص اقتصادی و حسابداری و مالی باعث این الزام می‌گردد که مبنای محاسبه زکات باید ارزش مال باشد نه مقدار آن و همگی محاسبات را باید به نحوی به ارزش پولی تبدیل نمود. از طرفی در آن زمان حسابداری‌های مالی و صنعتی در شکل بسیار بدوی قرار داشته و لذا نمی‌توانسته در شرایط فرهنگی آن جامعه محاسبات دقیق در باب زکات مطرح یا اجرا شود.

بررسی نصاب در محاسبه زکات نشان دهنده این است که شارع در پرداخت زکات احشام از منطق قطعی نرخهای مالیاتی استفاده ننموده و بلکه در عوض از منطق فازی طبقه بندی گروههای مختلف مالکیت استفاده نموده است. برای مثال برای گروهی که مالکیت آنها در داشتن گوسفند ۱۲۰-۴۰ راس می‌باشد یک گوسفند زکات معین شده است معنی این سیاست‌گذاری می‌تواند این باشد که دامدار خرده پا یک گوسفند زکات دهد. عبارت اخیر یک عبارتی است که در منطق فازی مفهوم می‌یابد ولی در منطق قطعی متعارف که در ریاضیات اعمال می‌شود دچار تناقض است زیرا نرخ مالیات برای کسی که ۴۰ گوسفند دارد $\frac{1}{4}$ است و برای کسی که سه برابر این رقم (۱۲۰) گوسفند دارد نرخ $\frac{1}{۱۲}$ است و این تنزل نرخ در منطق قطعی به معنای ظلم بر ضعیف‌تر است. ولی در منطق فازی به معنای تساوی و عدالت است. عبارت دیگر مسلماً شارع قصد نداشته بر کسی که درآمد کمتر دارد بار مالی بیشتری تحمیل نماید. نرخهای $\frac{1}{۴}$ و $\frac{1}{۱۲}$ برای دارندگان ۴۰ گوسفند و ۱۲۰ گوسفند باید برای احصای عدالت به $\frac{1}{۴}$ و $\frac{3}{۱۲}$ تغییر می‌یافت تا رعایت انصاف و عدالت (خطی- از لحاظ ریاضی) شود و گرنه ظلم در تشریح بوده و با عدل اسلامی و عدالت و انصاف شارع در تضاد است. برای باقی نصابهای مختلف در احشام ثلاثه نیز این موضوع قابل تعمیم است. پس فقط می‌توان به این نتیجه رسید که نرخهای زکات همگی بر مبنای منطق فازی قابل توجیه می‌باشند.

با این توضیحات می‌توان استنباط نمود که ملاحظات شارع با توجه به هزینه تولید دامی، زراعی و تجاری که در آن عصر غالب و رایج در بین مردم بوده است و درآمد و سود ناشی از این فعالیت‌ها و شرایط بازار و سرمایه‌گذاری و توزیع درآمد هرکدام از این رشته‌های اقتصادی و فعالان آن سبب شده است تا شارع نرخهایی را برای هرکدام از این فعالیت‌ها در نظر گیرد. این نرخ‌ها می‌تواند در شرایط مختلف متفاوت باشد و

^{۲۲۰} - آیه ۳ سوره انفال، آیه ۳۵ سوره حج، آیه ۵۴ سوره قصص، آیه ۱۶ سوره سجد، آیه ۳۸ سوره شوری. از آنچه روزی شما قرار دادیم انفاق کنید.

^{۲۲۱} - آیه ۱۰ سوره منافقون. از آنچه روزی شماست انفاق کنید.

^{۲۲۲} - کسی که انفاق نکند مالی روزی او نیست، غررالحمک و دررالکلم، فرمایشات امیرالمومنین علی ع، ترجمه محمد علی انصاری، ج ۲ ص ۲۰۰.

از لحاظ اقتصادی ثابت بودن این نرخها قابل توجیه نیست. برای مثال در زمانی به دلیل شرایط خاص فعالیت‌های تجاری رونق می‌گیرد و به دلیل خشکسالی فعالیت‌های زراعی دچار رکود می‌شود آیا می‌توان قبول کرد که نرخ مالیات بر این دو فعالیت مطابق شرایطی باشد که تجارت در رکود و زراعت در رونق باشد؟ مسلماً اصل معقولیت رفتار اقتصادی که از اصول مبنایی تحلیل‌های اقتصادی بالاخص اقتصاد خرد می‌باشد این سیاست‌گذاری را نمی‌پذیرد. یعنی ثابت بودن نرخهای مالیاتی در برهه‌های مختلف زمانی و شرایط مختلف اقتصادی نمی‌تواند قابل قبول افتد. آیه شریفه «كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ»^{۲۲۳} که مصرح زکات بر محصولات زراعی است مشتمل بر نرخ نیست و می‌توان از آن همین برداشت را نمود که با توجه به جامعیت قرآن کریم برای ازمنه و امکان متفاوت ذکر نرخ باعث آسیب به جامعیت قرآن می‌شده و لذا در قرآن نرخ تصریح نشده ولی پرداخت زکات محصولات زراعی تصریح شده است.

تطبیق این بحث با خمس که راجع به آن بحث خواهیم نمود نیز همین نتیجه را بدست می‌دهد. از لحاظ اقتصاد مالیه و از لحاظ اصل وحدت درآمدها در بودجه و واریز آنها به خزانه (بیت المال) به راحتی می‌توان دریافت که هنگامی که شرایط لازم مهیا بوده و درآمد رسول خدا ص به عنوان والی حکومت اسلام می‌بایست زیاد می‌شد تا کفاف هزینه‌های حکومتی و جنگ^{۲۲۴} در آن زمان را بدهد نرخ مالیات به ۲۰٪ افزایش یافته. شاید استبعاد نباشد که گفته شود خمس همان زکات است که به مصلحت نرخ آن به ۲۰٪ افزایش یافته است. در یافتن صحت این نظریه باید به این موضوع برگشت که عمده مشاغل در صدر اسلام زراعت، دامداری و تجارت بوده و بر این اساس بوده که نصاب برای کالاهای اساسی تولیدی توسط این مشاغل مشخص شده است. یعنی مالیات بر زراعت، مالیات بر دامداری و مالیات بر تجارت. مالیات اخیر مالیات بر تنمه افزایش ثروت ناشی از تجارت یعنی نقدین بجا مانده از فعالیت تجاری است. با کمی دقت می‌توان دریافت که این مفهوم کاملاً مطابق بر شیوه مالیات بر ارزش افزوده فعالیت‌های تجاری می‌باشد. زیرا این مالیات، بر ثروت که یک متغیر موجودی (stock) است بسته می‌شود و نه بردآمد که یک متغیر جریان (flow) است و ثروت در اینجا همان سود انباشته از تجارت است و تجارت هر کالا در آن زمان را شامل می‌شده و تجارت در آن زمان به دینار و درهم صورت می‌گرفته که از طلا و نقره بودند و در حال حاضر نیز به راحتی بر پول‌های مختلف امروزی (اعم از اسکناس، مسکوک، چک، حواله، پول الکترونیک و...) قابل تعمیم است. اگر این تعمیم را نتوانیم قبول نماییم علی القاعده باید تمام مظاهر زندگی امروزی را از حلیت ساقط نماییم. باید بطور کلی این مبحث را به این شکل طرح نمود که زکات عام است و خمس، خاص از عام زکات است که تخصیص خورده است. بعبارت دیگر خمس خود زکات است و زکات شامل خمس هم می‌شود.

یکی دیگر از موارد قابل بررسی معافیت زکوی است که قبل از رسیدن به حد نصاب زکات تعلق نمی‌گیرد. این معافیت بسته به مصرف حداقل معیشت در هر زمان و در هر فرهنگ و هر جامعه بلکه هر فرد متفاوت است و نمی‌توان حکم کلی در این باب استخراج نمود که در طی قرون مختلف ثابت باشد لذا عقل حکم می‌کند که باید این نصاب‌های اولیه بسته به شرایط و ازمنه و امکان مختلف قابلیت تغییر داشته باشند.

^{۲۲۳} - آیه ۱۴۱، سوره انعام. از ثمره آن هرگاه به ثمر رسید بخورید و حق (مستحقین) را هنگام برداشت محصول بدهید.

^{۲۲۴} - برخی نزول آیه ۴۱ سوره انفال در مورد خمس را مرتبط با جنگ بدر می‌دانند. نگاه کنید به تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، جلد ۱۷.

راههای فرار از زکات نیز از جمله مواردی است که قابل بررسی است. همانطور که ذکر شد اگر دامداری در اواخر سال، اقدام به تعویض دام خود با دامدار دیگر نماید زکات از هر دوساقط است. شاید این گونه مسائل از لحاظ متزهدين قابل قبول به نظر رسد ولی عقل حکم می‌کند که این عمل فقط حيله شرعی است و از ابداعات و مورد استفاده کسانى است که قصد دارند حق معلوم مال فقرا را که در اموال آنان است^{۲۲۵} به نحوی غاصبانه تصرف نمایند. اینگونه حيله‌های شرعی که نوعی کلاه گذاشتن بر سر خدا است در بسیاری از بخش‌های فقهی اقتصادی دیده می‌شود. برای مثال بسیار دیده شده که بازاریانی که خود را به ریا به تزهدي می‌آراستند برای فرار از ربا اینگونه عمل می‌کردند که: اولی قوطی کبریتی (مثلاً به ارزش یک ریال) را از دومی می‌خرید به هزار تومان و کبریت و هزار تومان را رد و بدل می‌کردند. اولی همان کبریت (یا کبریت دیگری) را به دومی می‌فروخت به هزار و دویست تومان و کبریت را به دومی می‌داد ولی دومی می‌گفت حالا پول ندارم و آخر سال پول تو را می‌دهم. با این کار عملی به شکل بیع انجام شده ولی ۲۰٪ ربا نیز اخذ شده که در زیر حيله شرعی پنهان است. شاید این نحوه عمل خدای ناکرده توهین و استهزا شارع مقدس باشد که رسالت و بعثت انبیاء و اوصیا الهی صلوات الله علیهم اجمعین را آنقدر خوار شماریم که با این گونه رفتارها از شریعت آنان احتراز کنیم.

سال مالی در مورد محصولاتى می‌تواند صادق باشد که پس از یک سال به ثمر می‌رسند. اگر اختلاف بر تنوع و عدم تنوع موارد مشمول زکات برطرف شد به راحتی باید اذعان داشت که هنگام پرداخت زکات همان زمان تصرف در مال است یعنی هر وقت درآمد خلق شد زکات آن نیز باید پرداخت شود مگر محاسبات هزینه نیاز به تاخیر در حسابداری باشد. آیه شریفه «كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ»^{۲۲۶} نیز بر پرداخت در روز محصول دلالت دارد و نه پایان سال.

یکی از مسائل قابل بحث در پرداخت زکات یا دریافت آن توسط حکومت‌هایی که به نام اسلام حکمرانی مینمایند مسئله اجبار در پرداخت زکات می‌باشد. برای ورود به این بحث اشاره به دو نوع حکومت می‌نمایم که نوع اول حکومت اسلامی مجاز و مأذون از طرف خداوند یا نمایندگان او است که حکومت اسلامی مشروع و حقیقی می‌باشد همانند صدر اسلام که شخص رسول اکرم ص بر مسند خلافت ظاهری نیز جلوس فرموده بودند یا زمان خلافت ظاهری امیرالمومنین علی ع در اواخر دوران عمر مبارک آن حضرت. در این چنین حکومت‌ها شارع یا نماینده تام الاختیار او در رأس حکومت است و مختار در تشریح احکام است و مسلمین نیز که به ارادت تسلیم او هستند خود وظیفه و جوب در پرداخت را پذیرفته اند. در حکومت نوع دوم که حکامی بدون إذن معصوم ع حاکم بر مسلمین گشته‌اند هیچگونه الزامی در پرداخت وجوه شرعی به آنان نیست بلکه روایات نیز حاکی از آن است که پرداخت به خلفای جور به ضرر اسلام واقعی است.^{۲۲۷} وظیفه مسلمانان در این است که بر مصداق آیه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»^{۲۲۸} آنقدر

^{۲۲۵} - در قرآن کریم آمده است: سوره معارج، آیات ۲۴-۲۵. وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّغْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ.

^{۲۲۶} - آیه ۱۴۱، سوره انعام. از ثمره آن هرگاه به ثمر رسید بخورید و حق (مستحقین) را هنگام برداشت محصول بدهید.

^{۲۲۷} - بحث مفصل در انواع این حکومت‌ها در مقاله تحلیل فقهی - اقتصادی انواع بیمه و ویژگی‌های شیوه حکومت اسلام، بیژن بیدآباد، عبدالرضا هرسینی (۱۳۸۲)، پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، آورده شده است.

^{۲۲۸} - آیه آخر سوره عنکبوت. آنان که مجاهده کنند حتماً و حتماً به سبیل (راهنمای) ما هدایت خواهند شد.

جستجو کنند تا سُبُل الهی را بیابند و وجوه شرعی خود را تقدیم آن بزرگواران علیهم تحیت و ثنا نمایند. از امام باقر ع نقل است که فرمود: «لَا يَجْلُ لِحَدِّ انْ يَشْتَرِي مِنْ الْخَمْسِ شَيْئًا حَتَّى يَصِلَ إِلَيْنَا حَقًّا».^{۲۲۹}

خمس

در روایات زیادی نیز خمس برای مسلمین مباح شده و علت آن نیز حکومت خلفای جور بوده چه در زمان بنی امیه و بنی عباس پرداخت وجوه به حکام جور باعث ضعف اسلام می گردید. چه اصل اسلام امام ع است و حکام جور هر چند به نام اسلام حکومت کنند باز در مقابل اصل اسلام و اسلام اصلی یعنی امام ع می باشند مگر به حکم امام ع حکومت کنند. از ضریس کنانی روایت است که حضرت صادق ع پرسیدند: زنا از کجا در بین مردم راه یافت؟ عرض کرد نمی دانم. فرمودند: «من قبل خمسنا اهل البيت الا شيعتنا الطيبين فانه محلل لهم لميلادهم»^{۲۳۰} یعنی مصرف خمس باعث زنا در میان جامعه شده است در روایات دیگر زنا را به دلیل لقمه حرام می دانند یعنی گیرنده و دهنده خمس به دلیل خوردن و خوراندن خمس که لقمه حرام است مرتکب زنا می شوند و نسلشان ناپاک می شود و چون مسلمین پاک این لقمه را نه می خورند و نه می خوراندند پاک باقی می مانند. از حکیم مودن بن عیسی روایت است که از حضرت صادق ع تفسیر آیه ۴۱ سوره انفال را پرسیدم فرمودند: «هي والله الافاده يوم ما بيوم الا ان ابي جعل شيعته في حل ليزكوا»^{۲۳۱} یعنی پدرم شیعیان خودش را از آن معاف کرده تا پاک شوند. در خبر دیگری از عمر بن یزید روایت است که مسلم خدمت حضرت صادق ع وجهی تقدیم کرد. حضرت پولش را بازگرداندند و فرمودند: ما این را به تو بخشیدیم و تو را از ادای آن معاف کردیم این مالت را بردار و تمام چیزهایی که شیعیان ما دارند تا ظهور قائم ما برای آنان حلال است.^{۲۳۲} در جای دیگر از محمد بن مسلم است که معصوم ع فرمود: «يا رب همسي و قد طينا ذلك لشيعتنا لتطيب ولادناهم و ليزكوا ولادناهم» یعنی پروردگارا خمس من، در حالی که ما خمس را برای شیعیان خود حلال کردیم تا اینکه نسلشان پاک بماند.^{۲۳۳}

تمام این موارد دلالت بر این دارند که حکومت در دست خلیفه خدا نبوده و در دست حکام جور بوده و لذا معصوم مصلحت را بر آن دیدند که از دریافت این حق صرف نظر نمایند و آن را تا خروج خلیفه بعدی که قائم آل محمد ص است به تعویق اندازند. چه اگر وصول این حق را واجب اعلام می کردند حکام جور پیش از ایشان به راه می افتادند و وجوه را جمع می نمودند و باعث تضعیف اسلام حقیقی می شدند.

فتاوی زیادی نیز از فقها در زمانهای مختلف صادر شده که این دیدگاه را ملحوظ داشته اند. برای مثال علامه محقق نجم الدین جعفر بن حسن الحلی^{۲۳۴} علامه یحیی بن سعید الحلی^{۲۳۵}، علامه حسن بن المطهر

^{۲۲۹} - برای هیچکس حلال نیست که از خمس چیزی بخرد تا اینکه حق ما به ما برسد. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۳۷، حدیث ۴، احادیث دیگری در همان باب به وضوح این مطلب را می رسانند.

^{۲۳۰} - از طریق خمس ما اهل بیت مگر شیعیان پاک ما که خمس بر آنان حلال است تا نسل ایشان پاک بماند. اصول کافی، جلد ۲، ص ۵۰۲، شرح شیخ مصطفی. همچنین نگاه کنید به: حسین موسوی (۱۳۸۱) ص ۱۰۶.

^{۲۳۱} - اصول کافی، جلد ۲، ص ۴۹۹.

^{۲۳۲} - «يا ابا سيار قد طينا لك و احلناك منه اليك مالک و كل ما في ايدي شيعتنا من الارض فهم فيه محللون حتى يقوم قائمنا». اصول کافی، ج ۲، ص ۲۶۸.

^{۲۳۳} - اصول کافی، جلد ۲، ص ۵۰۲.

^{۲۳۴} - متوفی ۶۷۶ قمری، شرایع الاسلام، ص ۱۸۲.

^{۲۳۵} - متوفی ۶۹۰ قمری، الجامع للشرایع، ص ۱۵۱.

الحلی^{۲۳۶}، علامه شهید ثانی^{۲۳۷}، علامه مقدس اردبیلی^{۲۳۸}، علامه سالار^{۲۳۹}، سید محمد طباطبایی^{۲۴۰}، شیخ محمد باقر سبزواری^{۲۴۱}، محمد حسن فیض کاشانی^{۲۴۲}، شیخ جعفر کاشف الغطاء^{۲۴۳}، علامه محمد حسن نجفی^{۲۴۴}، شیخ رضا همدانی^{۲۴۵}، همه خمس در زمان غیبت را از امور مباحه می‌دانند.

رای شیخ مفید بر این است که نظر برخی از فقها که می‌گویند خمس برای آمادگی ظهور حضرت بایست پرداخت شود را نمی‌پذیرد و نظر برخی دیگر در باب ذخیره یا دفن کردن خمس در زمین را منشعب از تاویل این خبر می‌داند که هنگام ظهور زمین کنزهایش را ظاهر می‌کند. ولی این نظریه را می‌پسندد که خمس حق غائب است و قبل از غیبت هم روشی برای آن تعیین نفرموده‌اند پس باید سهم امام نزد امین سپرده شود و وی نیز به بعدی بسپرد تا هنگام ظهور تقدیم نماید. قسمت دیگر خمس را برای ایتام و مساکین و واماندگان در راه مصرف نماید. نظر شیخ طوسی نیز با کمی زیاد و کم تقریباً مشابه نظریه شیخ مفید می‌باشد یعنی خمس متعلق به حضرت صاحب الامر و العصر و الزمان و خلیفه الرحمن و امام الانس و الجان عجل الله تعالی فرجه می‌باشد و کسی حق تصرف در آن را ندارد.^{۲۴۶}

برخی تحولات زیر را از لحاظ تاریخی برای خمس برشمرده‌اند و سعی کرده‌اند تطور تاریخی خمس را نشان دهند. منجمله خلاصه تحول زیر در یکی از این موارد مطرح است.^{۲۴۷} در مرحله اول پس از غیبت بیش از ۲۰ نفر مدعی شدند که نایب امام هستند و می‌توانند خمس دریافت کنند. حدود ۲ قرن این دیدگاه رایج بود و خمس به کسی داده نمی‌شد زیرا به صراحت تصریح شده بود که خمس حق امام غائب است و کسی در آن حق ندارد. در این دوره فتوایی درباب وجوب خمس داده نشده‌است. در مرحله دوم عده‌ای گفتند پرداخت خمس بر شیعیان واجب است لذا گفتند اخراج خمس واجب است به شرطی که در زمین دفن گردد تا امام ظهور فرماید. در مرحله بعد فتاوا بر این امر استوار شد که اخراج خمس واجب است و مستحب است که نزد امینی به امانت گذاشته شود و فقها امین هستند و فقیه نمی‌تواند در آن تصرف کند بلکه باید نگهداری کند تا هنگام ظهور تقدیم امام ع نماید. قاضی ابن براج اولین کسی بود که این امر را از استحباب به وجوب کشانید و فتوا داد که واجب است سهم امام را نزد فقیه به امانت گذارند و فقیه موظف است بعد از خود امانت را نزد امین دیگر بسپارد تا ظهور حضرت ع. در مرحله چهارم فتاوی علمای متاخر بر این قرار گرفت که پرداخت خمس به فقها واجب است تا اینکه بین مستحقین آن که ایتام و مستمندان اهل بیت ع هستند تقسیم کند.

۲۳۶ - در قرن هشتم، صاحب منهج الکرامه، تحریر الاحکام، ص ۷۵.

۲۳۷ - متوفی ۹۶۶، مجمع الفائده و البرهان، جلد ۴، صفات ۳۵۸-۳۵۵.

۲۳۸ - متوفی ۹۹۳.

۲۳۹ - المراسم، ص ۶۳۳.

۲۴۰ - در اوائل قرن یازده می‌زیسته، مدارک الافهام، ص ۳۴۴.

۲۴۱ - در اوائل قرن یازده می‌زیسته، ذخیره المعاد، ص ۲۹۲.

۲۴۲ - مفاتیح الشریعه، ص ۲۹۹، مفتاح ۲۶۰.

۲۴۳ - متوفی ۱۲۲۷ قمری، کشف الغطاء، ص ۳۶۴.

۲۴۴ - متوفی ۱۲۶۶ قمری، جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۱۴۱.

۲۴۵ - متوفی ۱۳۱۰، مصباح الفقیه همدانی، ص ۱۵۵.

۲۴۶ - نگاه کنید به: موسوی، دکتر حسین (۱۳۸۱) اهل بیت ع از خود دفاع می‌کنند. ترجمه جواد منتظری، منتشر شده در عربستان، صفحات ۱۲۸-۱۰۵.

۲۴۷ - حسین موسوی، (۱۳۸۱)، صفحات ۱۲۸-۱۰۵.

فقیه ابن حمزه در قرن ششم هجری اولین فتوا را در این باب صادر کرد و اضافه نمود که فقیه بهتر از خود فرد می‌تواند مال را توزیع نماید.^{۲۴۸} این تطور در قرون بعد همچنان ادامه داشت تا اینکه بعضی فقها فتوا دادند که فقیه می‌تواند در سهم امام آن طور که صلاح داند تصرف کند، مانند انفاق بر طلبه و تعظیم شعائر. این فتوا اول بار توسط محسن حکیم صادر شد.^{۲۴۹}

از لحاظ فقهی غالب فقها خمس را مشمول غنائم، معدن، گنج، غوص، ارباح مکاسب، زمین خریداری شده توسط اهل کتاب در بلاد مسلمین و مال حلال مخلوط به حرام می‌دانند. برخی آنچه از اموال که از طریق دزدی و غارت و یا ربا و ادعای به ناحق و سایر راههای نامشروع بدست آمده باشد را نیز مشمول خمس می‌دانند و عمل بر احتیاط نموده آن را مشمول خمس غنیمت می‌دانند نه خمس فائده و بنا بر این مؤنه و مخارج سال از آن استثنا نمی‌شود. از لحاظ عقلی به نظر می‌رسد که این نتیجه از مسامحه در ادله سنن پدید آمده است و عقل حکم می‌کند که چون مال در ملک دیگری است و به غصب تصرف شده بایست همه مال به صاحب اصلی آن برگردد و خداوند نیز محتاج خمس مال دزدی نیست.

در اخراج خمس غنیمت از معدن وقتی وجوب خمس را محرز می‌دانند که استخراج کانی پس از احتساب هزینه از حد ارزش ۲۰ دینار یا دویست درهم بیشتر باشد و قیمت زمان استخراج و جمع ارزش استخراج شده در مجموع دفعات ملاک محاسبه می‌باشد. برخی اختلاف کرده‌اند که در معادن متعدد اقوی این است که عوائد همه آنها ضمیمه یکدیگر نمی‌شود که عقلاً صحیح به نظر نمی‌رسد بلکه اصل وحدت بودجه تاکید می‌نماید که کلیه درآمدهای یک فرد باید روی هم ضمیمه شوند. حاصل استخراج از معدن متعلق به مالک زمین است حتی اگر بدست غیرمالک استخراج شود و خمس به کفار هم که اقدام به استخراج کنند تعلق می‌گیرد.

فقه‌ها بحث می‌کنند که اگر خمس مالی قبلاً پرداخت نشده باشد پس از انتقال به عهده فرد بعدی است که خمس آن را بپردازد. این نظریه از لحاظ اقتصادی و حقوقی بسیار مسئله ساز و لاینحل است. علی‌القاعده اگر کسی در پرداخت مالیات خود کوتاهی کرد و هرچند مال خود را به دیگری منتقل نماید دین را باید خود به عهده گیرد.

گنج نیز مشمول نصاب ۲۰ دینار یا ۲۰۰ درهم است ولی نصاب غوص یک دینار است و کمتر از یک دینار معاف از خمس است. اگر غوص با ماشین آلات از زیر آب بیرون آید حکم ارباح مکاسب را خواهد داشت و اگر شغل فرد غواصی باشد حکم غوص می‌یابد و اگر تصادفی بدست آورد خمس از مطلق فایده کسر می‌شود.

خمس در غوص و گنج و معدن بعد از کسر مخارج تعلق می‌گیرد. ارباح مکاسب شامل مازاد از مخارج سال خود و خودش از درآمد فعالیت‌های اقتصادی است. خمس به نما مال نیز تعلق می‌گیرد. سال مالی در محاسبه ارباح مکاسب مد نظر است و ابتدا سال زمان شروع فعالیت اقتصادی است و در ارباح مکاسب مؤنه باید از درآمد کسر و مابقی مشمول خمس گردد. در تعریف مؤنه خیلی موارد مصرفی ذکر شده که ایجاد اشکال می‌نماید اگر سفر حج یا زیارتی رفت و میهمانی‌هایی داد و هزینه ازدواج فرزند و بسیاری موارد دیگر جزء مونه حساب می‌شود که از درآمد مشمول خمس می‌کاهد. بلکه چیزی که در همه اینها معتبر است این

^{۲۴۸} - الوسیله فی نیل الفضیله، ص ۶۸۲.

^{۲۴۹} - مستمسک العروه الوثقی، ج ۹، ص ۵۸۴.

است که آنچه لایق بحال او و شأن او است می‌تواند جز مؤنه باشد و توسعه دادن زندگی عائله تحت تکفل شخص جز مؤنه حساب می‌شود. این ملاحظات در تعریف عملی خمس ایجاد اشکال می‌نماید چه که یک فرد می‌تواند تمام درآمد خود چنان را مصرف یا سرمایه‌گذاری نماید به نحوی که چیزی از آن مشمول محاسبه خمس نگردد.

اگر معاملات و شعب تجارت متعدد باشد اگر یکی ضرر کرد و سایر شعب سود کردند نباید ضرر شعبه اول از سود شعب دیگر کسر شود که علی‌القاعده این موضوع از لحاظ اقتصادی مبهم به نظر می‌رسد، زیرا اگر مالکیت واحد بر تمام شعب وجود داشته باشد با سایر احکام ارباح مکاسب در تناقض قرار می‌گیرد. پس باید علی‌الاصول خمس بر مجموع سود و زیان که در مالکیت یک فرد است تعلق گیرد و محاسبه شود و اگر کالایی برای مصرف بخرد و در پایان سال اضافه آورد خمس آن واجب است و کالاهای بادوام تا وقتی که مورد احتیاج هستند خمس ندارند و اگر خرد خرد بخرد خمس ندارد. اگر بهای کالای مصرفی را در طول چند سال بپردازد مشمول مؤنه نیست و اگر پس‌انداز کند و در یک سال پرداخت نماید جز مؤنه است. این ملاحظه از لحاظ حسابداری مالی مفهوم اشکال داری است. اگر دو مال داشته باشد یکی مشمول و دیگری نامشمول خمس می‌تواند مؤنه را از آن که مشمول خمس است حساب کند و بدهکاری‌ها جز محاسبات مال مشمول خمس است و بدهی قهری جز مؤنه است. اگر تعجیل در پرداخت کرد و بعد فهمید که خمس بر او واجب نبوده نمی‌تواند خمس را پس بگیرد.

بر این اساس خمس را مشمول مانده درآمد پس از کسر هزینه‌های مصرفی می‌دانند. پر واضح است که این ملاحظه صحیح نمی‌تواند باشد بلکه در خمس یا همانطور که در زکات تصریح شده هزینه‌های تولید باید از درآمد کسر شوند و مابقی مشمول پرداخت خمس یا زکات هستند. اگر به جای هزینه‌های تولید هزینه‌های مصرف را بگذاریم مفهوم آن این است که خمس بر پس‌انداز مالی وضع می‌شود نه بر درآمد. علی‌القاعده خمس یا هرگونه مالیات بر پس‌انداز مالیات صحیحی نیست چه نسبت به رفتار افراد متفاوت است. فردی با درآمد بسیار زیاد و خرید اموال بسیار پس‌انداز نقدی کمی خواهد داشت در صورتی که در مقابل فردی با درآمد کم و عدم خرید دارایی‌های غیرمالی می‌تواند پس‌انداز زیادتری نسبت به فرد اول داشته باشد. لذا خلاف عدالت است که ضعیف مالیات بیشتر از غنی بپردازد. پس فقط باید چه خمس و چه زکات را بر درآمد ناشی از فعالیت پس از کسر هزینه‌های تولید وضع نمود نه پس از کسر هزینه‌های مصرفی.

زمینی که یهود و نصاری ساکن در بلاد مسلمین از مسلمانی خریداری کند مشمول خمس است و نوع زمین مهم نیست. اگر بعد از معامله مسلمان هم شود باز خمس ساقط نمی‌شود. البته در این باب لفظ کافرذمی بکار برده می‌شود. در مال حلال مخلوط به حرام نیز مواردی ذکر می‌شود که در حل و فصل، اینگونه مسائل غالباً اشکال‌دار هستند. بالاخص در شرایطی که صاحب یا مقدار مال مخلوط شده مشخص و دقیق نباشد، اگر مال حرام مخلوط بیش از پنج یک مال باشد همان دادن خمس کفایت می‌کند.

غلبه بر دشمن و کسب غنیمت در هر جنگی مشروعیت ندارد فقط در جنگی که به فرمان خداوند و از طریق خلیفه یا اولی الامر او اتفاق افتاده باشد در غالب این بحث می‌گنجد. وگرنه عده‌ای، عده‌ای را خارج از دین شمارند و خود را مسلمان دانند و به گروه دیگر حمله کنند و اموال آنان را به تاراج برند و بعد بخواهند سهم خمس را از آن جدا کنند توهین به دیانت اسلام است. برخی از فقها غنائم این جنگ‌ها را در زمان غیبت مشمول خمس بر غنیمت می‌دانند که صحیح به نظر نمی‌رسد. غنائم که به اذن معصوم ع باشد جزء انفال

است و اگر انفال باشد همه آن متعلق به رسول ص یا معصوم ع است و لزومی به پرداخت یا جدا کردن خمس در آن نیست. این مالکیت هم نه برای شخص رسول ص یا معصوم ع است بلکه تحت سیطره آن حضرت برای امور اجتماع است که زیر نظر آن حضرت برای مصالح جامعه هزینه گردد. در این ارتباط پس باید گفت در آیه شریفه «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ سَبِيلٍ»^{۲۵۰} منظور از غنیمت غنائم جنگی نیست زیرا اگر غنائم جنگی باشد باید انفال محسوب گردد و همه آن در اختیار رسول ص یا جانشین آن بزرگوار ع است بلکه منظور از غنیمت هر چیزی است که در تصرف ملکی فرد قرار گیرد. در این ارتباط برخی ذکر می‌کنند که چون این آیه در ردیف آیات مربوط به جنگ بدر است فقط محدود به غنائم جنگ بدر باشد. حضرت حاج ملاسلطان محمد گنابادی می‌نویسند: «غنیمت در حقیقت اسم هر چیزی است که انسان استفاده ببرد از هر وجهی و هر چیزی که باشد»^{۲۵۱}. علامه طباطبایی بحث می‌نماید که اگرچه آیه اختصاص به غنیمت جنگ بدر دارد ولی موجب نمی‌شود که حکم وارد در آن را هم به موردش مختص نماییم و چون مورد مخصّص نیست.^{۲۵۲} همچنین شمول موضوع را نسبت به عموم متذکر می‌شود یعنی حکم آیه مربوط به هر چیزی است که غنیمت شمرده شود هرچند غنیمت جنگی مأخوذ از کفار نباشد.^{۲۵۳}

یکی از بحث‌های دیگر این است که خمس و زکات بایست یکی باشند بعبارت دیگر خمس زکاتی است با نرخ ۲۰٪. زیرا تعریف کلی خمس شامل همه موارد زکات می‌شود و اگر خمس و زکات متفاوت باشد باید از یک فرد در مورد یک درآمد خاص یک بار زکات محاسبه نمود و یک بار خمس. این به مفهوم مالیات مضاعف بر یک جریان درآمدی است که از لحاظ اصل عدالت مالیاتی مورد پسند اقتصاددانان نیست. چون هر دو درآمد متعلق به یک نفر است و دوبار از یک فرد مالیات گرفتن نمی‌تواند در جهت تامین عدالت اجتماعی باشد. بحث افزایش نرخ مالیاتی بر یک نفر با تعلق هم خمس و هم زکات نیز صادق نیست چه افزایش نرخ اگر بر مبنای تصاعدی بودن نرخ‌ها قرار می‌داشت می‌بایست بر جمع درآمدها می‌بود. برای مثال می‌توان دو فرد متفاوت را با درآمدهای متفاوت در نظر گرفت که بر اولی که درآمدش کمتر است هم خمس و هم زکات تعلق گیرد و بر دومی که درآمدش بیشتر است فقط خمس تعلق گیرد. بعبارت دیگر در این حالت نرخ مالیات می‌تواند نزولی باشد.

باید بطور کلی این مبحث را به این شکل طرح نمود که زکات عام است و خمس، خاص از عام زکات است که تخصیص خورده است. بعبارت دیگر خمس خود زکات است و زکات شامل خمس هم می‌شود. همانطور که انفاق نسبت به زکات عام است و زکات خاص از عام انفاق است. یعنی زکات خود انفاق است و انفاق شامل زکات هم می‌شود. در اثبات گزاره ما قبل یعنی اینکه خمس همان زکات است که نرخ آن به مصلحت به ۲۰٪ افزایش یافته است شاید کمتر سند صریح روایی در دست باشد و با توجه به اختلاف زیاد

^{۲۵۰} - سوره انفال، آیه ۴۱. و بدانید که آنچه را به غنیمت می‌برید یک پنجم آن برای خدا و برای رسول و برای خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و راهماندگان است.

^{۲۵۱} - تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد، ترجمه حشمت الله ریاضی و محمد رضاخانی، جلد ۶، ص ۵۰ فارسی، انتشارات محسن، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

^{۲۵۲} - المیزان ج ۹، ص ۸، ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۷. به نقل از: مسائل اقتصادی در تفسیر المیزان، محمد جواد وزیری، انتشارات امیرکبیر صص ۱۶۵-۱۶۴.

^{۲۵۳} - المیزان، ج ۹، ص ۹۱، ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۱۲۰.

اخبار در مباحث مالی کمتر بتوان به شیوه اخباری به استنتاج رسید لذا سعی می‌کنیم با فقه استدلالی مطلب را بررسی نمائیم. بطور کلی ائمه معصومین ع در زمان خلفای جور می‌زیسته‌اند و در آن زمان تقیه پوشش فرمایشات آن بزرگواران بالاخص در زمینه‌های مالی بوده که توجه به مال همواره شیوه سلاطین و حکام است لذا در نحوه استنباط از روایات مالی باید به این موضوع کاملاً توجه داشت و مبنای حکم را قرآن و عقل و حکمت تشریح قرار داد.

زکات در لغت به معنای پاکی و پاک شدن و طهارت است، به معنای افزون شدن و نمو نیز می‌باشد.^{۲۵۴} و خمس به معنی پنج یک یا یک از پنج سهم مساوی است. به نحوی زکات فعل است و خمس حالت و چگونگی فعل است. اگر زکات و خمس را هر دو اسم بگیریم هر دو مبین اخراج سهمی از مال و منطبق المعنی هستند. از لحاظ اصطلاحی حیطة تعریف زکات خمس را هم در بر می‌گیرد. در روایات متعددی در کتب اربعه شیعه «بنای اسلام بر پنج رکن نماز و زکات و روزه و حج و ولایت قرار دارد ...» و این حدیث از لحاظ طبقه‌بندی از احادیث موثق است و به تواتر رسیده است.^{۲۵۵} در اصطلاح اصولیون بنای هر چیز بر اصل قرار می‌گیرد.^{۲۵۶} هر پنج پایه ذکر شده آداب قالبی دارند و بیعت^{۲۵۷} آداب قالبی و ولایت است و نماز و زکات و روزه

^{۲۵۴} - در تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادہ نگارش حضرت حاج ملا سلطانمحمد گنابادی، زکات به معنی بخشش مازاد مال و پاکیزه کردن بقیه آن معنی شده است. جلد ۱، ص ۴۵۱، ترجمه محمد رضاخانی و حشمت‌الله ریاضی.

^{۲۵۵} - فقط به موارد روایت شده از این حدیث توسط کلینی بسنده می‌کنیم که حتی در کافی هم مکرر ذکر شده است:
الکافی، ۲، ۱۸، باب دعائم الإسلام... ص: ۱۸: ۱- حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ الزِّيَادِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ فَضِيلٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ نَبِيُّ الْإِسْلَامِ عَلِيُّ حَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَ لَمْ يَنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ.

الکافی، ۲، ۱۸، باب دعائم الإسلام... ص: ۱۸: ۳- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عَمْرِو بْنِ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ نَبِيُّ الْإِسْلَامِ عَلِيُّ حَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَ لَمْ يَنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَ تَرَكَوا هَذِهِ يَعْني الْوَلَايَةَ

الکافی، ۲، ۱۸، باب دعائم الإسلام... ص: ۱۸: ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ حَمِيماً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيْسَى عَنْ حَرِيْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ نَبِيُّ الْإِسْلَامِ عَلِيُّ حَمْسَةَ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ قَالَ زُرَّارَةُ فَقُلْتُ وَ أَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ فَقَالَ الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهَا وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِمْ قُلْتُ ثُمَّ الَّذِي يَلِي ذَلِكَ فِي الْفَضْلِ فَقَالَ الصَّلَاةُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ الصَّلَاةُ عَمُودُ دِينِكُمْ قَالَ قُلْتُ ثُمَّ الَّذِي يَلِيهَا فِي الْفَضْلِ قَالَ الزَّكَاةُ لِأَنَّهُ قَرَنَهَا بِهَا وَ بَدَأَ بِالصَّلَاةِ قَبْلَهَا وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الزَّكَاةُ تُذْهِبُ الذُّنُوبَ قُلْتُ وَ الَّذِي يَلِيهَا فِي الْفَضْلِ قَالَ الْحَجُّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِحَجَّةٍ مَقْبُولَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِشْرِينَ صَلَاةً نَافِلَةً وَ مَنْ طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ طَوَافًا أَحْصَى فِيهِ أَسْبُوعَهُ وَ أَحْسَنَ رُكْعَتَيْهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ قَالَ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ وَ يَوْمِ الْمُرْدَلِقَةِ مَا قَالَ قُلْتُ فَمَاذَا يَتَّبِعُهُ قَالَ الصَّوْمُ قُلْتُ وَ مَا بَالُ الصَّوْمِ صَارَ آخِرَ ذَلِكَ أَحْمَجَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ قَالَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ أَفْضَلَ الْأَشْيَاءِ مَا إِذَا فَاتَكَ لَمْ تُكُنْ مِنْهُ تَوْبَةً دُونَ أَنْ تُرْجَعَ إِلَيْهِ فَوَدَّيْهِ يَعْنِيهِ إِنَّ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الْحَجَّ وَ الْوَلَايَةَ لَيْسَ يَفْعُ شَيْءٌ مَكَانَهَا دُونَ أَذَائِهَا وَ إِنَّ الصَّوْمَ إِذَا فَاتَكَ أَوْ قَصُرَتْ أَوْ سَافَرْتَ فِيهِ أَذَيْتَ مَكَانَهُ أَيَّاماً غَيْرَهَا وَ حَزَيْتَ ذَلِكَ الذُّنْبَ بِصَدَقَةٍ وَ لَا قِضَاءٍ عَلَيْكَ وَ لَيْسَ مِنْ تِلْكَ الْأَرْبَعَةِ شَيْءٌ يُحْزِرُكَ مَكَانَهُ غَيْرُهُ قَالَ ثُمَّ قَالَ ذُرُورَةُ الْأَمْرِ وَ سَنَامُهُ وَ مِفْتَاحُهُ وَ بَابُ الْأَشْيَاءِ وَ رِضَا الرَّحْمَنِ الطَّاعَةَ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا أَمَا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَلِيَّ اللَّهِ فَيُؤَالِيهِ وَ يَكُونَ جَمِيعَ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ حَلٌّ وَ عَزَّ حَقٌّ فِي تَوَابِهِ وَ لَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ ثُمَّ قَالَ أَوْلَيْكَ الْمُحْسِنُ مِنْهُمْ يُدْخِلُهُ اللَّهُ الْحَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ

الکافی، ۲، ۲۱، باب دعائم الإسلام... ص: ۱۸: ۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ مُنْثَى الْحَطَّاطِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجَلَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ نَبِيُّ الْإِسْلَامِ عَلِيُّ حَمْسٍ الْوَلَايَةَ وَ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ صَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ الْحَجَّ
الکافی، ۲، ۲۱، باب دعائم الإسلام... ص: ۱۸: ۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بُشَيْرٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ فَضِيلِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ نَبِيُّ الْإِسْلَامِ عَلِيُّ حَمْسٍ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الْحَجَّ وَ الْوَلَايَةَ وَ لَمْ يَنَادِ بِشَيْءٍ مَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ يَوْمَ الْغَدِيرِ

الکافی، ۴، ۶۲، باب ما جاء في فضل الصوم والصائم... ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيْسَى عَنْ حَرِيْرِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ نَبِيُّ الْإِسْلَامِ عَلِيُّ حَمْسَةَ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ
^{۲۵۶} - اصل در لغت بیخ چیز را گویند و در اصطلاح: الاصل مایین علی شیء غیره. کتاب شرح الامثله، جامع المقدمات، تصحیح محمد محمدی

و حج و ولایت پنج اصل اساسی است که اسلام بر آن بنا شده گرچه براساس همین حدیث چهارتای اول به اهمیت ولایت نیستند. در این حدیث نام خمس ذکر نشده و معنی آن یا این است که خمس از اصول اسلام نیست و یا همان زکات است. وجود آیه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»^{۲۵۸} در قرآن کریم فرض دوم را بهتر تصدیق می‌کند که خمس همان زکات است. کلیه آیاتی که در مورد زکات در قرآن کریم نازل شده همه با نماز همراه است که دلیلی بر استحکام این فرض است. روایاتی نیز وجود دارند که دلالت می‌کنند بر اینکه تکلیف به اضافه زکات مشکوک است. مثلاً روایت شده که: در مال انسان غیر از زکات بدهی دیگری وجود ندارد.^{۲۵۹}

در آیه ۴۱ سوره انفال ظرافت کلامی خاصی نهفته است که آیه شریفه را می‌توان به این شکل تفسیر نمود. در آیه مبارکه آمده است: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ» یعنی بدانید هر چیزی که به غنیمت یافتید خمس آن برای خدا است و به این نیت و مقصد است پس برای رسول و خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و راه ماندگان چون بدون وسیله که نمی‌توان به خداوند خمس رساند بلکه باید به آنهایی که مقرر فرموده رساند که مثل این است که به او رسانده شود. پس «وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» عطف بر مقصود یعنی «لله» هستند. بدین ترتیب معنی آیه این می‌شود که بدانید آنچه را به غنیمت می‌برید خمس او را برای خداوند به رسول و خویشاوندان و یتیمان و مساکین و راه‌ماندگان بدهید. این تفسیر با صورت آیه منافاتی ندارد که خمس را برای خدا چه به رسول چه به خویشان چه به یتیمان و چه مساکین و چه راه‌ماندگان بدهید و باز با صورت آیه منافات ندارد که خویشان، خویشان خمس‌دهنده باشد چه که از لحاظ فقهی اگر در شهر خودش مستحق باشد در انتقال خمس به شهر دیگر ضامن است.

شاید تفسیر و تاویل فوق منحصراً در راستای تفسیر فقهی متداول نباشد ولی باید گفت که چون حکمت احکام در فقه متداول اساس صدور رأی نیست در بسیاری از فتاوا تطبیق صورت ظاهر آیات با روایات مبنای صدور حکم می‌گردد. در صورتی که روایات چون ظنی‌الصدور و ظنی‌الدلاله هستند نباید مورد استفاده جهت صدور حکم قرار گیرند بلکه باید اطلاعات اضافی برای استخراج حکمت احکام تلقی شوند و عقل باید حکمت احکام را از آیات دریابد. اگر روایتی آیه‌ای از قرآن کریم را تخصیص دهد، موجب نمی‌شود که حکم

قائمی انتشارات دارالفکر، چاپ پنجم، ۱۳۷۷، ص ۶۲.

^{۲۵۷} سوره فتح، آیه ۱۰: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَوْفَ لَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ». آنان که با تو بیعت می‌کنند جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند. دست خدا بالای دستهایشان است که هر که نکث کند (شکند) جز این نیست که شکستن را بر نفس خود خرید و کسی که به آنچه که پیمان بست با خدا بپاید او را اجر عظیم خواهد بود. همانطور که از آیه شریفه پیداست بیعت برای مردان با دست صورت می‌گیرد و آداب قالبی هم دارد. در مورد بیعت با زنان در سوره ممتحنه، آیه ۱۲ می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِفْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهَانٍ يَفْتَرِيهِنَّ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» «ای پیامبر اگر زنان مؤمن نزد تو آمدند تا بیعت کنند بدین شرط که هیچ کس را با خدا شریک قرار ندهند و دزدی نکنند و زنا ندهند و فرزندان خود را نکشند و بهتان زنند و افترا نیندند و در کارهای نیک نافرمانی تو نکنند با آنها بیعت کن و برایشان از خدا آموزش بخواه که خدا آمرزنده و مهربان است.» برای بیعت با زنان حضرت دست خود را در طشت آبی می‌گذارند و زن نیز دست در طشت می‌گذاشت و یا رشته‌ای در دست می‌گرفتند و زن نیز سر دیگر آن را می‌گرفت یا حضرت با ساتری بیعت می‌گرفتند که دست نامحرم لمس نشود و در یکی از این حالات بیعت می‌گرفتند.

^{۲۵۸} - سوره انفال، آیه ۴۱، بدانید آنچه را که به غنیمت می‌برید یک پنجم آن برای خدا و برای رسول و برای خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و در راه ماندگان است.

^{۲۵۹} - جعفری، محمد تقی، الفقه الاستدلالی، ص ۸۹. کتابخانه نور- جامع فقه اهل بیت ع، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی CD. گرچه در ذیل همین روایت روایات متضادی آن نیز آورده شده است.

وارد در آن را هم به موردش مختص کنیم. چون قرآن جامع است و نتیجتاً مورد مخصّص نیست. از طرفی مانعی نیست که موردی خاص موجب نزول حکمی کلی شود که عمومیت داشته باشد و این در قرآن بسیار معمول است همانطور که عبارت «أَلَمْ نَغْنَمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ» در آیه فوق به هر غنیمتی تفسیر شده با اینکه شأن نزول آیه دلالت بر غزوه بدر دارد لذا شمول موصول نسبت به عموم اتفاق افتاده و صحیح است. از طرفی تشریح قرآن ابدی و دائمی است لذا تخصیص روایات از خویشان به خویشان رسول موردی مخصّص از تشریح کلی آیه است. شاید در زمانی که از خویشان تعبیر به خویشان رسول شده حکمت بالغه ائمه در تخصیص عصری موضوع بوده و آیه دلالت عام بر خویشان می‌نماید.

در تقسیم خمس فقها دو گروه را در نظر می‌گیرند سهمی برای خدا و سهمی برای رسول و سهمی برای امام که این سه سهم در این اعصار متعلق به حضرت صاحب الامر می‌باشد و سه سهم دیگر از آن ایام و راه‌ماندگان و مساکین از سادات است. در تعریف سادات فقها توریه به خرج داده‌اند و کسانی که از طرف پدر پشت به پشت به حضرت عبدالمطلب منتهی می‌شوند را سادات خوانده‌اند و کسانی که مادرشان سیده است را از سادات نمی‌دانند. این تعریف کمی اشکال دارد اولاً اگر سیادت جسمانی مطرح است باید پشت به پشت به حضرت رسول اکرم ص منتهی شود و اگر این باشد که باید باشد تمام سادات صوری و جسمانی همه به فاطمه زهرا ع می‌رسند که با تعریفی که فقها می‌کنند که مادرش سیده باشد سید نیست پس هیچکس با این تعریف سیادت نمی‌یابد. پس هم تعریف سیادت به این شکل اشکال دارد هم تأویل و تفسیر ذی‌القربی در آیه خمس مراد فرزندان جسمانی حضرت نیست.

برخی گمان کرده‌اند که خمس را خداوند برای پیامبر ص و ذریه آن حضرت قرار داده تا محتاج زکات نشوند. این گمانه‌زنی اشتباه است و هیچ جایی این کلمات تصریح نشده که بلکه به عکس آن مشاهده می‌شود. تعلق خمس به رسول ص برای مصرف خود رسول نیست همانطور که پرداخت مالیات به اداره مالیات برای هزینه خود اداره مالیات نیست. بعبارت دیگر رسول وظیفه جمع‌آوری درآمد و هزینه کردن آن را برای مصالح جامعه دارد، نه اینکه درآمد را به نفع خود جمع‌آوری نماید. به صراحت در قرآن کریم می‌فرماید: «فَمَا سَأَلْتُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^{۲۶۰}. از این آیه حتی می‌توان تفسیر کرد که به حضرت امر شده که همانند سایر مسلمین وجوه شرعی انواع زکات را پردازد. در آیه دیگری به پیامبر ص خطاب می‌شود که: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ سَبِيلًا»^{۲۶۱} و به کرات فرمود: «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ»^{۲۶۲}. در آیه دیگر می‌فرماید: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»^{۲۶۳}. در آیه دیگری می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدْهُمْ أَقْتَدَهُ قُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْعَالَمِينَ»^{۲۶۴}. در جای دیگر می‌فرماید: «يَا قَوْمِ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا

^{۲۶۰} - آیه ۷۲، سوره یونس. من از شما هیچ پاداشی نخواسته‌ام که پاداش من با خداست و امر شده از مسلمین باشم.

^{۲۶۱} - سوره فرقان، آیه ۵۲. بگو من از شما هیچ مزدی درخواست نمی‌کنم و این رسالت بدان می‌گذارم که هر که خواهد به سوی پروردگارش راهی یابد.

^{۲۶۲} - آیات ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۸۰؛ سوره شعراء، این فرمایش را تکرار می‌نمایند. قسمت اول این آیه در آیه ۸۶ سوره ص نیز نازل شده است.

^{۲۶۳} - سوره سبأ، آیه ۴۷. (ای پیامبر) بگو اگر هر مزدی که از شما طلبیده‌ام از آن خودتان باد، مزد من تنها بر عهده خداست.

^{۲۶۴} - آیه ۹۰، سوره انعام. اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است پس به روش ایشان اقتدا کن. بگو در برابر آن هیچ پاداشی از شما نمی‌طلبم و این جز اندرزی برای مردم جهان نیست.

عَلِيَّ الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ»^{۲۶۵} باز می‌فرماید: «قُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^{۲۶۶}، در آیه دیگری می‌فرماید: «يَا قَوْمِ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَيَّ اللَّهُ»^{۲۶۷}. از آیات فوق واضح است که دریافت خمس موضوع آیه ۴۱ سوره انفال برای رسول اکرم ص برای شخص حضرت نیست بلکه تامین منابع مالی برای مصالح جامعه است. این موضوع حتی در مورد سایر پیامبران نیز صادق است و مختص به رسول اکرم ص نیست خطاب به حضرت یوسف ع می‌فرماید: «وَمَا سَأَلْتَهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»^{۲۶۸}.

در جای دیگر تبعیت را مختص کسانی می‌فرماید که درخواست مزد نمی‌نمایند می‌فرماید: «اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ»^{۲۶۹} بعبارت دیگر تنها و تنها کسانی که به هیچوجه درخواست مزدی نمی‌کنند قابلیت تبعیت (فرمانبرداری) دارند.

روایت: «خُمُسُ اللَّهِ لِلْإِمَامِ وَ خُمُسُ الرَّسُولِ لِلْإِمَامِ»^{۲۷۰} و همچنین: «فَالَّذِي اللَّهُ فَرَسُوهَ اللَّهُ فَالرَّسُولُ اللَّهُ فَالرَّسُولُ أَحَقُّ بِهِ فَهُوَ لَهُ خَاصَّةٌ وَ الَّذِي لِلرَّسُولِ هُوَ لِذِي الْقُرْبَى وَ لِحُجَّةٍ فِي زَمَانِهِ»^{۲۷۱} نیز معطوف به این امر است. شاهد این تحلیل رفتار امیرالمومنین علی ع است که علیرغم اینکه ریاست حکومت را هم داشت فقط ۱۷ من جو از بیت‌المال به امانت برداشت کردند و دلایل آن را هم ذکر کرده‌اند که حضرت به دلیل کثرت اشتغال فرصت تهیه قوت حداقل برای خود نداشتند و لذا برای اینکه امور مسلمین معطل نباشد ۱۷ من جو را به امانت برداشت کردند و سپس در زمان مقتضی به جای خود برگرداندند.

مذاکرات حضرتش با برادر نابینایش عقیل و گذاشتن آتش بر کف دست او در پاسخ به درخواست اضافه کردن مستمری وی نیز حاکی از این امر است که نه تنها اموال بیت‌المال برای رسول ص و جانشین او نیست بلکه برای ذی‌القربی‌ظاهری رسول ص و جانشین او ع نیست. زیرا اگر بود بایست حضرت امیر ع عقیل را به افزایش مستمری می‌نواخت و نه به آتش سوزان برکف دست سائل وی. داستان دیگری نیز در این باب ذکر شده که عقیل به دلیل سختی زندگی هفته‌ای ۷ نان جو از بیت‌المال مستمری دریافت می‌کرد. از خانواده‌اش خواست تا یک نان جو ظرف یک هفته پس‌انداز نمایند تا علی ع را به منزل خود دعوت کند تا آن حضرت سختی معیشت آنها را ببیند بلکه ترحم فرماید و مستمری عقیل و خانواده‌اش را از بیت‌المال بیشتر فرماید. روز آخر هفته که علی ع به دیدار عقیل تشریف بردند سؤال فرمودند تو که برای هر روز یک نان جو دریافت می‌داری چرا امروز بر سر سفره دو قرص نان داری؟ عرض کرد برای تشریف فرمایی شما در هفته گذشته در خوراک صرفه جویی کرده‌ایم تا شما را به یک قرص نان مهمان کنیم. حضرتش فرمود حال که در هفت روز با ۶ قرص نان می‌توانید سرکنید منبعده یک قرص نان از سهمیه مستمری هفتگی شما کسر خواهد شد.

^{۲۶۵} - آیه ۵۱، سوره هود. ای قوم از شما مزد نمی‌طلبم مزد من تنها با آن کسی است که مرا آفریده آیا تعقل نمی‌کنید.

^{۲۶۶} - آیه ۲۳، سوره شوری. بگو (برای این رسالت) از شما مزد نمی‌خواهم جز دوستی با خویشاوندان.

^{۲۶۷} - آیه ۲۹، سوره هود. ای قوم از شما (به خاطر هدایت شما) مالی نمی‌خواهم و مزد من تنها با خداست.

^{۲۶۸} - آیه ۱۰۴، سوره یوسف. و تو در (مقابل پیامبریت) از آنها مزدی نمی‌طلبی و این جز تذکری برای جهانیان نیست.

^{۲۶۹} - آیه ۲۱، سوره یس. از کسانی که از شما هیچ مزدی نمی‌طلبند پیروی کنید که آنها هدایت شدگانند.

^{۲۷۰} - حسینعلی منتظری کتاب الخمس والانفال انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ص ۳۵۶ حدیث ۲ و

ع و ۸.

^{۲۷۱} - وسائل الشیعه ج ۶ ص ۳۵۹ حدیث ۹ شیخ محمد بن حسن حر عاملی، تحقیق ربانی شیرازی، کتابفروشی اسلامیة، چاپ

ششم.

اگر قرار بود منظور از «لِذِي الْقُرْبَى» در آیه ۴۱ سوره انفال خویشان پیامبر ص باشند پس وقایع فوق را چگونه می توان تفسیر نمود که عقیل نیز به نحوی از خویشان تلقی می شد از طرفی آیه شریفه: «قُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^{۲۷۲} نیز نه به معنی این است که به قربای من که در مالکیت من است دوستی کنید بلکه به قربای من که علی ع است و مأمور فرمان خداست که از طرف من که مأمور خدا هستم مأموریت یافته است دوستی نمایید یعنی اطاعت امر خدا نمایید - نه امر من به مفهوم مستقل یعنی امر من که فرمان خداست را تبعیت کنید^{۲۷۳}.

روایت زیر نیز حکایت از همین موضوع دارد که معنی «لِذِي الْقُرْبَى» فقط جانشینان و خلفای آن حضرت هستند: «قال و جاء شيخ فدنا من نساء الحسين و عياله و هم أقيموا على درج باب المسجد فقال الحمد لله الذي قتلکم و أهلكکم و أراح البلاد من رجالکم و أمکن أمير المؤمنين منکم فقال له علي بن الحسين يا شيخ هل قرأت القرآن قال نعم قال فهل عرفت هذه الآية قل لا أسئلكم عليه أجراً إلا المودة في القربى قال الشيخ قد قرأت ذلك فقال له علي فحنن القربى يا شيخ فهل قرأت هذه الآية و اعلموا أنما غنمتم من شيء فإن لله خمسه و للرَسُول و لذي القربى قال نعم قال علي فحنن القربى يا شيخ و هل قرأت هذه الآية إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيراً قال الشيخ قد قرأت ذلك قال علي فحنن أهل البيت الذين خصصنا بآية الطهارة يا شيخ قال فبقي الشيخ ساكتاً نادماً على ما تكلم به و قال بالله إنكم هم فقال علي بن الحسين تالله إنا لنحن هم من غير شك و حق جدنا رسول الله إنا لنحن هم فبكى الشيخ و رمى عمامته و رفع رأسه إلى السماء و قال اللهم إني أبرأ إليك من عدو آل محمد من جن و إنس ثم قال هل لي من توبة فقال له نعم إن تبت تاب الله عليك و أنت معنا فقال أنا تائب فبلغ يزيد بن معاوية حديث الشيخ فأمر به فقتل»^{۲۷۴}. و همچنین روایت زیر نیز بر همین معنی دلالت دارد: «و عن ديلم بن عمر قال كنت بالشام حتى أتى بسبایا آل محمد فأقيموا على باب المسجد حيث تقام السبایا و فيهم علي بن الحسين ع فأتاهم شيخ من أشياخ أهل الشام فقال الحمد لله الذي قتلکم و أهلكکم و قطع قرن الفتنة و لم يأل عن شتمهم فلما انقضى كلامه قال له علي بن الحسين إني قد أنصت لك حتى فرغت من منطقتك و أظهرت ما في نفسك من العداوة و البغضاء فأنصت لي كما أنصت لك فقال له هات قال علي ع أ ما قرأت كتاب الله عز و جل فقال نعم قال أ ما قرأت هذه الآية قل لا أسئلكم عليه أجراً إلا المودة في القربى قال بلى فقال له علي ع فحنن أولئك فهل تجد لنا في سورة بني إسرائيل حقا خاصة دون المسلمين فقال لا قال علي بن الحسين أ ما قرأت هذه الآية و أت ذا القربى حقه قال نعم قال علي ع فحنن أولئك الذين أمر الله عز و جل نبيه ص أن يؤتيهم حقهم فقال الشامي إنكم لأنتم هم فقال علي ع نعم فهل قرأت هذه الآية و اعلموا أنما غنمتم من شيء فإن لله خمسه و للرَسُول و لذي القربى فقال له الشامي بلى فقال علي فحنن ذوو القربى فهل تجد لنا في سورة

^{۲۷۲} - آیه ۲۳، سوره شوری. بگو (برای رسالت) از شما مزد نمی خواهم جز دوستی با خویشاوندان.

^{۲۷۳} - مولوی علیه الرحمه در مثنوی می فرماید:

کل گشاد اندر گشاد اندر گشاد	هست اشارات محمد ص المراد
بر قدوم و دور فرزندان او	صد هزاران آفرین بر جان او
زاده اند از عنصر جان و دلش	آن خلیفه زادگان مقبلش
بی مزاج آب و گل نسل وی اند	گر ز بغداد و هری یا از ری اند
خَمّ مَل هر جا که میجوشد مَل است	شاخ گل هر جا که می روید گل است
عین خورشید است نی چیز دگر	گر ز مغرب برزند خورشید سر

^{۲۷۴} - بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۱۲۹.

الأحزاب حقا خاصة دون المسلمين فقال لا قال علي أ ما قرأت هذه الآية إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيرا قال فرغ الشامي يده إلى السماء ثم قال اللهم إني أتوب إليك ثلاث مرات اللهم إني أتوب إليك من عداوة آل محمد و من قتل أهل بيت محمد و لقد قرأت القرآن منذ دهر فما شعرت بما قبل اليوم»^{٢٧٥}.

از لحاظ اقتصادی نیز این موضوع بسیار بعید است که سهم زیادی از کل ارزش افزوده اقتصاد را به یک گروه که فقط به نحوی در خانوادگی فردی که حتی آن فرد رسول اکرم ص باشند قرار می‌گیرند تخصیص داده شود. اگر تعبیر غنیمت را به مفهوم اقتصادی ارزش افزوده نزدیک نماییم که این قابلیت تطبیق نیز وجود دارد یعنی پس از کسر هزینه تولید مابقی درآمد را مشمول خمس حساب کنیم در حقیقت مشخصاً کل درآمد مشمول خمس در اقتصاد را به مفهوم کل ارزش افزوده در اقتصاد تعریف کرده‌ایم. و کل ارزش افزوده در اقتصاد به معنی تولید ناخالص ملی یک کشور است. و چون استهلاک سرمایه قبل از محاسبه خمس قابل احتساب در حسابداری درآمد مشمول خمس است پس خمس به معنی ۲۰٪ تولید یا درآمد خالص ملی کشور می‌باشد^{٢٧٦}. بدین ترتیب پرداخت نصف این سهم (یعنی ۱۰٪ تولید خالص ملی کشور) به خویشان رسول اکرم ص آنقدر زیاد خواهد بود که به هیچ وجه قابل توجیه نمی‌باشد. لذا از این باب نیز می‌توان دریافت که «لذی القربی» در آیه خمس مفهوم جانشینان آن حضرت است که از آل رسول ص بودند و اقارب آن حضرت هم بودند و این تخصیص دارایی به همان وجه است که برای خود رسول ص بوده یعنی آن بزرگواران نیز از این اموال جهت انجام وظیفه دینی خود حق برداشت داشتند برای خود حق برداشت ندارند همانطور که در داستان‌های حضرت امیر ع بوضوح ذکر شد.

اگر اقربای رسول ص آنان باشند که نسبت خانوادگی با رسول اکرم ص دارند باید گفت تمام امویان عموزاده‌های حضرت بودند چه که هاشم و امیه^{٢٧٧} هر دو پیامبرزاده بودند و رسول اکرم ص برادرزاده ابوطالب پیامبر و او فرزند عبدالمطلب پیامبر و او فرزند هاشم پیامبر و او فرزند مناف پیامبر بود. یعنی بنی‌هاشم همگی با بنی‌امیه عموزاده بودند و و امویان اقربای رسول ص هستند پس خمس به خلفای جور^{٢٧٨} بایست تعلق می‌گرفت. در تدقیق این موضوع می‌توان به جعفر کذاب نیز اشاره کرد که از پشت پیامبر اکرم ص و از سادات بود آیا مسلمین بایست کسب درآمد می‌کردند و به جعفر کذاب‌ها خمس می‌پرداختند؟ مسلم است که به هیچ وجه عقل بر این روال صحه نمی‌گذارد بلکه صریح قرآن کریم این گونه سربار بودن و کل بر جامعه بودن را تحریم می‌فرماید که «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^{٢٧٩}. و رسول اکرم و اقربای آن حضرت نیز انسان و بشری هستند مثل دیگران با این تفاوت که درجات نزول وحی به آن بزرگواران متعالی است که فرمود: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحى إليّ...»^{٢٨٠}.

^{٢٧٥} - بحار الأنوار جلد ٤٥ صفحه ١٦٦.

^{٢٧٦} - در سیستم حسابداری ملی (System of National Account, SNA) اگر از تولید یا درآمد ناخالص ملی استهلاک سرمایه ثابت را کسر کنیم تولید یا درآمد خالص ملی بدست می‌آید.

^{٢٧٧} - البته براساس احادیث و اخبار وارده اگر نطفه و رحم و لقمه پاک باشد فطرت فرد الا و لابد به سمت اولیا الهی گرایش خواهد داشت و علت دشمنی با اولیا الهی نقص در یکی از این سه مورد است.

^{٢٧٨} - در بیان دشمن بنی امیه با اسلام نگاه کنید به: حضرت حاج سلطانحسین تاننده رضا علیشاه ثانی، تجلی حقیقت در اسرار فاجعه کربلا، چاپ چهارم، انتشارات حقیقت فصل ١٠-٨.

^{٢٧٩} - آیه ٣٩، سوره نجم. برای انسان جز سعی (و کار او حقی) نیست.

^{٢٨٠} - آیه ١١٠، سوره کهف. من هم بشری هستم مثل شما که به من وحی می‌رسد.

انفال

در تفسیر شریف بیان السعاده فی مقامات العباده^{۲۸۱} در ذیل آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^{۲۸۲} آمده: «انفال جمع نفل به معنی زیادی و فرونی است و در بعضی از اخبار به چیزی تفسیر شده است که مخصوص به رسول و امام امت از قبیل غنیمتهایی که بدون زحمت و جنگ بلکه با تسلیم اهل شهر به مسلمانان رسیده است و گودال و نیزارها و اراضی موات و معادن و میراث که وارث ندارد و غیر اینها از چیزهایی است که غیر از امام کسی در آن شرکت ندارد.

در بعضی از روایات دیگر به غنایمی که خمس آن برای رسول ص و بقیه آن برای جنگجویان است تفسیر شده است و نیز وارد شده است که این آیه در باره غنائم بدر نازل شده و آن در حالی بود که اختلاف و منازعه و مشاجره می کردند. بگو انفال برای خدا و رسول است و غیر رسول در انفال شرکتی ندارد. پس اگر به غنائم تفسیر شود با آیه خمس نسخ می شود و اگر به غیر غنائم تفسیر شود کلاً ثابت است و نسخ نمی شود.»

زکات فطره

زکات فطره یا فطریه بر هر مکلف آزاد که قوت سال خود را دارد و یا در تحصیل آن تواناست واجب است و شرایط پرداخت قبل از حلول ماه شوال ملاک عمل است. زکات فطره بر فرد و عائله تحت تکفل وی تعلق می گیرد چه مسلمان باشند یا کافر، چه آزاد یا برده و چه صغیر یا کبیر. ضابطه در جنس زکات قوت غالب و غذای متداول است و بهای آن نیز قابل پرداخت است. مقدار زکات فطره قریب به سه کیلو برای هر نفر است.

مصرف زکات فطره را اقوی همان مصرف زکات مال می شمارند.

کفارات

یکی دیگر از منابع مالی اسلامی کفارات است. از انواع مهم کفارات مرتب و مخیره است. کفاره مرتب مربوط به سه عمل ظهار و قتل خطائی و افطار قضا روزه رمضان می باشد. در ظهار و قتل خطائی واجب است در درجه اول برده ای آزاد کند و اگر عاجز از این کار بود دو ماه پی در پی روزه گیرد و در غیر این صورت در صورت عجز شصت مسکین را طعام دهد. در افطار قضا روزه رمضان اطعام ده مسکین کفاره آن است.

کفاره مخیره شامل شکستن روزه به اعمالی که روزه را می شکند، شکستن نذر و حنث عهد و زنی که موی خود را در مصیبت بکند و عبارت از آزاد کردن برده یا دو ماه روزه متوالی و طعام دادن شصت مسکین به تخییر است. کفاره جمع، انواع کفارات را جمعاً تحمیل می نماید که شرح آن در کتب فقهی مذکور است. از لحاظ فقهی کفارات مالی حکم دین را دارند و پس از مرگ مدیون، واجب است از اصل مال وی خارج سازند و به مستحق رسانند. تعریف مسکین یا مستحق کسی است که آذوقه یک سال را نداشته باشد نه بالفعل و نه بالقوه.

^{۲۸۱} - تالیف حضرت حاج ملاسلطان محمد بیدختی گنابادی: جلد ۶ صفحات ۳-۲.

^{۲۸۲} - آیه ۱، سوره انفال. آنها درباره انفال از تو سؤال می کنند. بگو: انفال به خدا و رسول تعلق دارد. پس تقوا پیش گیرید و درون خود را اصلاح کنید و از خدا و رسولش اطاعت نمایید، اگر مؤمن هستید.

کفارات علیرغم حکمت‌های اخلاقی شامل ویژگی‌های مالی نیز هست به طوری که به انحاء مختلف از اعتقادات افراد جهت حمایت از اقشار ضعیف بهره برداری شده است.

موهوبات

هبه عبارت از این است که شخصی چیزی از مال خود را بطور مجانی و بدون عوض تملیک غیر نماید. گرچه در موهوب (چیزی که بخشیده می‌شود) عینیت ذکر می‌شود ولی تسری آن به مواردی که غیرعین باشد نظیر بخشیدن منافع منتج از مالکیت و همچنین بخشیدن دین به مدیون نیز صحیح ذکر می‌شوند. عطیه از موهوبات به ارحام است که صله آنان تاکید و قطع از آنان نهی شده است. عطیه دادن از مستحبات موکد است. عطیه و نحله (امرزه تحفه یا کادو یا سوغات را شامل می‌شود) شبیه هبه می‌باشند با این تفاوت که هبه از جمله عقود است و احتیاج به ایجاب و قبول دارد.

موقوفات

وقف حبس عین مال برای ابد است که انتقال و یا فروش آن به غیر را ممنوع سازند و منافعی را رایگان در اختیار اشخاص حقیقی یا حقوقی قرار دهند. در وقف باید انشاء معنای وقف مصرح باشد. در وقف دوام معتبر است ولی در حبس می‌تواند مدت منظور باشد. فقها وقف را بر عین معتبر می‌دانند و نه بر منفعت و منفعت عین باید مباح باشد و امکان قبض و اقباض داشته باشد و نتیجتاً وقف منافع و دیون صحیح نیست. البته شاید عدم صحت در این باب را بتوان از احتیاطات دانست بلکه با وجود منافع متنوع مجازی غیرعینی و اعتباری در این زمان که همگی از لحاظ اقتصادی دارای ارزش نیز می‌باشند باید قابلیت وفق بر آنها تسری پذیر باشد چه که عقلاً این تسری معقول به نظر می‌رسد.

برای مثال وقف سهام یک بنگاه یا وقف امتیاز تولید یک کالا یا وقف حق کپی‌رایت یک کتاب یا نرم‌افزار و بسیار موارد مشابه که عینیت ندارند علی‌القاعده و بر مبنای حکم عقل باید قابل وقف باشند. وقف این دارایی‌ها در مقال موارد عینی گرچه مستحده است ولی از تعمیم مفهوم وقف می‌تواند در زمره موقوفات قرار گیرد. بر همین طریق است که وقف خاص یا عام باشد نظر واقف کفایت استحکام آن می‌نماید. دوام در وقف هم قاعدتاً باید مفهوم ابد مشروط را بدهد چه که اگر در وقف خاص موقوف علیه فوت نماید وقف باطل می‌شود. پس باید بر وقف نیز ابدی بودن وقف شرط اساسی نباشد. زیرا می‌توان شرایطی را در نظر گرفت که موقوفه خراب یا منهدم گردد.

در محبوسات، منافع ملک برای مدت معینی جهت منظور خاصی حبس می‌شود و چنانچه قبل از انقضاء حبس حابس فوت کند حبس به میراث تبدیل می‌شود و به وارث میرسد. در موقوفات و محبوسات علی‌القاعده باید اساس صحت وقف یا حبس نیت واقف یا حابس باشد که چگونه اجازه داده در مال وی تصرف شود و عمل بر خلاف نیت وی اساساً خلاف به نظر می‌رسد.

صدقات

نصوص زیادی چه در قرآن کریم و چه در احادیث و اخبار و روایات در استحباب و تشویق افراد به دادن صدقه و انفاقات مختلف وارد شده است. پرداخت بیش از زکات واجب از انواع صدقات و انفاقات مبتنی بر نیت افراد و بسته به علاقه آنها و داوطلبانه می‌باشد ولی در این امر داوطلبی تحریض فراوان به عمل آمده که در برخی از موارد پرداخت صدقه و سیر کردن گرسنه و پوشاندن برهنه گاه از یک حج، گاه از صد حج، و گاه از

هفتصد حج که بجا آورده شود مهمتر و با ارزش تر و مستوجب پاداش بیشتر تلقی شده است و حتی برخی وجوب حج را زمانی می‌دانند که در همسایگی و یا حتی در شهر سکونت فرد مستطیع، فردی مسکین نباشد و اگر بود اول رسیدگی مالی به او واجب می‌شود و بعد حج.

حد انفاق از نصاب زکات شروع می‌شود و تا کل مال زائد بر ضرورت نیز پیش می‌رود. در تفسیر شریف بیان السعاده فی مقامات العباده در ذیل آیه شریفه: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْغَفْوُ»^{۲۸۳} در تعریف عفو مرقوم فرموده‌اند: «عفو عبارت از ترک تعرض به بدکار است به بدی، یا گذشت کردن و پاکیزه نمودن قلب از کینه و حقد، پاکیزه ترین مال، فصل مال و زیادتر از احتیاج داشتن، کارخوب، حد وسط بین تنگ گرفتن در خرج و اسراف، آسان گرفتن و نه سختگیری، آنچه از قوت سال زیاد می‌آید. البته همه این معانی مناسب است و این جا می‌شود اراده کرد.»^{۲۸۴}

آیات زیر بر اهمیت و تحریض صدقات و انفاقات دلالت دارند: «إِنَّ الْمُسَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ»^{۲۸۵} و «إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ. لِيُؤْفِقَهُمْ أَجْرَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ»^{۲۸۶} و «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ. الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^{۲۸۷} و «وَأَخْرَجُوا عَرَضَ بَدْنِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»^{۲۸۸} و «أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ. الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنقُضُونَ الْمِيثَاقَ. وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ. وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ. جَنَّاتٍ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ

^{۲۸۳} - سوره بقره، آیه ۲۱۹. پرسندت که چه انفاق کنند بگو عفو.

^{۲۸۴} - ترجمه تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده حضرت حاج ملاسلطانمحمد بیدختی گنابادی چاپ دوم دانشگاه تهران. ترجمه محمداقا رضاخانی و حشمت‌الله ریاضی، جلد دوم، صفحه ۴۶۰ (قسمت فارسی). سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال ۱۳۷۶.

^{۲۸۵} - سوره حدید، آیه ۱۸. به درستی که مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده و به خدا قرض نیکو دهند برای آنان چند برابر سازد و پاداش بزرگ برای آنها هست.

^{۲۸۶} - سوره فاطر، آیات ۲۹ و ۳۰. آنان که کتاب خدا را تلاوت کنند و نماز گزارند و از آنچه روزی آنها کردیم پنهان و آشکار انفاق کنند به تجارتی امیدوارند که هرگز از بین نرود خداوند به پاداش آنها وفا نماید و از فضل خود بر آنها بیفزاید همانا او بسیار آمرزنده و شکرکننده است.

^{۲۸۷} - سوره آل عمران، آیات ۱۳۴-۱۳۳. و بشتابید به سوی آموزش پروردگار خویش و به سوی بهشتی که پهنایش آسمانها و زمین را فرا گرفته است و برای پرهیزکاران مهیاست، آنان که از مال خود به فقرا در وسعت و تنگدستی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرونشانند و از بدی مردم درگذرند (چنین مردمی نیکوکارند) و خدا دوستدار نیکوکاران است.

^{۲۸۸} - سوره توبه، آیات ۱۰۴-۱۰۲. و بعضی دیگر از آنها به گناه نفاق خود اعتراف کردند که عمل صالح و فعل قبیح هر دو بجای آورده‌اند امید باشد که خدا توبه آنها بپذیرد که البته خدا آمرزنده و مهربان است، ای رسول ما تو از مومنان صدقات را دریافت دار تا بدان صدقات نفوس آنها را (از پلیدی و حب دنیا) پاک و پاکیزه سازی و آنها را به دعای خیر یاد کن که دعای تو موجب تسلی خاطر آنان شود که خدا (به دعای مخلصان) شنوا و (به مصالح مؤمنان) داناست، آیا مؤمنان ندانسته‌اند که محققاً خدا توبه بندگان را می‌پذیرد و خدا صدقه آنها را قبول می‌کند و البته خدا بسیار توبه پذیر و مهربان است.

آبَانِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ. سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ. وَالَّذِينَ يَقْسُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ اللَّعَنَةُ وَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»^{٢٨٩} و «وَأَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^{٢٩٠} و «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^{٢٩١} و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَآكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ. يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ»^{٢٩٢} «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَإِنَّ السَّبِيلَ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»^{٢٩٣} و «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَسِعَ عَلِيمٌ. الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبَعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَى لَّهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ»^{٢٩٤} و «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»^{٢٩٥} و «وَأَنْتَعِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْأَخْرَجَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»^{٢٩٦}.

^{٢٨٩} - سوره رعد، آیات ٢٥-١٩. و تنها خردمندان متذکر این حقیقتند، تنها عاقلانند که هم به عهد خدا وفا می کنند و هم پیمان خدا و هم آنچه را خدا به پیوند آن امر کرده را نمی شکنند و از خدا می ترسند و از سختی هنگام عذاب می اندیشند و هم در طلب رضای خدا راه صبر پیش می گیرند و نماز بپا می دارند و از آنچه نصیبشان کردیم به فقرا پنهان و آشکار انفاق می کنند و در عوض بدبهای مردم نیکی می کنند اینان هستند که عاقبت منزلگاه نیکو یافتند که آن منزل بهشتی است که در آن بهشت خود و همه پدران و زنان و فرزندان شایسته خویش داخل می شوند در حالی که فرشتگان بر (تهنیت) آنها از هر در وارد می شوند و (می گویند) سلام بر شما که صبر پیشه کردید عاقبت منزلگاه نیکو یافتید.

^{٢٩٠} - سوره بقره، آیه ١٩٥. در راه خدا انفاق کنید و خویشان را به دست خویش به هلاکت میندازید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد.

^{٢٩١} - سوره آل عمران، آیه ١٨٠. آنان که در نعمتی که خدا به آنها اعطا کرده است، بخل می ورزند، می پندارند که در بخل ورزیدن بر ایشان خیر است نه شر است در روز قیامت آنچه را در بخشیدنش بخل می ورزیدند چون طوقی به گردنشان خواهند آویخت.

^{٢٩٢} - سوره توبه، آیات ٣٥-٣٤. و کسانی را که زر و سیم می اندوزند و در راه خدا انفاق نمی کنند، (پیامبر) به عذابی دردناک بشارت ده، روزی که در آتش جهنم گداخته شوند و پیشانی و پهلو و پشتشان را با آن داغ کنند. این است آن چیزی که برای خود اندوخته بودید. حال طعم اندوخته خویش را بچشید.

^{٢٩٣} - سوره بقره آیه ٢١٥. ای پیامبر از تو می پرسند که در راه خدا چه انفاق کنیم بگو هرچه از مال خود انفاق کنید درباره پدر و مادر، خویشان و یتیمان و رهگذران رواست و هر نیکی که بجای آورید خدا بر آن آگاه است.

^{٢٩٤} - سوره بقره، آیات ٢٦٣-٢٦١. مثل آنان که مالشان را در راه خدا انفاق کنند همانند دانه ای است که از یک دانه هفت خوشه برآید و در هر خوشه صد دانه باشد (که یکدانه هفتصد شود) و خدا از این مقدار نیز بر هر که خواهد بیفزاید، خدا را رحمت بی انتهاست و به همه چیز احاطه کامل دارد، آنان که انفاق کنند مال خود را در راه خدا و در پی انفاق منتهی (بر مستحقان) نگذارند و آنان را آزاری نکنند آنان را پاداش نیکو خواهد بود از پیشامدی بیمناک نباشند و هرگز اندوهناک نخواهند بود فقیر و سائل را به زبان خوش و طلب آموزش رد کردن بهتر است تا آنکه صدقه دهند و در پی آن آزار کنند. خداوند دارای بردبار است.

^{٢٩٥} - سوره بقره، آیه ٢٧١. اگر به مستحقان آشکارا انفاق صدقات کنید کاری نیکو است. لکن اگر در پنهانی به نیازمندان رسانید نیکوتر است بر شما و خدا به پاداش آن گناهان شما را در پرده بدارد و خدا از آشکار و پنهان شما آگاه است.

^{٢٩٦} - سوره قصص، آیه ٧٧. نصیبت را از دنیا فراموش مکن و نیکی کن همانطور که خدا به تو نیکی کرد.

نذورات

نذر التزام به عملی است برای خاطر خدا، اعمال متنوعی در طیف نذورات می‌گنجد که همه می‌تواند به نحوی مبتنی بر نیت ناذر باشد. چیزی که به بحث ما مرتبط است نذور و تصدق مال است که می‌تواند از جمله صدقات محسوب گردد. حنث نذر خود به نحوی کفاره تلقی می‌گردد که به هر حال از منابع مالی اسلامی تلقی می‌شود و هرچند ناچیز و گاهی باشد.

در قرآن کریم آمده است: «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهَا وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ»^{۲۹۷}. در تفسیر شریف بیان السعاده فی مقامات العباده در شرح این آیه مرقوم است: «آنچه را که انفاق کنید از چیزهایی که بر آن اسم نفقه اطلاق می‌شود چه کم باشد یا زیاد در راه حق باشد یا باطل، صحیح باشد یا ناصحیح، انفاق را باطل کرده باشد یا نه، پنهانی یا علنی، همچنین به نذری که کرده‌اید، پاداش می‌گیرید. خدا می‌داند و قدرت بر مجازات دارد و هیچ مانعی در برابر مجازات خدا وجود ندارد و کسانی که مانع از رسیدن حقوق به اهلش هستند یا حقوق را در مورد انفاق و نذر به غیر اهلش می‌دهند یا در مطلق موارد که از آن جمله است انفاق و نذر، یارانی ندارند که عقوبت خدا را دفع کنند»^{۲۹۸}.

مال بی‌مالک

کلیه اموالی که به دلایل مختلف مالکی ندارند از جمله ورودی درآمدی به بیت‌المال می‌باشند. این اموال اعم از اینکه ماترک فردی بدون وارث باشد^{۲۹۹} و یا اینکه مال پیدا شده‌ای باشد که مالک آن معلوم نشود و یا موارد مختلفی از این دست همه متعلق به بیت‌المال خواهد بود و دیگران حق تصرف در آن را ندارند.^{۳۰۰}

منابع

- حضرت حاج ملاسلطان محمد بیدختی گنابادی، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده، ترجمه حشمت‌الله ریاضی و محمد رضاخانی، انتشارات محسن، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. <http://www.sufism.ir>
- حضرت حاج سلطان حسین تابنده گنابادی (۱۳۵۰)، نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم هجری، چاپ دوم، تهران، انتشارات حقیقت. <http://www.sufism.ir>

^{۲۹۷} - سوره بقره، آیه ۲۷۰. و هر چه انفاق کنید یا نذر دهید خدا بر آن آگاه است و برای ستمکاران یآوری نیست.

^{۲۹۸} - تفسیر شریف بیان السعاده فی مقامات العباده، جلد دوم، بخش فارسی، صفحه ۱۳۷.

^{۲۹۹} - دعائم‌الإسلام، ۲، ۳۹۱، ۷- و عن علي ع أنه قال ما كان رسول الله ص ينزل من منبره إلا قال من ترك مالا فلورثته و من ترك ديناً أو ضياعاً فعلي قال أبو جعفر ع على الإمام مثل ذلك قال أبو عبد الله ع من مات و لم يدع وارثاً فماله من الأنفال يوضع في بيت المال لأن جنابته على بيت المال و من ترك ورثة من أهل الكفر لم يرثوه و هو كمن لم يدع وارثاً و ستل أبو جعفر ع في قول الله تعالى يَسْتُلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ قال من مات و ليس له قريب يرثه و لا مولى فماله من الأنفال.

^{۳۰۰} - دعائم‌الإسلام، ۲، ۴۹۶، ۱- ص: ۴۹۴، و قد ذكرنا فيما تقدم ما جاء من الأمر بالنيحة للمسلم و من النيحة له حفظ ماله عليه و رده إذا وجد عليه و ما لم يوجد له طالب و يس من أن يطرأ له من يطلبه فهو كمال لا مالك له و سبيل ما كان كذلك أن يوضع في بيت المال و قد ذكرنا مثل ذلك فيمن مات و لم يدع وارثاً و الذي جاء عن أبي عبد الله جعفر بن محمد ع من التصدق باللقطة فإنما ذلك لأن بيت المال كان يومئذ في أيدي المتغلبين فلم يكن يرى أن يجعل فيه شيء و كان الحكم في صرف مثل ذلك إليه يصرفه حيث رأى صرفه ص.

- حضرت حاج سلطانه‌حسن تابنده رضا علی‌شاه ثانی، تجلی حقیقت در اسرار فاجعه کربلا، چاپ چهارم، انتشارات حقیقت. <http://www.sufism.ir>
- حضرت حاج سلطانه‌حسین تابنده گنابادی (۱۳۷۷)، رساله رفع شبهات، چاپ پنجم، انتشارات حقیقت. <http://www.sufism.ir>
- حضرت حاج علی تابنده محبوبعلیشاه (۱۳۷۷)، خورشید تابنده، شرح احوال و آثار عالم ربانی و عارف صمدانی حضرت آقای حاج سلطانه‌حسین تابنده گنابادی رضاعلی‌شاه، انتشارات حقیقت، چاپ دوم. <http://www.sufism.ir>
- حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده (۱۳۸۰)، مجموعه مقالات فقهی - اجتماعی، انتشارات حقیقت، تهران. <http://www.sufism.ir>
- حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده (۱۳۸۲)، شریعت، طریقت و عقل. صفحات ۴۸-۴۶. انتشارات حقیقت، تهران. <http://www.sufism.ir>
- ابن جنید، مصباح الفقیه.
- ابن سعد، الطبقات الکبری.
- ابن قییم جوزی، زادالمعاد فی هدی العباد
- ابو یوسف، الخراج.
- اصفهانی، راغب (مفردات الفاظ قرآن، انتشارات دارالفکر، بیروت، لبنان.
- اصول کافی، شرح شیخ مصطفی.
- اعیان الشیعه، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- اقرب الموارد، لوح فشرده لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، موسسه دهخدا، روایت دوم.
- انجیل برنابا، ترجمه حیدرقلیخان قزلباش (سردار کابلی)، با مقدمه سید محمود طالقانی، دفتر نشر کتاب، بهار ۱۳۶۲.
- آندراج، لوح فشرده لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، موسسه دهخدا، روایت دوم.
- آیت‌الله زاده مازندرانی حایری، محمد باقر، ازدواج و طلاق در اسلام و سایر ادیان.
- آیت‌الله موسوی خمینی (۱۳۷۶)، ترجمه تحریر الوسیله، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات دارالعلم قم.
- بحارالانوار، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- بیدآباد، بیژن و عبدالرضا هرسینی (۱۳۸۲). تحلیل فقهی - اقتصادی ربا در وام‌های مصرفی و سرمایه‌گذاری و کاستی‌های فقه متداول در کشف احکام شارع، پژوهشکده پولی و بانکی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. www.bidabad.com
- بیدآباد، بیژن (۱۳۸۲)، تحلیل فقهی - اقتصادی انواع بیمه و ویژگی‌های شیوه حکومت اسلامی، پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. www.bidabad.com
- بیدآباد، بیژن و هرسینی، عبدالرضا (۱۳۸۲). شرکت سهامی بانک غیررئوی. مجموعه مقالات سومین همایش دوسالانه اقتصاد اسلامی (نظریه اقتصاد اسلامی و عملکرد اقتصاد ایران)، دانشگاه تربیت مدرس، پژوهشکده اقتصاد، صفحات ۲۲۴-۱۹۳. www.bidabad.com
- تاج المصادر بیهقی، لوح فشرده لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، موسسه دهخدا، روایت دوم.

- تصوف و عرفان باباکوهی، ۳۰ ژوئن، ۲۰۰۳، http://mazaheb.blogspot.com/2003_0601_mazaheb_archive.html
- تفسیر الامام العسکری، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- تفسیر القمی، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- تفسیر طبری
- تهذیب الأحکام، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- تورات، کتاب مقدس عهد عتیق، انجمن پخش کتب مقدسه (۱۹۰۴ میلادی) تجدید چاپ ۱۹۷۵ میلادی.
- جامع (کتاب حدیث).
- جعفر کاشف الغطاء، کشف الغطاء.
- جعفری، محمد تقی، الفقه الاستدلالی، ص ۸۹. کتابخانه نور- جامع فقه اهل بیت ع، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی CD.
- الجبهشیاری، ابی عبدالله محمد بن عبدوس، الوزراء والکتب، دارالفکر الحدیث للطباعة والنشر، بیروت، لبنان، ۱۴۰۸
- جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام.
- حسینعلی منتظری کتاب الخمس و الانفصال انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- دفتر مقتصد.
- دراسات فی ولایت فقیه.
- دهار، لوح فشرده لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، موسسه دهخدا، روایت دوم.
- روضه الواعظین، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- سیوطی، عبدالرحمن جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر الماثور.
- شرح الامثله، جامع المقدمات، تصحیح محمد محمدی قاینی انتشارات دارالفکر، چاپ پنجم، ۱۳۷۷.
- شهبابی، محمود: ادوار فقه، انتشارات دانشگاه تهران.
- شهبازی، عبدالله. سلطاننسیسم ماکس وبر و انطباق آن بر عثمانی و ایران، بررسی انتقادی. <http://www.shahbazi.org/weber.htm>, <http://shahbazi.org/article/weber.pdf>
- صباح ابراهیم سعید الشیخلی، اصناف در عصر عباسی، ترجمه هادی عالم زاده، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲
- صدر، کاظم (۱۳۶۸)، سیاست‌های مالی در صدر اسلام، در: مقالاتی در اقتصاد اسلامی (روش اسلام در حل مسائل اقتصادی) باقر الحسنی، عباس میرآخور، ترجمه حسن گلریز، (۱۳۷۱)، مؤسسه بانکداری ایران.
- الصراط المستقیم، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- عده الداعی، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- عسقلانی، ابن حجر. شرح صحیح بخاری.
- علامه حسن بن المطهر الحلّی، تحریر الاحکام.

- علامه حسن بن المطهر الحلی، منهاج الکرامه.
- علامه سالار، المراسم.
- علامه شهید اول، القواعد و الفوائد.
- علامه شهید ثانی، تمهید القواعد.
- علامه شهید ثانی، مجمع الفائده و البرهان.
- طباطبائی، محمد حسین (۱۳۶۳)، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء و مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- علامه محقق نجم الدین جعفر بن حسن الحلی، شرایع الاسلام.
- علامه یحیی بن سعید الحلی، الجامع للشرایع.
- عنایه المسترشدين.
- غیث اللغات، لوح فشرده لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، مؤسسه دهخدا، روایت دوم.
- فتح المبین.
- فتوح البلدان.
- الفخری، احمد (۱۴۰۷ هـ ق) السیاسة الاقتصادية و النظم المالیة فی الفقه الاسلامی، دارالکتب العربی بیروت.
- فضائل أمته، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- الفضائل، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- فقه الرضا ع، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- فقه القرآن، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- الفقه علی المذهب الاربعه.
- قانون دیات.
- قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰
- قرب الإسناد.
- قرشی، انور اقبال (۱۳۶۹) نظام اقتصادی و اجتماعی اسلام، ترجمه علی اصغر هدایتی، دانشکده علوم بانکی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی.
- کفایه، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- کلینی، اصول الکافی، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- لوح فشرده لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، مؤسسه دهخدا، روایت دوم.
- الماوردی، علی بن محمد، الاحکام السلطانیه و الولايات الدینیة، مکتبه دار ابن قتیبه، الکویت، الطبعة الاولى، ۱۴۰۹. چاپ دیگر در قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- مبانی تکملة المنهاج.
- متشابه القرآن، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.

- مجمع البحرين و ملتقى النهيرين في فروغ الحنيفه.
- مجيد رضايي، سعيد فراهاني، علي معصومي نيا، نظام مالي دولتهاي مسلمان از ظهور اسلام تا قرن چهارم هجري
- محمد باقر سبزواري، ذخيره المعاد.
- محمد حسن فيض كاشاني، مفاتيح الشريعه.
- محمد طباطبائي، مدارك الافهام.
- محمد معين، مزديسنا و ادب پارسي، چاپ دوم.
- مسائل اقتصادي در تفسير الميزان، تاليف سيد محمد جوادوزيري، انتشارات اميركبير، ۱۳۷۶.
- مستدرک الوسائل، جامع الاحاديث، نور ۲، مركز تحقيقات كامپيوتري علوم اسلامي، ديسك فشرده CD.
- مستمسك العروه الوثقى.
- مسكن الفواد، جامع الاحاديث، نور ۲، مركز تحقيقات كامپيوتري علوم اسلامي، ديسك فشرده CD.
- معين، محمد، فرهنگ فارسي معين، انتشارات اميركبير تهران.
- من لا يحضره الفقيه، جامع الاحاديث، نور ۲، مركز تحقيقات كامپيوتري علوم اسلامي، ديسك فشرده CD.
- المناقب، جامع الاحاديث، نور ۲، مركز تحقيقات كامپيوتري علوم اسلامي، ديسك فشرده CD.
- منتظري، حسينعلي الزكاه، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، ۱۴۰۴ هـ ق.
- منتهى الارب، لوح فشرده لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، موسسه دهخدا، روايت دوم.
- منهاج السنه، اين تيميه.
- موسوي، حسين (۱۳۸۱) اهل بيت ع از خود دفاع مي کنند. ترجمه جواد منتظري، منتشر شده در عربستان.
- مولانا جلال الدين بلخي، مثنوي، دفتر پنجم، تصحيح حسن ميرخاني، سازمان چاپ و انتشارات جاويدان.
- ناظم الاطباء، لغتنامه، لوح فشرده لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، موسسه دهخدا، روايت دوم.
- النجفي، شيخ محمد حسن (۱۳۷۳) جواهر الكلام، دارالكتب الاسلاميه، تهران.
- نظام مالي اسلام، احمد علي يوسفی، سعيد فراهاني و عليرضا شكري، مجموعه مقالات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامي.
- نهج الحق، جامع الاحاديث، نور ۲، مركز تحقيقات كامپيوتري علوم اسلامي، ديسك فشرده CD.
- همداني، رضا. مصباح الفقيه همداني.
- وسائل الشيعه، شيخ محمد بن حسن حر عاملي، تحقيق رباني شيرازي، كتابفروشي اسلاميه، چاپ ششم.
- الوسيله في نيل الفضيله.
- يهودا حي، گنجينه‌اي از تلمود، ترجمه، مهر ۱۳۵۰.
- Adam Smith (1776), An inquiry into the nature and causes of the wealth of nations, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- Alexander Hamilton, James Madison, and John Jay (1788), The federalist papers, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- Aristophanes, The knights (424 BC), anonymous translator. Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- Aristophanes, The Wasps, (422 BC), anonymous translator, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.

- Aristotle (328 BC), The Athenian constitution, translated by Sir Frederic G. Kenyon, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- Charles Dickens (1861), Great expectations, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1993 World Library, Inc.
- Confucius (500 BC), Confucian analects, Confucius, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- Edgar Allan Poe (1837), The narrative of Arthur Gordon Pym of Nantucket, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- Francis Bacon, (1601) The essays, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- George Eliot (1861), Silas Marner, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- Herman Melville (1851), Moby Dick; or the whale, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- Herodotus (~430 BC), The history of Herodotus, Herodotus, translated by George Rawlinson, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- <http://www.iranjewish.com/Tora&nature.htm>
- <http://www.kishtpc.com/Kish%20Over%20History%20farsi1.htm>
- <http://www.qazvin.net/html/tarikh-dehkhoda.htm/>
- Jean-Jacques Rousseau, (1770), The confessions of Jean-Jacques Rousseau, translated by W. Conyngnam Mallory, Electronically Enhanced Text 1991, World Library, Inc.
- Johann Wolfgang von Goethe (1808) Faust, translated by George Madison Priest, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- Jules Verne (1864), A journey to the center of the earth, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- Latter Day Saints (the Mormons) (1830), The book of Mormon, another testament of Jesus Christ, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- Mark Twain (1869), The innocents abroad, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1993 World Library, Inc.
- Muhammad Ali, Religion of Islam
- Oscar Wilde (1881), Flowers of gold, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- Rizvi, Asocio–intellectual history of the Isna ‘Ashari Shi’ism in India, Canberra, 1986.
- Shorter Encyclopedia of Islam
- The code of Hammurabi commentary (1780 BC), Rev. Claude Hermann Walter Johns, M.A. Litt.D. Translated by L. W. King, With commentary from Charles F. Horne, Ph.D. (1915), The 11th Edition of the Encyclopedia Britannica, 1910 Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- The law of Manu (Hindu) (1500 BC), translated by G. Buhler, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- Thomas Hobbes (1651), Leviathan, Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- Webster’s Geographical Dictionary
- William Shakespeare, (1601), The first part of king Henry the fourth. Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- William Shakespeare, (1602), King John. Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- William Shakespeare, (1602), The history of Troilus and Cressida. Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.
- William Shakespeare, (1959),The tragedy of Hamlet, prince of Denmark. Electronically Enhanced Text (c) Copyright 1991, World Library, Inc.